

تاریخ حدیث و ضبط و ثبت احادیث

تألیف:

استاد فاضل حاج ملاعبدالله احمدیان

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه.....	۵
روایت حدیث در زمان پیامبر ﷺ.....	۱۵
کتابت حدیث در زمان پیامبر ﷺ.....	۱۶
اجازة نوشتن جزوة احادیث.....	۱۷
صحیفه‌هایی در دست اصحاب.....	۱۸
حدیث در دوره خلفای راشدین.....	۲۴
حدیث در عصر شیخین «ابوبکر صدیق و عمر فاروق ﷺ».....	۲۵
حدیث در عصر صهرین دو داماد پیامبر ﷺ عثمان و علی ﷺ.....	۳۴
حدیث در دوران حکومت بنی‌امیه.....	۳۶
پیدایش جرح و تعدیل و علم الرجال.....	۳۸
آغاز زمزمه کتابت احادیث.....	۴۲
سیر تکاملی نگارش کتاب‌های حدیث.....	۴۷
امام مالک، صاحب تنها کتابی که تا حال باقی مانده است.....	۵۲
«موطا»ی امام مالک.....	۵۸
مبارزه با جعل احادیث.....	۶۲
مرحله سوم دوره مُسندنویسی.....	۶۳
امام احمد بن حنبل و مسند امام احمد.....	۶۵
مُسند امام احمد بن حنبل.....	۶۷
سیر و سفر برای استماع و روایت حدیث.....	۶۹

مرحله چهارم صحیح نویسی	۷۳
تألیف کتاب‌های سنن	۸۸
سنن ترمذی محدث	۹۰
سنن نسائی	۹۳
سنن ابن ماجه	۹۵
سنن دارمی	۹۷
سنن دارقطنی	۹۸
سنن بیهقی	۹۸
تأسیس دارالحدیث	۹۹
ابن الصلاح گرد شهرزوری	۱۰۱
مرحله ششم سیر تکاملی تألیف کتب و علم الحدیث	۱۰۳
تألیف کتب جدید	۱۰۴
۱- شرح نویسی بر جوامع و کتب اولیه	۱۰۷
الف- شرح‌های کتب موطا	۱۰۷
ب- شرح‌های صحیح بخاری	۱۰۸
ج- شرح‌های صحیح مسلم	۱۰۹
د- شرح‌های سنن ابوداود	۱۱۰
ه- شرح‌های سنن ترمذی	۱۱۱
و- شرح‌های سنن نسائی	۱۱۱
ز- شرح‌های سنن ابن ماجه	۱۱۲
۲- تدوین کتب جوامع حدیث	۱۱۲
جوامع صحاح سته و غیره	۱۱۴
جوامع احادیث فقهی	۱۲۰

-
-
- ۳- کتب زوائد حدیث..... ۱۲۳
- ۴- مستدرکات..... ۱۲۵
- ۵- مستخرجات..... ۱۲۶
- ۶- کتب اطراف..... ۱۲۷
- ۷- کتب تخریج..... ۱۲۹
- ۸- کتب معاجم..... ۱۳۰
- ۹- اجزاء..... ۱۳۱
- ۱۰- کتب موضوعات..... ۱۳۳
- انواع علوم الحدیث..... ۱۳۷
- ۱- علم علل الحدیث..... ۱۴۱
- ۲- علم مختلف الحدیث..... ۱۴۲
- ۳- علم ناسخ و منسوخ..... ۱۴۵
- ۴- علم غریب الحدیث..... ۱۴۷
- ۵- علم رجال الحدیث..... ۱۴۹
- ۶- علم جرح و تعدیل..... ۱۵۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

خدا را سپاسگزارم که دین مبین اسلام را به ما بخشیده است، و درود بر پیامبرش ﷺ که او را برای ابلاغ آخرین فرمانش برگزیده است و درود بر یاران و یاوران پیامبر ﷺ که حلقه‌های وصل کتاب و سنت به جوامع بعدی بوده‌اند، و سلام بر قاریان و مفسران کتاب الله و راویان و شارحان سنت رسول الله ﷺ که جوامع اسلامی را از الفاظ و معانی آنها آگاه نموده‌اند.

و بعد، کتابی را که از نظر می‌گذارید، موضوع بحثش «تاریخ حدیث» است البته بیشتر از دیدگاه اهل سنت مورد بررسی قرار گرفته است. و چون تاریخ هر امری - اعم از جاندار و بی‌جان - یادآور تحولاتی است که در مسیر رشد و تکامل آن امر و گامی در سیر قهقرایی آن، مراحل از صعود و نزول و فراز و نشیب‌ها را نشان می‌دهد، و حدیث هم به معنی «اقوال و افعال و اخلاق و تأییدهای پیامبر ﷺ» امری است کامل و ثابت و لایتغیر، بنابراین «تاریخ حدیث» به معنی بررسی تحولات و مشاهده فراز و نشیب‌هایی است، که در ضبط احادیث در سینه‌ها و ثبت آنها در صحیفه‌ها، و همچنین اثبات استناد آنها به پیامبر ﷺ و جدا کردن صحیح و غیر صحیح آن استنادها به وقوع پیوسته‌اند، و به اقتضای دلایل زیر، در زمان اصحاب و تابعین و اتباع تابعین و در تمام ادوار تاریخ اسلامی، همواره نسبت به حفظ و حراست احادیث، و مشخص کردن صحیح آنها از طریق ضبط و ثبت آنها و توجه به سلسله اسناد روایت آنها، اهتمام کامل به عمل آمده است.

اول : اطاعت از دستور صریح پیامبر ﷺ که فرمان‌های مؤکدی را در جهت حفظ و صیانت احادیث و انتشار آنها صادر فرموده که در صفحات بعدی از آنها بحث خواهیم کرد.

دوم: یک حالت خاص حق‌گرایی و حق‌خواهی مسلمانان، و اینکه هر مطلبی را تنها به خاطر حق بودنش بپذیرند، نه به خاطر عناوین مقدسی که دارد، توضیح اینکه عادت پیروان ادیان قبل از اسلام بر این بوده به مجرد اینکه مطلبی را با نام و عنوان مقدسی می‌شنیدند: «مثلاً خداوند متعال ﷻ چنین فرموده و یا ابراهیم و موسی و عیسی پیامبران بزرگ خدا علیهم السلام چنین دستور داده‌اند» بدون مشاهده دلیلی بر صحت و حقانیت آن و تنها از حیث مقدس بودن عنوان آن، آن را می‌پذیرفتند و در اعماق دل خویش جا می‌دادند اما بعد از نزول قرآن کریم، با توجه به آیه:

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ...﴾

(فاطر / ۲۴)

«ما تو را بحق (برای بشارت و انذار) فرستادیم»

و با توجه به اینکه بیش از دویست و چهل بار کلمه حق در آیه‌های قرآن مشاهده گردید، در رد و قبول مطالب تحول عظیمی به وجود آمد و مسلمانان پیرو قرآن تا آن اندازه حق‌گرا و حق‌خواه گردیدند که هرگز مطلبی را به مجرد اینکه با نام و عنوان مقدسی ذکر گردیده از کسی قبول نمی‌کردند، و بلکه تنها زمانی مطلب را قبول می‌کردند که با برهان خاص خود:

﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾

(نمل / ۶۴)

«بگو اگر راست می‌گویید برهان و دلیلتان را بیاورید»

صدق و حقانیت آن ثابت می‌گردید، مثلاً هر گاه کسی می‌گفت: خداوند متعال ﷻ چنین فرموده - و مطلبی را بر زبان می‌راند - تنها زمانی آن مطلب را قبول می‌کردند که مدلول یکی از آیه‌های قرآن می‌بود و حقانیت قطعی همه آیه‌های قرآن نیز از راه اعجاز آنها برای همگان ثابت شده بود، هر گاه کسی می‌گفت: پیامبر اسلام ﷺ چنین فرموده است - و مطلبی را ذکر می‌کرد - تنها زمانی آن مطلب را از او قبول می‌کردند که یک نفر کارشناس احادیث یعنی «مُحَدِّث» با یک سلسله متصل از رجال صادق و پاک‌سیرت

و دارای حافظه عالی، ضبط و ثبت و استناد آن مطلب را به پیامبر ﷺ معلوم می‌کرد، و دانشمندان اسلامی، تدریجاً در جهت پیشبرد همین هدف، علمی را بنام «علم الحدیث درایتی» وضع نمودند که به شهادت تاریخ - تاریخ ادیان و تاریخ اسلام - به کارگیری این شیوه در راه حق‌گرایی و معلوم کردن صدق روایت‌ها با وضع چنان علمی، مختص مسلمانان بوده، و در ادیان دیگر هیچ‌گونه سابقه‌ای از این حق‌گرایی مشاهده نشده است. سوم: با توجه به آیه‌های ده‌گانه کلام الله: «آل عمران / ۳ و ۱۳۲» و «نساء / ۵۹» و «مائده / ۹۲» و «انفال / ۱ و ۲۰ و ۴۶» و «محمد / ۳۳» و «مجادله / ۱۳» و «تغابن / ۱۲» که برخی به:

﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ (نساء/۵۹)

«اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا»

و بعضی به:

﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ (انفال/۱)

«از خدا و پیامبرش اطاعت کنید»

آغاز گردیده‌اند، و خداوند متعال در این ده آیه ده بار به طور مؤکد، اطاعت از پیامبرش را متعاقب اطاعت از خود و متصل به آن ذکر کرده است، و بدیهی است اطاعت از پیامبر جز اطاعت از «اقوال و افعال و تأییدهای پیامبر ﷺ» که مجموعاً حدیث و سنت نامیده می‌شوند چیز دیگری نیست، بنابراین احادیث و سنن منبع دوم احکام دین مبین اسلام هستند «قرآن منبع اول و حدیث و سنت منبع دوم» است و پیامبر ﷺ طبق حدیثی که امام مالک در موطا آن را روایت کرده است به این مطلب اشاره نزدیک به تصریح کرده است. در حدیث که فرموده: «ترکت فیکم امرین لن تضلّوا ما تمسکتم بهما، کتاب الله و سنة نبیه» یعنی دو چیز را به عنوان ترک خود برای شما به جا می‌گذارم، که مادامی که آنها را دستاویز خود قرار دهید قطعاً گمراه نخواهید شد و آن دو چیز کتاب خدا و حدیث پیامبر خدا ﷺ است.

چهارم: به حکم آیه چهل و چهار از سوره نحل:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (نحل / ۴۴)

«قرآن را بر تو نازل کرده‌ایم تا اینکه چیزی را برای مردم روشن سازی که به سوی آنان فرستاده شده است».

پیامبر ﷺ موظف است آیه‌های مجمل و عام و مطلق کلام الله را برای مسلمانان تبیین نماید و احکام مندرج در آنها را همراه شروط و قیود لازمه آنها با افعال و اقوال و تأییدات خود یعنی احادیث و سنن، بیان نماید همان‌گونه که بعد از نزول آیه:

﴿وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ﴾ (بقره/۴۳)

«و نماز را بر پا دارید»

فرمود: «صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»

ترجمه: آن چنان نماز بخوانید که من نماز می خوانم.

با قول و افعال خود تعداد رکعت‌های هر نمازی را و ترکیب رکعت‌ها را از قرائت و قیام و رکوع و اعتدال و سجود و غیره تبیین نمود و بعد از نزول آیه:

﴿وَأَتُوا الزَّكَاةَ﴾ (بقره/۴۳)

«و زکات را بدهید»

پیامبر ﷺ با اقوال خود، اموال مشمول حکم زکات و حد نصاب و دوره وجوب آنها را بیان کرد، و همچنین تبیین شرایط وجوب روز و مبطلات آن و مراسم حج و عمره و اکثر احکام معاملات و مناکحات و دعوی و بینات و جنایز و غیره، بنابراین احادیث و سنن «یعنی افعال و اقوال و تأییدات پیامبر ﷺ» علاوه بر اینکه خود مرجع و منبع دومی است، برای نشان دادن احکام دین اسلام در استفاده احکام از مرجع و منبع اول یعنی قرآن نیز تسبب تام و تمامی دارند، و حدیث و سنت پیامبر ﷺ علاوه بر

اینکه در ذات خود، و به عنوان اینکه مرجع دوم احکام اسلامی است، از این جهت نیز که وسیله تبیین مرجع اول احکام اسلامی است حایز اهمیت و فوق‌العاده‌ای می‌باشد.

و همین اهمیت بیش از اندازه احادیث پیامبر ﷺ در شکل‌گیری احکام دین مبین اسلام، موجب پیدایش دو اثر بسیار مهم گردید یکی اثر منفی و دیگری اثر مثبت، اثر منفی عبارت بود، از تلاش بدون وقفه دشمنان دین در راه جعل احادیث و انتشار آنها در جوامع اسلامی توضیح اینکه دشمنان اسلام بعد از شکست در صحنه‌های جنگی، به مبارزات فرهنگی و سعی در مخدوش کردن ایدئولوژی و منابع احکام اسلامی روی آوردند و از آنجایی که اعجاز آیه‌های قرآن به طور قطع مانع جعل آیه‌هایی بوده است چاره کار خود را منحصر در این دیدند، که به وسیله افراد متظاهر و زاهدنا و مزدور برای تفسیر نادرست آیه‌ها و برای حق نشان دادن اباطیل و مطالب متضاد با نصوص صریح آیه‌ها و احادیث صحیح، احادیث را جعل کنند و از این راه آیه‌های قرآن را از واقع‌گویی منصرف نمایند و عقاید اسلامی را غیر معقول و احکام دین مبین اسلام را متضاد و متناقض نشان دهند و در نتیجه جوامع غیر اسلامی را از دین اسلام متنفر و جوامع اسلامی را نیز در مواردی دچار شک و تردید و سردرگمی و احیاناً دچار جدال و اختلافات و جنگ‌های مذهبی نمایند، و ثمره این شجره خبیثه :

﴿طَلَعَهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ﴾ (صافات / ۶۵)

«شکوفه‌هایش مانند سرهای شیاطین [بسیار بدنما و زشت] است»

در مذاق دشمنان اسلام تا آن اندازه شیرین بود که در برابر دسترسی به آن، مرگ‌های سرخ را و رفتن بر بالای چوب اعدام را پذیرا بودند، و حتی به آن مباحثات می‌کردند، همان‌گونه که در سال ۱۶۰ هجری در زمان خلافت مهدی عباسی به وسیله استاندار بصره، عبدالکریم بن عوجاء به کیفر جعل احادیث اعدام گردید، و جالب این بود که

این جنایتکار هنگامی که لبه تیز شمشیر را در برابر گردن خود دید و مطمئن شد که به قتل می‌رسد، با صدای بلند و غرورآمیز گفت: «من چهار هزار حدیث را برای شما جعل کرده‌ام و عموماً درباره حرام‌ها و حلال‌ها هستند».

و اما اثر مثبت اهمیت بیش از اندازه احادیث پیامبر ﷺ، عبارت بود از اینکه:

اولاً: در همان آغاز امر، پیامبر ﷺ جاعلین احادیث را به سقوط در جهنم تهدید نمود و به حفظ و انتشار احادیث مستند اکیداً دستور داد و به کسانی که نیز که حافظه ضعیفی داشتند اجازه داد که احادیث را بنویسند.

ثانیاً: بعد از رحلت پیامبر ﷺ و در دوره خلفای راشدین در مدینه (دارالسنه) انجمن محدثین تشکیل گردید و افراد متخصص در روایت احادیث را به استان‌های بزرگ بصره و کوفه و شام و غیره می‌فرستادند. و تنها احادیثی تعلیم و تعلم می‌گردید که دارای این چهار شرط باشند: ۱- روایت حدیث به عین عبارت پیامبر ﷺ نه روایت به معنی ۲- و عدم تضاد با روایت دیگر. ۳- کس دیگری آن را روایت کرده باشد (متابع) ۴- متن دیگری مشابه او وجود داشته باشد (شاهد) و اینها سنگ‌های چهارگانه‌ای بودند که زیربنای علم‌الحديث درایتی گردیدند.

ثالثاً: بعد از پایان عصر اصحاب و فرارسیدن عصر تابعین برای قبول یک حدیث تنها به آن چهار شرط اکتفا نمی‌کردند و شرط دیگری را بنام «عدالت راوی» بر آنها اضافه نمودند، و برای معلوم کردن این اصل در دوران حکمرانان شعبه دوم بنی‌امیه به وسیله دو شخصیت بزرگ صحابی (انس بن مالک (م - ۹۳) و عبدالله بن عباس (م - ۹۶) مطالب مربوط به جرح و تعدیل راوی طرح و پی‌ریزی گردید و چند سال بعد به وسیله شعبی و مالک تکمیل و بعدها به وسیله ابن مبارک و یحیی بن معین و احمد بن حنبل به اوج خود رسید، و به موازات طرح مباحث جرح و تعدیل (یعنی عادل نبودن و عادل بودن راوی)، (علم الرجال) نیز برای شناختن راویان احادیث پی‌ریزی گردید و بخش

مهمی از «مصطلحات حدیث» مانند مرسل و مسند و معلق و مفصل و غیره از افق افکار رجال‌شناسان سر بیرون آوردند.

رابعاً : در دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز که دایره انتشار دین اسلام تا آنجا گسترش یافته بود که تنها حافظه انسان‌ها برای حفظ احادیث و زبان آنان برای انتشار آنها کفایت نمی‌کرد و نیاز شدید به زبان قلم‌ها و حافظه کاغذها احساس می‌گردید به ابتکار آن فرمانروای عالم و عادل و یکی از تئوریسین‌های علم کلام فرمان اکید نوشتن احادیث صحیح و تدوین کتاب‌های احادیث صحیح صادر گردید و جمع زیادی به تدوین کتب احادیث اقدام نمودند.

خامساً : جوامع علمای اسلام در جهت حفظ و حراست احادیث و ثبت و ضبط آنها و جدا کردن احادیث صحیح و مستند به پیامبر ﷺ از احادیث جعلی و غیر صحیح تمام تلاش و کوشش خود را به کار انداختند و مراحل ششگانه سیر تکاملی نگارش و تدوین کتب حدیث را از سال (۹۹) هجری تا زمان حاضر شامل مرحله نوشتن مجرد احادیث صحیح و مرحله نوشتن احادیث و تغییر و توضیح آنها و مرحله مسندنویسی و مرحله صحیح‌نویسی و مرحله سنن‌نویسی و مرحله تکمیلی را با تأسیس «دارالحدیث»ها و مسافرت‌های مناقط دوردست و تألیف کتاب‌های جدید و نوشتن شرح بر کتاب‌های موطا و مسلم و بخاری و بقیه سنن‌ها و تألیف جوامع و تألیف زواید و مستدرکات و مستخرجات و کتب اطراف و کتب تخریج و معاجم و اجزاء و کتب موضوعات پشت سر انداختند و به موازات پیشرفت نگارش کتب حدیث علم‌الحدیث درایتی نیز کاملاً پیشرفت نمود، و کتاب‌های مفصل و مبسوطی در بخش‌های «علم‌الحدیث درایتی» مانند علل حدیث، و مختلف الحدیث، و ناسخ و منسوخ حدیث و غریب الحدیث، و جرح و تعدیل حدیث تألیف گردیده است، همان‌گونه که از تذکره‌الحفاظ و هدیه‌العارفین و غیره معلوم می‌شود، چند هزار کتاب در ثبت احادیث (علم‌الحدیث روایتی) و در بیان

راه‌های حفظ و حراست احادیث و جدا کردن روایات جعلی از آنها (علم‌الحديث درایتی) تألیف گردیده است.

و همان تحولاتی که در راه مسیر تکاملی ضبط و ثبت احادیث و تصحیح روایت‌ها ظاهر گشته و فراز و نشیب و صحنه‌هایی را نشان می‌دهد که در آنها علمای ژرف‌اندیش و دلسوز اسلام در راه حفظ و حراست احادیث و تصحیح روایت‌ها از هیچ‌گونه فداکاری و جانبازی دریغ نمی‌کنند، و در گوشه آن صحنه‌ها جاهلان سطحی‌نگر نیز به علت اعتراف به جعل چهار هزار حدیث به چوبه اعدام آویخته می‌شوند. و افراد دیگری که نه با سوء قصد بلکه برای ترغیب و ترهیب، احادیث را جعل کرده تکذیب می‌گردند، همان تحولات را «تاریخ حدیث» می‌نامند و مطالعه و آگاهی از مطالب تاریخ حدیث از جهتی بسیار مسرت‌بخش و غبطه‌انگیز است که در این راه طولانی و در تمام صحنه‌ها حق بر باطل غلبه کرده و دانشمندان ژرف‌نگر و حق‌گرا، در حالی سیر تکاملی ثبت و ضبط احادیث صحیح را در صحنه‌هایی پیش برده‌اند، که در کنار آن صحنه‌ها جاهلان از خدا بی‌خبر به کیفر جعل احادیث بر بالای چوب اعدام دیده می‌شوند و جاهلان از خدا باخبر اما ساده‌لوح و شیطان‌زده و کوتاه‌نظر به جرم جعل احادیثی برای ترغیب به نیکوکاری و ترهیب از بدکاری کاملاً خجل و سر به زیر مشاهده می‌گردند، و از جهتی مطالعه‌کنندگان تاریخ حدیث با دست پر برمی‌گردند زیرا تجارب بسیار مفیدی را به دست آورده‌اند که آنان نیز در عصر خود متناسب با شرایط روز به حفظ و انتشار احادیث صحیح می‌پردازند، و آگاهی از مطالب تاریخ حدیث از طرفی - و از همه مهمتر - دستگاه بسیار دقیق «حدیث‌سنج» را در اختیار خود خواهند داشت که با استفاده از آن نه تنها حدیث صحیح و روایات نادرست را از هم جدا می‌کنند، بلکه درجات صحت هر حدیثی را نیز - از چند درصد تا صد درصد - معلوم می‌کنند مثلاً طبق سنجش آن دستگاه همان‌گونه که روایت مطلبی که با عبارت «و قد روی» بازگو می‌شود و معلوم نیست چه کسی از چه کسی روایت کرده، در درجه صفر صحت و هیچ بهره‌ای از

صحت مطلوب در حدیث صحیح ندارد، همچنین احادیثی که تنها طبرانی یا ابن ماجه یا نسائی در مجتبی یا در سنن کبری روایت کرده‌اند، با احادیثی که تنها ابوداود یا بخاری و یا مسلم یا متفقاً روایت کرده‌اند درجات صحت آنها کاملاً متفاوت است و دانشمندان به هنگام استنباط احکام از تفاوت درجات صحت آنها کاملاً استفاده می‌کنند «دستگاه حدیث‌سنج = علم‌الحدیث درایتی».

اما «تاریخ حدیث» با آن همه ارزش و اهمیت دینی و علمی که داراست، متأسفانه در منطقه ما هنوز کتاب‌های مستندی به زبان روان فارسی، و مطابق با ذوق و سلیقه خوانندگان این منطقه در آن تألیف نشده است، و ارادتمند به اقتضای احساس مسئولیت دینی، ناچار شدم برای تألیف چنان کتابی، بار دیگری کوله‌بار کار پرمشقت تألیف را به دوش گیرم، و در مدت شش ماه، چنان کتابی را پاکنویس کنم و آماده چاپ و انتشار نمایم و در دسترس خوانندگان قرار دهم، و کسانی که از کمبود منابع و مراجع در کتابخانه‌های عمده منطقه آگاه هستند و به شیوه تألیفات تحقیقی و مستند و همراه مرجع ما نیز آشنایی دارند به خوبی می‌دانند که در طول مدت تألیف این کتاب، چقدر از عرض و طول و کمیت و کیفیت آسایش شبانه‌روزی خود کاسته‌ایم تا توانسته‌ایم مطالب تحقیق شده این کتاب را از قلب کتاب‌های «تاریخ حدیث» عربی و کتاب‌های تذکره و علم رجال و مؤلف‌شناسی و کتاب‌شناسی و غیره بیرون بکشیم و آن مطالب پراکنده را، همراه اسناد خود، به گونه‌ای طبقه‌بندی و تنظیم نماییم، تا کتابی به نام «تاریخ حدیث و ضبط و ثبت احادیث» به طور مطلوب و مستند به زبان فارسی روان در دسترس خوانندگان قرار گیرد، و این نکته را تنها به این منظور یادآور شدم که مؤلف در تألیف این کتاب تمام توان خود را به کار گرفته، پس اگر نقص و قصوری در آن مشاهده شود مبنی بر اهمال و سطحی‌نگری و سطحی‌نگاری نبوده، بلکه مبنی بر این است که تنها کتاب خداست که از هر گونه نقص و قصور به کلی مبرا است بنابراین در این کتاب و بقیه کتاب‌هایم قطعاً نقص و قصوری وجود دارد، که اگر کسی مرا از آنها آگاه نماید

ممنون خواهم شد، و همین آگاه کردن را از مقوله تعاون و هم‌یاری به حساب می‌آورم نه از مقوله نقد خصمانه و خرده‌گیری متعصبانه.

از خداوند متعال تمنا می‌نمایم، که پاداش تلاش‌هایم را در راه خدمت به احادیث رسول‌الله ﷺ نه در حد شایستگی عمل بلکه متناسب با کرم خود و متناسب با تکریم و عنایت خاصش نسبت به پیامبر ﷺ خاتمش به ما عطا فرماید، و این کتاب «تاریخ حدیث و ضبط و ثبت احادیث» نیز مانند «کلید حدیث‌شناسی» - تألیف نگارنده - مورد استقبال اهل علم و فضل واقع و بارها چاپ و منتشر گردد، و اجر و ثواب استفاده از آنها، قصور کسور عبودیت‌م را در بارگاه تعالی جبران نماید آمین یا رب العالمین.

عبدالله احمدیان

مهاباد - ۸۲/۱/۲۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روایت حدیث در زمان پیامبر ﷺ

با توجه به کمال اهمیت حدیث در بنا و بیان احکام دین اسلام، پیامبر ﷺ در زمان حیات خویش، در عین اینکه مسلمانان را به حفظ احادیث کاملاً ترغیب می‌کرد و می‌فرمود: «نَصْرُ اللَّهِ عِبَاداً سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها»^۱ یعنی: خدا شاد و شادمان کند بنده‌ای را که سخن مرا شنیده و آن را حفظ کرده است - همچنین مسلمانان را به نشر و تبلیغ آن با عین لفظ و عبارت حدیث تشوق می‌نمود و می‌فرمود: «نَصْرُ اللَّهِ امْرَأً سَمِعَ حَدِيثًا فَادَّى كَمَا سَمِعَهُ فَرَبِّ مَبْلَغٍ اَوْعَى مِنْ سَامِعٍ»^۲ یعنی: خدا شاد و شادمان کند بنده‌ای را که حدیثی را شنید و همان‌گونه که خود شنیده است - بدون تغییر لفظ و عبارت آن را به سمع دیگری رسانیده است که بسا تبلیغ‌کننده حافظه‌اش از حافظه‌شنونده قوی‌تر باشد، و اکیداً و شدیداً مردم را از جعل احادیث و روایت مطالب نادرست بنام احادیث برحذر می‌داشت و می‌فرمود: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً فَلْيَتَبَوَّءْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^۳. یعنی: کسی که به طور عمد و با حالت آگاهی دروغ بر من ببندد پس نشیمنی را برای خود در آتش دوزخ آماده کند (جعل‌کننده حدیث قطعاً به دوزخ می‌رود).

۱- سنن ابن ماجه، مقدمه و سنن ترمذی، ج ۲، کتاب العلم.

۲- الکفایه، خطیب، ص ۱۷۳، به نقل علوم الحدیث، صبحی صالح، ص ۷۷.

۳- حدیثی است به اتفاق متواتر و ابن حجر عسقلانی در نزهه النظر، ص ۱۶۱. آن را نقل کرده و در ذیل آن نوشته شده است که یک صد صحابی و از جمله عشره مبشره این حدیث را از پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند، به صحیح بخاری در ارشاد الساری، ج ۱، ص ۲۰۲، و به صحیح مسلم ۲۲۹/۸ به نقل علوم الحدیث، ص ۸ مراجعه شود.

کتابت حدیث در زمان پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ در سال‌های اوایل وحی به علت احتیاط و جلوگیری از آمیختن قرآن و حدیث، و پیدا شدن کتابی در برابر «کتاب الله» - به طور کلی نوشتن احادیث را - چه به طور صحیفه و جزوه شخصی و چه به صورت کتاب و برای عموم - ممنوع اعلام کرد و فرمود: «لا تکتبوا عَنِّي و من کتب عَنِّي غیر القرآن فلیمحہ، و حدّثوا عَنِّي و لا حرج»^۱ یعنی: از زبان من چیزی ننویسید، و هر کس غیر از قرآن چیز دیگری را از زبان من نوشته آن را پاک کند و از زبان من حدیث را روایت کنید که هیچ مانعی ندارد.

و ابوسعید خدری صحابی نیز می‌گوید: «استأذنت النَّبِيَّ اَن اکتب احديث فابی یأذن لی»^۲ یعنی: از پیامبر ﷺ اجازه خواستم که حدیث را بنویسم و پیامبر ﷺ این اجازه را به من نداد. و همچنین ابوهریره صحابی می‌گوید: «خرج الینا رسول الله ﷺ و نحن نکتب الاحادیث فقال ما هذا الذی تکتبون؟ قلنا احادیث سمعناها منک. قال اکتباً غیر کتاب الله تریدون؟ ما اضلّ الامم من قبلکم الا ما اکتبوا من الکتاب مع کتاب الله»^۳. یعنی: پیامبر ﷺ فرمود این چیست که می‌نویسید؟ عرض کردیم حدیث‌هایی هستند که از تو شنیده‌ایم. فرمود: مگر کتابی غیر از کتاب خدا را می‌خواهید؟ هیچ چیزی ملت‌های قبل از شما را گمراه نکرد جز اینکه، کتاب‌هایی را با کتاب خدا نوشته‌اند.

از این حدیث - که راوی آن ابوهریره است - به خوبی استنباط می‌گردد، که کتاب احادیث در آن زمان تنها به صورت کتاب و برای استفاده عموم ممنوع گشته است، زیرا تنها

۱- صحیح مسلم، ۲۲۹/۸ و علوم الحدیث ابن الصلاح شهرزوری، ص ۱۷۰ و تقييد العلم، خطیب بغدادی،

ص ۲۹ تا ۳۲ به نقل علوم القرآن، صبحی صالح، ص ۸.

۲- تدوین السنه الشریفه، ص ۲۹۷، به نقل از تقييد العلم، خطیب بغدادی، به نقل از تاریخ حدیث، ص ۵۲.

۳- همان.

در این صورت است که کتابی غیر از کتاب خدا در دسترس مردم خواهد بود، اما نوشتن آنها به صورت جزوه و صحیفه برای استفاده شخصی و کمک به حافظه‌های ضعیف نه تنها پیامبر ﷺ آن را ممنوع نکرده بلکه طبق احادیث زیر آن را جایز اعلان فرموده است:

اجازة نوشتن جزوة احادیث

ترمذی محدث از ابوهریره نقل کرده که مردی از انصار در محضر پیامبر ﷺ حاضر می‌گردید و بیانات او را استماع می‌کرد، اما به علت ضعف حافظه نمی‌توانست بیانات پیامبر را به خاطر بسپارد، روزی در محضر پیامبر ﷺ از ضعف حافظه خود شکوه کرد و چاره‌جویی نمود. پیامبر ﷺ فرمود: «استعن بيمينك»^۱ یعنی: از دست راست کمک بگیر (احادیث را بنویس و چند مرتبه آنها را بخوان تا در حافظهات ضبط شود).

همچنین ترمذی محدث در سنن خود از ابوهریره نقل کرده که بعد از فتح مکه رسول‌الله ﷺ خطبه‌ای را ایراد فرمود و در پایان آن یکی از مسلمانان به نام (ابوشاه یمنی) به پیامبر ﷺ گفت: اگر ممکن است دستور بفرمایید این خطبه را برای من بنویسند. پیامبر ﷺ فرمود: «اكتبوا لابی شاه»^۲ یعنی این خطبه را برای ابوشاه بنویسید.

همچنین در روایتی آمده است که عبدالله بن عمرو عاص از پیامبر ﷺ پرسید: «اكتب كل ما اسمع» آیا هر چه از تو می‌شنوم اجازه دارم آن را عبدالله گفت: چه در حال رضایت و چه در حال عصبانیت هر چه از تو می‌شنوم اجازه هست آن را بنویسم؟ «قال نعم، فانی لا اقول

۱- تقييد العلم، خطيب بغدادی، ص ۶۷ و سنن ترمذی، ج ۲، ص ۱۱۱، و معالم السنن، خطابی، ج ۴، ص

۱۸۴ به نقل از علوم الحديث، صبحی، ص ۱۰.

۲- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۸ و تدريب الراوی، جلال‌الدین سیوطی، ج ۲، ص ۶۲ و اضواء علی السنة

المحمدیه، ابوریه، ص ۴۸ به نقل از مجله المنار.

فی ذلک الاّ حقاً^۱. پیامبر ﷺ فرمود: بلی چه در رضایت و چه در عصبانیت هر چه از من شنیدی بنویس زیرا در همه این حالات من جز حق چیزی را نمی گویم.

همچنین از عبدالله بن عمر روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود: «قَيِّدُوا الْعِلْمَ»^۲ یعنی: دانش را به بند بکشید عبدالله می گوید: پرسیدم ای رسول الله ﷺ به بند کشیدن علم به چه صورتی است؟ فرمود: با نوشتن آن حاصل می شود.

صحیفه‌هایی در دست اصحاب

طبق اسناد مذکور، در زمان پیامبر ﷺ هیچ نوشته‌ای از احادیث به صورت کتاب و برای عموم وجود نداشته بلکه تنها به صورت جزوه‌های کوچک به نام «صحایف» در دسترس برخی از اصحاب بوده‌اند و تعدادی از آن صحیفه‌ها را با سندهای متفاوت در قوت و ضعف به شرح زیر گزارش کرده‌اند:

۱- صحیفه ابو بکر صدیق رضی الله عنه (م - ۱)، ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها گفته است: «پدرم احادیث رسول الله ﷺ^۳ تا پانصد حدیث جمع کرده و نوشته بود، ناگاه شبی از شب‌ها آرام نگرفت و همواره از پهلویی به پهلوی دیگر می‌گشت و من از مشاهده این وضع غمگین و نگران شدم و عرض کردم: «این ناآرامی بر اثر درد و ناراحتی است یا خبر ناخوشایندی به تو رسیده است»، و وقتی که روز شد به من گفت: آن احادیثی که پیش توست بیاور، و وقتی آن نوشته را آوردم آتش را خواست و آن را سوزاند و به او

۱- جامع بیان العلم، ابن عبدالبر، ج ۱، ص ۷۱، مسند امام احمد، ج ۲، ص ۲۰۷، تأویل مختلف الحدی ابن قتیبه، ص ۳۶۵ و مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۱۰۵ و الماع، قاضی عیاض، ص ۲۶ و المحدث الفاضل، ج ۴، ص ۲، به نقل علم الحدیث، صبحی صالح، ص ۱۷ و جامع بیان العلم و فضله، ج ۱، ص ۷۳ و علوم الحدیث، ص ۹ و تاریخ عمومی حدیث، ص ۴۹.

۲- همان.

۳- تذکره الحفاظ، ذهبی، ج ۱، ص ۵ و علوم الحدیث، زیرنویس، ص ۲۱.

عرض کردم چرا این نوشته را سوزاندی؟ در جواب گفت: می‌ترسم بمیرم و این نوشته بنام من باقی بماند، من احادیثی را از کسانی که مورد اطمینان من بوده‌اند روایت کرده‌ام و ممکن است آنها واقعیت را برای من روایت نکرده باشند، و در نتیجه من سبب شوم که خلاف واقعیت بنام احادیث روایت گردد.^۱

۲- صحیفه علی مرتضی‌علیه‌السلام: بخاری^۲ محدث در صحیح خود از ابی‌جحفه روایت می‌کند که به علی‌علیه‌السلام گفتم: آیا در نزد شما کتابی وجود دارد علی در جواب گفت: نه، غیر از کتاب خدا و درک و فهمی که به مرد مسلمانی داده شده است^۳، و به غیر از آنچه در این صحیفه هست چیزی در نزد ما نیست^۴، گفتم در این صحیفه^۵ چه چیزهایی وجود دارد؟ در جواب گفت موضوع حکم دیه و آزاد کردن اسیر و اینکه مسلمان به قصاص قتل کافر کشته نمی‌شود^۶ و قسطلانی در شرح این صحیفه نوشته است: «برگی بود نوشته شده و به قبضه شمشیر او آویزان بود، و بر حسب روایت نسائی، علی مرتضی در این هنگام نوشته‌ای غلاف شمشیرش^۶ بیرون آورده، و برخی ترجیح می‌دهند^۷ که عبارت علی مرتضی: «به غیر از آنچه در این صحیفه هست» اشاره به همان منشور وحدت شهروندان مدینه بوده، که پیامبرﷺ در سال اول هجرتش به مدینه، به منظور حفظ حقوق تمام شهروندان - اعم از

۱- همان.

۲- ارشاد الساری، شرح بخاری، ج ۱، ص ۲۱۴.

۳- همان.

۴- بنابر منابع شیعه حضرت علی‌علیه‌السلام دارای صحیفه بوده است.

۵- همان.

۶- همان.

۷- صبحی صالح در علوم الحدیث، ص ۱۹ و ۲۰.

مسلمان و غیر مسلمان - دستور داد آن منشور را با همین سرآغاز بنویسند: «هذا كتاب محمد النبي رسول الله بين المؤمنين والمسلمين من قریش^۲ و اهل یثرب و من تبعهم فلحق بهم و جاهد معهم انهم امة واحدة من دون الناس» که در این منشور عبارت «اهل هذه الصحيفة» پنج مرتبه تکرار شده است و مطالب مذکور «حکم دیه و آزاد کردن اسیر و ...» از بخش‌های مهم آن منشور بوده است.

۳- صحیفه عبدالله بن عمرو عاص (م - ۶۵) که از بزرگترین جزوه‌ها و به گفته ابن اثیر مشتمل بر یک هزار حدیث بوده و از معروف‌ترین صحیفه‌ها به شمار می‌آید، و عبدالله با اجازه پیامبر ﷺ این احادیث را یادداشت کرده است، زیرا روایت گردیده که روزی عبدالله به خدمت پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد آیا هر چه از تو شنیدم اجازه هست آن را به قید کتابت^۳ درآورم؟ پیامبر ﷺ فرمود: بلی، عبدالله گفت چه در حال شادی و رضا و چه در حال قهر و عصبانیت؟ پیامبر ﷺ فرمود: بلی همه را به قید کتابت درآور، زیرا در هیچ شرایطی من جز حق چیز نمی‌گویم و این صحیفه در مسند امام احمد^۴ مندرج و روایت گردیده است و به «صحیفه صادق»^۵ معروف است و عمرو بن شعیب (م - ۱۲۰) نوّه عبدالله بن عمرو عاص و همچنین مجاهد (م - ۱۰۳) تابعی بزرگوار این صحیفه را از عبدالله بن عمرو عاص روایت

۱- روایت این منشور از ابوعبید و ابن هشام و به وثایق سیاسی، دکتر محمد حمیدالله، شماره ۱ مراجعه شود. به نقل علوم‌الحديث، ص ۱۹ و ترجمه عبارت فوق: این مکتوب محمد پیامبر ﷺ و رسول الله است در بین مؤمنین و مسلمین از قریش و اهل یثرب (مدینه) و کسانی که از آنان تبعیت کرده و به آنان ملحق و در جهاد با آنها هستند. بی‌گمان آنان ملت واحدی هستند، جدا از مردم.

۲- همان.

۳- تهذیب التهذیب ابن حجر عسقلانی، ص ۵۸ و المحدث الفاضل، تألیف رامهرمزی، ص ۴ و جلد ۲ و طبقات ابن سعد ۲/۲، ص ۱۲۵ و تقييد العلم، خطیب بغدادی، ص ۸۴.

۴- همان.

۵- همان.

کرده‌اند و این دو راوی شخصاً این صحیفه را دیده‌اند، زیرا عمرو بن شعیب (م - ۱۲۰) فرد بسیار نزدیک به خانواده عبدالله بن عمرو عاص بوده و مجاهد نیز خود گفته است: «روزی به ملاقات عبدالله بن عمرو عاص رفتم و به آن صحیفه که در زیر فرش جلو او بود دست بردم مرا از بیرون آوردن آن منع کرد، گفتم عجیب است تو تا حال هیچ چیزی را از من دریغ نکرده‌ای! گفت: این «صحیفه صادق» است شخصاً احادیث مندرج در آن را از خود پیامبر ﷺ شنیده‌ام^۱ و کسی واسطه نبوده است.

۴- صحیفه سعد بن عبادہ انصاری (م - ۱۵) ترمذی^۲ محدث روایت کرده است که: سعد بن عبادہ انصاری صحیفه‌ای در اختیار داشت که در آن پاره‌ای از احادیث و سنت‌های^۳ رسول الله ﷺ را گردآوری کرده بود، این صحیفه بعدها توسط فرزند همین^۴ صحابی روایت گردید و بنا به نقل بخاری محدث این صحیفه نسخه‌ای از همان صحیفه عبدالله بن اوفی^۵ است که احادیثی را به دست خود استنساخ کرده و مردم نیز آن را در محضر او سماع و قرائت کرده‌اند.

۵- صحیفه جابر بن^۶ عبدالله (م - ۷۸) که به اعتقاد مسلم حدیث در صحیحش این صحیفه درباره مراسم حج مشتمل بر احادیثی بوده است و احتمال دارد که برخی از احادیث آن در حجه الوداع و ضمن خطبه مفصل پیامبر ﷺ ذکر شده باشند، و امری که این احتمال را قوت می‌بخشد این است که قتاده تابعی (م - ۱۱۸) درباره اهمیت این صحیفه می‌گفت: «من

۱- همان.

۲- سنن ترمذی، کتاب الاحکام باب الیمین مع الشاهد.

۳- صحیفه همام، ص ۱۷ و عرض الانوار، ص ۱۷۳، به نقل از علوم الحدیث، ص ۱۳.

۴- صحیفه همام، ص ۱۶، به نقل تدوین حدیث.

۵- صحیح بخاری، کتاب جهاد و به نقل السیر الحثیث فی تاریخ تدوین الحدیث، ص ۹.

۶- طبقات ابن سعد، ۳۴۴/۵ و تذکره الحفاظ، ذهبی، ج ۱، ص ۱۱۰.

برای حفظ صحیفه جابر به اندازه حفظ سوره بقره^۱ اهمیت می‌دهم و بعید نیست احادیثی را که سلیمان بن قیس یشکری یکی از شاگردان جابر آنها را روایت کرده، از همین صحیفه^۲ نقل کرده باشد، و شایان توجه است که برای روایتی ارزش قایل شویم مبنی بر اینکه وهب بن منبه (م - ۱۱۴) احادیث جابر را از املا کردن او روایت کرده^۳ هنگامی که جابر حلقه درسش را در مسجد پیامبر ﷺ تشکیل می‌داد و احتمال دارد آن احادیث هم از صحیفه جابر نقل شده باشند، و کمترین نتیجه این گزارش‌ها این است که آن صحیفه در بین مردم معروف بوده، و ممکن است بعضی از شاگردان جابر آن استنساخ کرده باشند هر چند امروز اثر محسوسی از این نسخه‌ها دیده نمی‌شود.

۶- صحیفه سمره بن جندب (م - ۶۰) که احادیث بسیاری در آن نوشته شده بود، و نسخه بزرگی بود که بعد از وفات سمره پسرش آن را به ارث برد^۴ و از آن صحیفه روایت^۵ می‌کرد و گمان می‌رود این صحیفه همان رساله‌ای باشد که سمره برای فرزندان ارسال داشته و ابن سیرین درباره آن گفته: «در رساله سمره که برای فرزندان فرستاده، علم بسیاری^۶ وجود داشت».

۷- صحیفه عبدالله بن عباس (م - ۶۹) که به یادداشت و نوشتن بسیاری از احادیث و سیره رسول الله ﷺ در لوح‌ها اقدام نمود و آنها را با خود به محافل^۷ علمی می‌برد، و به طور

۱- تاریخ کبیر، بخاری، ج ۴، ص ۱۸۲.

۲- تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، ج ۴، ص ۲۱۵.

۳- همان کتاب، شرح حال وهب بن منبه و به صحیفه همام، ص ۱۶ مراجعه شود، صبحی صالح، ص ۱۴.

۴- تهذیب التهذیب، عسقلانی، ج ۴، ص ۱۹۸.

۵- همان.

۶- همان، ص ۲۳۶.

۷- طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۱۲۳ و السیر الحثیث، ص ۹.

تواتر نقل گردیده که بعد از وفاتش کتاب‌های به جا مانده‌اش بار یک شتر بود^۱، و شاگردش سعدبن جبیر آنچه ابن عباس بر او می‌خواند یادداشت می‌کرد و اگر کاغذ تمام می‌شد آنها را بر لباس خود و گاهی روی کف دست خود می‌نوشت و بعد از مراجعت به منزل، آنها را به برگ‌هایی از کاغذ منتقل^۲ می‌نمود. و صحیفه ابن عباس مدت‌ها نزد همگان معروف و استفاده از آن متداول بود، و فرزندش علی این صحیفه را از پدرش ارث برده^۳ است و مردم تا آن اندازه در هر زمانی آن را مورد استفاده و روایت خود قرار داده‌اند که کتاب‌های تفسیر و حدیث پر از روایت‌های ابن عباس گردیده است، اما معلوم نیست خود آن صحیفه در چه زمانی و به چه شکل و علتی از بین رفته است.

۸- صحیفه گردآوری ابوهریره که شاگردش تابعی معروفی همام بن منبه (م - ۱۰۱) از او روایت کرده است و بعد به صحیفه همام معروف گردیده است و این صحیفه از چندین جهت جایز اهمیت است. یکی از این جهت که این صحیفه همان‌گونه که ابوهریره احادیثش را روایت و همام آن را تدوین نموده عیناً به دست ما رسیده است و شایسته است آن را «صحیفه صحیح»^۴ بنامیم همان‌گونه که صحیفه عبدالله بن عمر را «صحیفه صادق» نامیده‌اند و برای اولین بار محقق پژوهشگر دکتر محمد حمیدالله از دو نسخه خطی و مانند هم از صحیفه همام در دمشق و برلن خبر داد، و آنچه ما را از صحت مندرجات آنها مطمئن می‌کند این است که احادیث موجود در آنها تمام و کمال در مسند امام احمد آمده‌اند و بسیاری از احادیث این صحیفه نیز در صحیح بخاری در

۱- طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۲۱۶ و تقييد العلم، خطيب بغدادی، ص ۱۳۶ و شذرات الذهب، ابن حماد حنبلی، ج ۱، ص ۱۱۴.

۲- سنن دارمی، ج ۱، ص ۱۲۸ و ابن سعد، ج ۶، ص ۱۷۹ به نقل از علوم الحديث، صبحی، ص ۲۰ و ۲۱.

۳- طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۲۱۶.

۴- همان‌گونه که در كشف الظنون است.

ابواب گوناگون^۱ دیده می‌شوند و این صحیفه مشتمل بر یک صد و سی و هفت حدیث است و جهت اهمیت دیگر این صحیفه این است که به صورت علمی و عینی بیشتر از صحیفه‌های دیگر دلالت دارد بر اینکه زیرا همام در سال چهل متولد و ابوهریره استادش در پنجاه و هشت متوفی گشته و بدیهی است تدوین این صحیفه به وسیله همام قطعاً قبل از وفات استادش بوده است، زیرا تمام احادیث موجود در این صحیفه را از ابوهریره استماع نموده است و وجود این صحیفه و امثال آن این شایعه را که حدیث فقط در آغاز قرن سوم تدوین شده است به کلی تکذیب^۲ می‌کند.

حدیث در دوره خلفای راشدین

در عصر خلفای راشدین که بر اصالت و خالص بودن عقاید و اخلاق و احکام دین اسلام بسیار تأکید می‌گردید، و از بدعت‌ها و نفوذ عقاید ادیان دیگر در دین اسلام به شدت جلوگیری به عمل می‌آمد، برای قبول روایت‌های پراکنده نهایت احتیاط را رعایت می‌کردند و طبق توضیحات آتی چهار اصل مهم علم الحدیث یعنی «شاهد و متابع»^۳ تضاد، و روایت به عین لفظ» را در پذیرفتن هر حدیثی منظور می‌داشتند، و انجمن محدثین در مدینه^۴ تشکیل گردید، و افراد متخصص در روایت حدیث را به بصره و

۱- صحیح بخاری، چاپ مصر در سال ۱۳۱۳، ج ۱، ص ۳۴ و ۳۹ و ۶۵ و ۹۱، ج ۴، ص ۵۶ و ۶۳ و ۸۶ به نقل صبحی صالحی، ص ۲۳.

۲- علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی صالح، ص ۲۲.

۳- تذکره الحفاظ، ذهبی، ج ۱، ص ۲ و ۳ و صحیح بخاری در ارشاد الساری، ج ۹، ص ۱۴۲ و الفاروق، شبلی نعمانی، بخش دوم، ص ۲۷۹ و ۲۸۹ و ۱۸۷.

۴- همان.

شام^۱ و کوفه اعزام نمودند ولی نوشتن احادیث به صورت کتاب و برای استفاده عموم و تدوین کتاب‌های حدیث در زمان خلفای راشدین همانند زمان پیامبر ﷺ ممنوع بود و اینک تفصیل این مطالب که تحت دو عنوان «شیخین = ابوبکر صدیق و عمر فاروق» و «صهرین = عثمان ذی‌النوری و علی مرتضی» بیان می‌گردد.

حدیث در عصر شیخین «ابوبکر صدیق و عمر فاروق»

الف- در عصر خلافت ابوبکر صدیق ﷺ نیز مانند عصر حیات پیامبر ﷺ نخستین و آخرین وسیله نقل و نشر احادیث، روایت آنها به وسیله زبان و ضبط آنها در سینه‌ها و در حافظه‌ها بود، و برخی از صحیفه‌هایی که قبلاً از آن بحث کردیم در دست صاحبان آنها باقی مانده و بعد از وفات آنها به دست وارثین می‌رسید و در این عصر خبری از جمع کردن احادیث و نوشتن آنها به صورت یک کتاب در بین نبود، و چون ابوبکر صدیق نخستین کسی بود که بعد از پیامبر ﷺ بر جامعه آن روز و بر تمام مسلمانان آن زمان امارت داشت، و در رد و قبول روایت‌هایی که به عنوان احادیث (منبع دوم دین اسلام) نقل می‌شدند، مسئولیت کلاً بر ذمه او بود. و پیامبر ﷺ هم در حال حیات نبود که درباره صحت یک حدیث به او مراجعه نمایند. به همین علت ابوبکر صدیق در قبول کردن حدیثی که به تازگی روایت می‌شد یا از نوع «مدبج»^۲ می‌بود یعنی صحابی از صحابی روایت کرده بود (نه مستقیماً از پیامبر ﷺ) نهایت احتیاط را به عمل می‌آورد، و در رابطه با همین احتیاط به کارهای زیر اقدام نمود:

۱- صحیفه‌ای که مشتمل بر پانصد^۳ حدیث بود، که آنها را نه مستقیماً از پیامبر ﷺ بلکه از اصحاب شنیده بود «و از نوع مدبج» بودند، آن صحیفه را سوزاند، مبادا در میان

۱- همان.

۲- تذکره الحفاظ، ذهبی، ج ۱، ص ۵ و علوم الحدیث، صبحی صالح، به نقل از طبقات الحفاظ، ص ۲۱.

۳- همان.

آنها مطلبی بر خلاف حق و واقع بوده و پیامبر ﷺ آن را نفرموده باشد، و راوی از روی اشتباه یا ضعف حافظه آن را روایت کرده باشد و اینک عین عبارت ابوبکر صدیق:

«قال خشيت^۱ ان اموت و هي عندي فتكون فيها احاديث عن رجل، قد ائتمته و وثقت و لم يكن كما حدثني فاكون^۲ قد نقلت ذاك» یعنی: ابوبکر صدیق در پاسخ دخترش ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها که به او گفت^۳ پدر چرا این صحیفه را سوزانندی - گفت خیلی نگران بودم و می‌ترسیدم بمیرم در حالی که این صحیفه در نزد من باشد و مردم احادیث مندرج در آن صحیفه را از من روایت کنند، و ممکن بود احادیث در آن وجود داشته باشند که من از مردی مورد اطمینان و وثوق خود نقل کرده‌ام، و واقعیت غیر از آن باشد که آن مرد برای من نقل کرده و من همان خلاف واقع را نقل کرده باشم.^۴

۲- هر گاه^۵ یک نفر در رابطه با دعاوی حدیثی را نقل می‌کرد، ابوبکر صدیق تنها وقتی آن را قبول می‌کرد که شخص دیگری نیز آن را از پیامبر ﷺ شنیده بود و روایت^۶ می‌کرد، همان‌گونه که روزی «جده» مادر بزرگی برای دریافت سهم الارث به ابوبکر مراجعت کرد ابوبکر گفت: «در کتاب الله سهمی برای تو نمی‌بینم و از این هم خبر ندارم که پیامبر ﷺ سهمی برای تو تعیین کرده باشد» مغیره گفت: «من در خدمت پیامبر ﷺ بودم که یک ششم از ترکه را به^۷ جده داد» ابوبکر گفت: «آیا شخص دیگری شاهد این

۱- همان.

۲- همان.

۳- تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج ۱، ص ۲ و اضواء علی السنة المحمدیه، ابوریه، ص ۷۵ بعد از نقل مطلبی گفته است: ابوبکر با این عمل خود اولین شرط حدیث را که صحیح الاسناد بودن است وضع نمود.

۴- همان.

۵- تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج ۱، ص ۲.

۶- همان.

۷- همان.

واقعۀ بوده و این مطلب را گواهی می‌نماید؟» محمد بن سلمه این مطلب را گواهی نمود و ابوبکر به این روایت^۱ عمل کرد و با وجود نهایت آزاد بودن اصحاب در اظهار نظر و رد و قبول عمکرد امرا، کسی بر این اقدام ابوبکر صدیق یعنی درخواست متابع و شاهد، ایراد نگرفت و زمینه نیز برای این اقدام و قبول آن قبلاً فراهم شده بود و آن اینکه در دین اسلام طبق نص صریح یکی از آیه‌های قرآن برای صحت یک سند مالی و جلوگیری از خطر فراموشکاری پس از نوشتن آن سند نیز دو شاهد لازم است، دو مرد یا یک مرد و دو زن :

﴿وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ...﴾

(بقره / ۲۸۲)

«و دو نفر از (مردان خود) را شاهد بگیرد»

بنابراین برای ثبوت روایت حدیثی، که سند جاودانه‌سندها و مصدر و منبع یک حکم دینی است چگونه وجود دو شاهد لازم نمی‌باشد.

۳- بعد از رحلت پیامبر ﷺ ابوبکر صدیق رضی الله عنه مردم^۲ را جمع کرد و به آنها گفت گاهی یکی از شما حدیثی را نقل می‌کند که دیگری ضد آن را روایت می‌کند، شما از روایت این نوع مطالب به کلی خودداری کنید و هرگز مطلب ضد و نقیض را بنام حدیث نقل نکنید. تا در حال و آینده سبب تفرق و اختلاف مسلمانان^۳ نشوید، و درباره اینگونه مطالب ضد و نقیض هر کس از شما سؤال کرد، بگوید قرآن در بین ما و شما است حلال آن را حلال و حرام آن را حرام^۴ بدانید، و زمینه قبول این دستور هم قبلاً فراهم شده بود، زیرا از دو مطلب ضد و نقیض نسبت یکی از آنها به پیامبر ﷺ قطعاً مجعول یا

۱- همان.

۲- تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج ۱، ص ۲ و ۳.

۳- همان.

۴- همان.

اشتباه بوده، و چون برای قبول یکی از آنها مرجّحی وجود نداشت پس طبق اصل معروف: «دو دلیل متعارض هر دو ساقط می‌شوند» هر دو روایت ساقط می‌گردند و جز متمسک به قرآن چاره دیگری باقی نخواهند ماند.

ب- حدیث در عصر خلافت عمر فاروق: فاروق در راه احتیاط نسبت به روایت حدیث از ابوبکر صدیق هم چند قدم جلوتر رفت، و در جهت حفظ و حراست احادیث پیامبر ﷺ از جعل و اشتباه و همچنین در جهت نشر بخش اصلی و صحیح احادیث در جهان وسیع اسلام به اقدامات زیر مبادرت ورزید:

۱- فاروق برای قبول حدیث یک نفر مربوط به دعاوی نه تنها شاهد و متابع را می‌خواست، بلکه اگر راوی مردی می‌بود، و شاهد و متابعی را پیدا نمی‌کرد، او را مجازات^۱ می‌کرد، از جمله ابوموسی در بیان علت برگشتن خود از منزل فاروق گفت از پیامبر ﷺ شنیده‌ام که فرمود: «اذا استأذن احدکم ثلاثا فلم یؤذن^۲ فلیرجع» یعنی: هر گاه یکی از شما سه مرتبه اجازه ورود خواست و اجازه نیافت باید برگردد. فاروق گفت اگر کسی را پیدا نکنی که او هم این مطلب را از پیامبر ﷺ شنیده باشد تو را مجازات می‌کنم، و ابوموسی به مجلس انصار شتافت و جوانی را بنام ابوسعید با خود آورد که بر صحت روایت او شهادت داد.^۳

و همچنین در مورد احکام سقط جنینی که آثار حیات در او مشاهده شده باشد، فاروق با اصحاب مشورت کرد، و مغیره در این مورد حدیثی را نقل کرد، فاروق گفت

۱- صحیح بخاری در ارشاد الساری، ج ۹، ص ۱۴۲ و تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج ۱، ص ۶، مبحث عمرین خطاب و صحیح مسلم، ج ۶، ص ۱۷۷ و صبحی صالح، ص ۳۱.

۲- همان.

۳- صحیح بخاری در ارشاد الساری، ج ۹، ص ۱۴۲ و تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج ۱، ص ۶، و صحیح مسلم، ج ۶، ص ۱۷۷.

باید بر صحت روایت خود شاهی را بیاوری و محمد بن مسلمه صحت روایت این^۱ حدیث را تأیید کرد و از جمله فاطمه بنت قیس زن صحابه را روایت کرد هنگامی که شوهرم مرا طلاق^۲ باینه داد، خدمت پیامبر ﷺ رفتم و عرض کردم آیا استحقاق نفقه را در ایام عده دارم یا خیر؟ پیامبر ﷺ فرمود: استحقاق نفقه نداری، فاروق این روایت یک نفری را قبول نکرد، و گفت خدا می‌فرماید:

﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ﴾

(طلاق / ۶)

«زنان طلاق داده را [تا پایان عده] به اندازه توانگری خود آنجا سکونت دهید که

خود سکونت دارید»

و چون لازمه اسکان نفقه است پس به حکم این آیه نفقه زنان مطلقه واجب است، و ما به روایت یک زن که ممکن است قضیه را فراموش کرده باشد، کتاب خدا را کنار نمی‌گذاریم، «لا تترك كتاب الله بقول امرأة لا ندري لعلها حفظت او نسيت».

و همچنین درباره خانه ملکی عباس^۳ و فروختن آن برای اینکه به مسجد پیامبر ﷺ اضافه شود، حدیثی که در این مورد روایت گردید فاروق آن را وقتی قبول کرد که به سبب شهادت دیگری صحت روایت راوی اول ثابت گردید.

۲- فاروق احادیثی را قبول می‌کرد و منبع صدور احکام شرعی قرار می‌داد که با عین عبارت پیامبر ﷺ روایت شده باشند، نه با لفظ و تعبیرات^۴ راوی، و برای عمل به این اصل خودش پیشقدم بود، همچنان که بلاذری در انساب الاشراف با یک سند متصل - که امام ابوحنیفه و محمد بن سعد و عبدالحمید بن عبدالرحمن نیز جزو این سند هستند

۱- تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج ۱، ص ۷.

۲- الفاروق، شبلی نعمانی، بخش دوم، ص ۲۸۳.

۳- تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج ۱، ص ۸.

۴- الفاروق، شبلی نعمانی، بخش دوم، ص ۱۸۷.

- نقل می‌کند که یک نفر مطلبی را از فاروق سؤال کرد، و فاروق او را جواب داد و سپس گفت: «لولا ان اکره ان اُزید فی الحدیث او انقص لحدثکم» یعنی: اگر من عمل بدی نمی‌دانستم که از حدیث چیزی را زیاد یا کم کنم، در این مورد حدیثی را برای شما روایت^۱ می‌کردم، و شرط دیگری برای قبول حدیث این بود که راوی یا راویان احادیث، علاوه بر عدالت و تقوی، اهل حافظه و درک و توجه کافی نیز باشند. و آخرین شرط قبول یک حدیث این بود که راوی توضیح دهد این حدیث را قبل از مسلمان شدن یا بعد از مسلمان شدن، قبل از هجرت یا بعد از هجرت در چه زمانی و در چه شرایطی از پیامبر ﷺ شنیده است، زیرا یادآوری این مطلب‌ها در موضوع تخصیص و تقیید و نسخ غیره کاملاً مؤثر بود، و راوی نیز در صورت داشتن حافظه کامل به آسانی به مطلب‌ها را توضیح می‌داد.

۳- فاروق برای اولین بار، تعلیم و تعلم احادیث و نشر آنها را در جهان وسیع اسلام معمول نمود و برای همین منظور شخصیت‌های صحابی و محدث و معروفی را مانند ابودرداء و ابوذر غفاری، عقبه بن عامر، و عبدالله بن مسعود و غیره را، از اطراف به مرکز «مدینه» فراخواند^۲، و با همکاری آنها و بقیه محدثین اصحاب جمعیتی را - شبیه انجمن محدثین - تشکیل داد، و این جمعیت که محل ثابت آن مدینه بود، علاوه بر کارهای تحقیقی و تلاش در راه جدا کردن احادیث صحیح از روایات جعلی یا اشتباهی یکی از وظایف مهمش این بود که یکی از اعضای اصلی خود را در رأس جمعی از محدثین برای تعلیم و تبلیغ و نشر احادیث صحیح به استان‌های دور و نزدیک می‌فرستاد از جمله:

۱- همان.

۲- همین فراخوانی به منظور تشکیل جمعیت محدثین در مرکز در یکی از روایت‌ها با حبس در مدینه تعبیر شده است اما چنین نبود. چون فاروق خود آنها را برای تعلیم حدیث به استان‌های دور فرستاده است.

الف- ابن مسعود (عبدالله بن مسعود) به دستور فاروق در رأس جمعی به کوفه اعزام گردید.^۱

ب- فاروق، عبدالله بن مغفل را همراه عمران بن حصین به بصره^۲ فرستاد.

ج- فاروق، عباده بن صامت و ابودرداء را در رأس جمعی به شام فرستاد،^۳ و به معاویه ابن ابی سفیان - استاندار شام - اخطار کرد که از احادیث آنها تجاوز^۴ ننمایند.

۴- فاروق نخستین کسی بود که در دوران خلافت خود به فکر نوشتن تمام احادیث و مکتوب کردن آنها افتاد،^۵ و بعد از چند بار مشاوره با اصحاب مهاجر و انصار و یک ماه تردید و ادای نماز استخاره به دلیل اینکه اگر تمام احادیث نوشته شوند و به صورت کتابی درآیند در مقابل کتاب خدا، کتاب دیگری قرار داده می‌شود، و توجه و علاقه مردم به کتاب خدا کمتر دیده می‌شود، از این کار صرفنظر کرد و فاروق در توضیح این دلیل چنین گفت: «عده‌ای از اهل کتاب پیش از شما با بودن کتاب خدا، کتاب‌های دیگری را تدوین کردند، و به آنها اشتیاق پیدا^۶ نمودند، و در نتیجه این عمل، کتاب خدا را کنار گذاشتند بنابراین ما نمی‌توانیم مطالب دیگری را با کتاب خدا درآمیזیم.

۵- اعزام هیئت‌های محدثین اصحاب از مرکز مدینه به استان‌های دور و نزدیک و گسترش تعلیم و تعلم حدیث در جهان وسیع اسلام در عصر فاروق، موجب گردید که مسلمانان بیش از حد لازم به روایت احادیث و بحث از احادیث سرگرم شوند، دیگر مانند

۱- الفاروق، شبلی نعمانی، بخش دوم، ص ۲۷۹.

۲- همان کتاب و ازالة الخفاء، ص ۶.

۳- همان.

۴- الفاروق، شبلی نعمانی، بخش دوم، ص ۲۷۹ و ازالة الخفاء، ص ۶.

۵- همان.

۶- تنقید العلم، ص ۵۰ و جامع بیان العلم، ج ۱، ص ۶۴ و طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۲۰۶ و کنز العمال،

ج ۵، ص ۲۳۹ به نقل صبحی صالح ذیل، ص ۳۱.

زمان پیامبر ﷺ و زمان ابوبکر بیشتر اوقات آنان در تلاوت آیه‌های قرآن و بحث و گفتگو از آنها مصروف نمی‌گردید و همین تغییر و تحول در روش مسلمانان و سنگین‌تر شدن کفه‌ی احادیث در مقابل قرآن موجب نگرانی فاروق گردید، و زمزمه‌ی ممتد روایات احادیث در محافل مسلمانان به جای ترنم دایمی آیه‌های قرآن، در حکم زنگ خطری بود، که فاروق از شنیدن صدای آن و عواقب وخیم آن به کلی هراسناک شد و تمام سعی خود را به کار انداخت که به موازات اهتمام لازم به روایت احادیث، مسلمانان را وادارد که به عبادت سابق خویش در زمان پیامبر ﷺ برگردند، و بیشتر اوقات خود را به تلاوت آیه‌ها و بحث و گفتگو از معانی و پیام آنها بگذرانند، و تنها در حال مشاوره و نشان دادن دلیلی برای حکمی از احکام شرعی، یا به هنگام اعزام هیئت‌های محدثین به استان‌ها و تشکیل جلسات تعلیم و تعلم از احادیث و روایت آنها بحث شود و در همین مورد است که قرظۀ بن کعب^۱ می‌گوید: «هنگامی که عمر ما را به سوی عراق روانه می‌کرد خودش تا محل (صراه) با ما آمد و در بین راه از ما پرسید: می‌دانید چرا شما را همراهی می‌کنم؟ گفتیم: بلی به خاطر احترام و تکریم، گفت: آری ولی در ضمن احترام موضوع دیگری هم هست و آن اینکه شما به شهری می‌روید که مردم آن سرزمین با تلاوت آیه‌های قرآن فضای مسجد و شهر خود را رونق بخشیده‌اند و مانند زنبور عسل در کندو، زمزمه‌ی تلاوت آنها در فضا طنین‌انداز است، مراقب باشید که آنها را با روایت احادیث از این کار باز ندارید، و قرآن را با چیز

۱- تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج ۱، ص ۷، عمر بن خطاب و طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۲۰۶ و تاریخ عمومی حدیث در ص ۷۷ از تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۰۴ نقل کرده: «کان عمر اذا استعمل العمال خرج معهم یشیعهم فیقول ... جردوا القرآن و اقلوا الزاویة عن محمد ﷺ و انا شریککم» یعنی: هر گاه عمر ﷺ حاکمی را برای شهری انتخاب می‌کرد وی را بدرقه کرده و در ضمن توصیه‌های خود می‌گفت: قرآن را (از هر مطلب غیر قرآنی) تجرید کنید و جدا نمایید، روایت حدیث از محمد ﷺ کم نمایید و من در این کار با شما شریک هستم.

دیگری آمیخته نکنید و به روایت احادیث از پیامبر ﷺ خود را سرگرم نکنید، و در این کار، من هم با شما شریک هستم».^۱

بزرگان اصحاب که شدت اخلاص و حکمت و ژرف بینی های فاروق را بارها آزموده بودند، و همیشه به هشدارهای او توجه خاصی می نمودند، این بار نیز به ندای مخلصانه او جواب مثبت دادند، و برخی نیز از ترس^۲ دره رعب آور او از سرگرم کردن مردم به روایت احادیث دست برداشتند و در نتیجه عموم مسلمانان مانند زمان پیامبر ﷺ بیشتر اوقات خود را به تلاوت آیه ها و بحث از معانی و پیام آنها مصروف می نمودند. به عنوان مثال همان قرطه بن کعب وقتی از مدینه «دارالسنة» به کوفه رسید و مردم به دور او حلقه زدند، که بحث ها را از احادیث شروع کند و آنها را به روایت ها سرگرم نماید قرطه گفت: «نهانا عمر!»^۳ عمر ما را از این سرگرمی منع کرده است و همچنین سباب بن زید (م - ۸۰) یکی از یاران پیامبر ﷺ می گوید: من با سعد بن مالک از مدینه تا مکه همسفر بودم و سعد در طول این سفر حتی یک حدیث را هم روایت نکرد، و شعبی نیز می گوید: یکسال با عبدالله بن عمر هم مجلس شدم و در طول آن سال حتی حدیثی را روایت نکرد.^۴

از این توضیحات به خوبی معلوم می شود که در عصر فاروق، تعلیم و تعلم احادیث در جهان اسلام به طور منظم گسترش یافته، اما به جز احادیث صحیح همراه شاهد و متابع و شرایط دیگر اثبات صحت، روایت نشده، و مسلمانان به جای کثرت روایت احادیث و بحث از آنها بیشتر سرگرم تلاوت آیه های قرآن و بحث از معانی و پیام آنها بودند.

۱- همان.

۲- تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج ۱، ص ۷، شرح حال عمر بن خطاب ؓ.

۳- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۲ و طبقات ابن سعد، ج ۴، ص ۱۰۶ و سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۳ و صحیح بخاری، ج ۹، باب خیر المرأة الواحدة.

۴- همان.

حدیث در عصر صهرین دو داماد پیامبر ﷺ عثمان و علی

الف- حدیث در عصر عثمان ذی النورین رضی الله عنه : در عصر عثمان ذی النورین نیز تدوین کتب احادیث مجاز نگردید، و قواعد و اصول جدیدی هم اضافه بر قواعد و اصول و شرایط و اثبات و قبول صحت احادیث وضع نگردید، و بلکه بر رعایت همان اصول و قواعد تأکید به عمل آمد، و جریان نقل و روایت احادیث کاملاً عادی و طبق قواعد بود، اما در سال‌های آخر خلافت عثمان رضی الله عنه که از یک طرف جهان اسلام از عصر فاروق گسترده‌تر و کثیرالمله، شده بود، و از طرف دیگر عثمان آن نفوذ و قدرت و صلابت و مدیریت و توان کنترل فاروق را نداشت تدریجاً برخی انحرافات از قبیل دیوانسالاری و بروکراسی و فئودالیزم و تجمل‌گرایی ظاهر گردیدند، و در کنار آنها هجوم روایت‌های نادرست و بروز فرهنگ‌های وارداتی بر خلاف میل عثمان به صحنه ریختند و این تغییر و تحول ناخواسته از دو جهت معلوم گردید یکی از فریاد عاجزانه عثمان بر بالای منبر (مدینه دارالسنه) که بر حسب روایت ابن عساکر و ابن سعد از محمود بن لبید، روزی عثمان بر بالای منبر فریاد برآورد که: «لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَرُويَ حَدِيثًا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَمْ أَسْمَعْ بِهِ فِي عَهْدِ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ» یعنی: هیچ کسی مجاز نیست حدیثی را از رسول الله ﷺ روایت کند که من آن حدیث را در عصر ابوبکر و عمر نشنیده باشم، و از این فریاد دو مطلب به خوبی استنباط می‌گردد یکی اینکه احادیث عصر ابوبکر و عمر باید مجموعه‌ی مشخصی بوده باشند و مسلمانان عموماً از آنها آگاهی داشته‌اند و الا کسی از ندای عثمان چیزی نمی‌فهمید و نمی‌دانست چه چیزی را مجاز و چه چیزی را ممنوع اعلان نموده است و دیگر اینکه عثمان و هم عصران او هم احادیث زمان ابوبکر و عمر را با همان شروط اثبات صحت آنها، کاملاً قبول داشته‌اند.

۱- مسند امام احمد، ج ۱، ص ۳۶۳، السنة قبل التدوین، ص ۹۷ و قبول الاخبار، ص ۲۹ و طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۱۰۰.

جهت دیگر که چنین تحولی را در روایت احادیث نشان داد این بود که روایت کردن احادیث صحیح و واجد شرایط و خودداری از سرگرم کردن مردم به روایت‌ها در عصر عثمان و مخصوصاً در سال‌های آخر خلافتش تنها در حد یک توصیه یا صدور حکمی بدون مجازات^۱ تخلف از آن بود، به همین جهت سرگرم کردن مردم به روایت‌ها چون بدون ترس از تازیانه خوردن صورت می‌گرفت برخی از روی علاقه‌ای که به این کار داشتند آن را پیشه‌ی خود می‌کردند، همان‌گونه که ابومسلمه به ابوهریره گفت: آیا در زمان عمر نیز مانند امروز در سرگرم کردن مردم به روایت احادیث آزاد بودی؟ ابوهریره^۲ در جواب گفت: اگر در زمان عمر مردم را به روایت احادیث سرگرم می‌کردم حتماً تازیانه می‌خوردم.

ب- حدیث در عصر خلافت علی مرتضی‌علیه‌السلام: در عصر خلافت علی مرتضی‌علیه‌السلام نیز تدوین کتب احادیث مجاز نگردید، و در رابطه با روایت‌ها اقدام‌های بسیار مفید به عمل آمد.

۱- برخی شایع کرده بودند که علی مرتضی‌علیه‌السلام کتاب مخصوصی از احادیث را در نزد خود نگهداری می‌کند که فقط او و خانواده او به این کتاب دسترسی دارند و علی مرتضی در پاسخ ابن جحیفه^۳ که در این باره با او بحث کرد، این شایعه را به شدت رد کرد^۴ و گفت: «غیر از این صحیفه (یک برگ نوشته شده) چیزی در دسترس ندارم»^۵. و ما در بحث صحایف در همین کتاب به تفصیل این مطلب را از صحیح بخاری نقل نموده‌ایم.

۱- تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج ۱، ص ۷.

۲- همان.

۳- ارشاد الساری، شرح صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۰۳ و ۲۰۴.

۴- بنا به منابع شیعه حضرت علی‌علیه‌السلام دارای صحیفه بوده است.

۵- همان.

۲- علی مرتضی با فرهنگ وارداتی از طریق روایت‌های اهل کتاب به شدت مبارزه کرد و تازیانه‌ای که در عصر عثمان به زمین گذاشته شده بود بار دیگر در دست علی مرتضی به کار افتاد و قصاصان و قصه‌گوییانی که روایت‌های نادرست و بی‌سند را بازگو می‌کردند به ضربت تازیانه‌ها تهدید نمود، همان‌گونه که سعید بن مسیب نقل کرده که علی^۱ مرتضی فرمود هر کس به استناد روایت‌های اهل کتاب قصه نادرست داود و اوریا را نقل کند او را یکصد و شصت تازیانه می‌زنم، و در فروع کافی^۲ نقل شده که امیرالمؤمنین علی مرتضی^{علیه السلام} قصه‌گویی را تازیانه زد و از مسجد بیرونش کرد.

حدیث در دوران حکومت بنی‌امیه

در زمان نخستین حاکم بنی‌امیه «معاویه بن ابی‌سفیان» نیز مجموعه معینی از احادیث که واجد شرایط عصر فاروق بودند، به وسیله محدثین اصحاب روایت می‌شدند، و مسلمانان از آنها آگاهی داشتند، ولی در کنار این مجموعه از احادیث، سیل روایت‌های اهل کتاب همه‌جا را فراگرفته بود، و معاویه که همان اخلاق و راه و روش و ژرف‌بینی عمر فاروق و علی مرتضی را نداشت از روایت‌های اهل کتاب جلوگیری به عمل نیاورد^۳، اما از روایت هر مطلبی بنام حدیث پیامبر^{صلی الله علیه و آله} به جز احادیثی که در عصر فاروق صحت آنها تأیید شده بود، و محدثین معروف آنها را روایت می‌کردند به شدت ممانعت نمود، و در این مورد از روش صریح عثمان و از روش صمنی علی مرتضی مبنی بر تأیید احادیث عصر فاروق^۴ پیروی نمود، و طی فرمان شدیداللحنی به مردم چنین اخطار

۱- تفسیر کبیر، امام رازی، ج ۲۶، ص ۱۹۲.

۲- فروع کافی، ج ۷، ص ۲۶۳ به نقل تاریخ عمومی حدیث، ص ۱۰۶.

۳- شرح نووی بر مسلم هاشم ارشاد الساری، ج ۴، ص ۴۲۶.

۴- همان.

کرد: «ایاکم والاحادیث الاّ حدیثاً کان فی عهد عمر، فان عمر کان یخیف الناس فی الله ﷻ»^۱ یعنی: من به شما اخطار می‌کنم که هیچ مطلبی را به عنوان حدیث نقل نکنید، مگر مطلبی که در زمان عمر به عنوان حدیث نقل شده است، زیرا عمر درباره خدای ﷻ مردم را می‌ترساند و این فرمان تهدید آمیز همان‌گونه که به طور صریح بر تأیید احادیث عصر عمر دلالت دارد، همچنین به طور ضمنی از آغاز شدن مرحله خطرناکی از جعل احادیث خبر می‌دهد و نظر تاریخ‌نویسان^۲ احادیث را تأیید می‌نماید که گفته‌اند از سال‌های چهل و یک به بعد به سبب ایجاد گروه‌ها و پدیده تشکلات گروهی، و نیاز به تبلیغات به وسیله احادیث، برخی از افراد گروه‌ها به جعل احادیث پرداختند، و این امر در حکومت بنی‌امیه شدت پیدا کرد و موجب سر دادن این فغان و فریادها گردید و در دوره عباسیان شدیدتر شد و موجب اعدام چند نفر از جاعلان احادیث^۳ گردید، و در آغاز حکومت بنی‌امیه، رعب و هراس مردم از جعل احادیث به آنجاها رسیده بود که گاهی نسبت به صحت یک حدیث صحیح و واجد شرایط نیز دچار شک و تردید می‌شدند، هر چند محدثین بزرگوار اصحاب هر حدیثی را صحیح و واجد شرایط صحت می‌دانستند، رو در روی مقتدرترین حکمران روزگار و علیه منافع و آراء او «یعنی معاویه» نقل و روایت می‌کردند و به مخالفت او هیچ‌گونه اهمیتی نمی‌دادند، به مثال زیر توجه نمایید که ابواشعث^۴ می‌گوید: «در یکی از جنگ‌ها که معاویه شخصاً فرمانده سپاه بود، و به غنایم زیادی دست یافتیم، و جامی از طلای خالص نیز در میان غنایم بود، معاویه دستور داد که برای پرداخت سهمیه سپاهیان فروخته شود، و وقتی این

۱- همان.

۲- علوم الحدیث، صبحی صالح، ص.

۳- الباعث الحثیث، شرح علوم الحدیث ابن کثیر، ص ۸۴.

۴- شرح نووی بر مسلم ارشاد الساری، ج ۷، ص ۸۱.

خبر به عبادہ بن صامت رسید با نقل و روایت حدیث: «الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ...» این معامله را یک عمل حرام و خلاف دین اسلام اعلان نمود، و سپاهیان نیز به محض شنیدن حدیث از عبادہ بن صامت هر یک آنچه را که از فروش این جام طلا به آنها رسیده بود به صاحبش پس دادند، و وقتی این خبر به معاویه رسید با حالتی از خشم و خروش، بر منبر رفت، و در حالی که تلویحاً عبادہ را تهدید می‌کرد، بر مردم فریاد کشید که این چه وضعی است کسانی حدیثی را از پیامبر ﷺ نقل می‌کنند که ما با وجود اینکه مدت‌ها در خدمت پیامبر ﷺ و از یاران او بودیم این حدیث را نشنیده‌ایم، عبادہ از جای خود برخاست، و با صراحت و قاطعیت بار دیگر حدیث نامبرده را روایت کرد، و بر معاویه^۱ فریاد کشید که ما محدثین هر مطلبی را از پیامبر ﷺ شنیده باشیم با کمال بی‌باکی آن را روایت خواهیم کرد، معاویه می‌خواهد^۲ ناراحت باشد و می‌خواهد غبار نگرانی و اندوه بر چهره‌اش بنشیند، و به این مطلب توجه نمی‌کنیم که حتی تنها یک شب تاریک در سپاه رسول‌الله ﷺ حضور پیدا کرده باشیم».

پیدایش جرح و تعدیل و علم الرجال

در دوران پنجاه و نه سال حکومت امویان یعنی از آغاز تا عصر خلافت عمرو بن عبدالعزیز مانند دوره‌های سابق نسبت به تدوین احادیث و مکتوب کردن آنها اقدامی به عمل نیامد، اما به علت انقراض عصر اکثر اصحاب که عدالت آنان مورد اتفاق بود و غالباً روایت آنان از پیامبر ﷺ بدون واسطه تحقق می‌یافت و فرارسیدن عصر تابعین که عدالت آنان نیاز به تحقیق داشت و گاهی به واسطه غیر اصحاب روایتی تحقق پیدا می‌کرد کارشناسان امور احادیث، لازم شمردند که برای اثبات صحت حدیثی، اضافه بر رعایت اصل‌های سابق «شاهد و متابع و عدم تضاد، هوش و حافظه و روایت به عین

۱- همان.

۲- شرح نووی بر مسلم هاشم ارشاد الساری، ج ۷، ص ۸۱.

عبارت پیامبر ﷺ اصل دیگری نیز بنام «عدالت راوی» رعایت شود، و برای تحقق این اصل قوانین جرح و تعدیل^۱ را وضع نمودند و در بین سال‌های (۹۰) و (۹۶) هجری در دوران حکمرانان شعبه دوم بنی‌امیه به وسیله دو شخصیت بزرگوار اصحاب انس بن مالک^۲ (م - ۹۳) و عبدالله بن عباس^۳ (م - ۹۶) مطالب مربوط به «جرح و تعدیل راوی» طرح و پی‌ریزی گردید، و چند سال بعد به وسیله شعبی^۴ (م - ۱۰۴) و ابن سیرین (م - ۱۱۰) از شخصیت‌های تابعین و در اواخر دوره تابعین به وسیله اعمش^۵ (م - ۱۴۸) و شعبه (م - ۱۶۰) و مالک (م - ۱۷۹) مطالب مربوط به جرح و تعدیل راوی یعنی صفات و ویژگی‌هایی که کسی را شایسته می‌کرد که روایت او را رد (جرح) یا قبول (تعدیل) نمایند تکمیل گردید، و در اواخر قرن دوم به وسیله ابن مبارک^۶ (م - ۱۸۱) و ابن عیینه^۷ (م - ۱۹۷) و عبدالرحمن بن مهدی (م - ۱۹۸) کامل‌تر گردید و در اوایل قرن سوم توضیح و شرح مطالب مربوط به جرح و تعدیل راوی به وسیله یحیی بن^۸ معین (م - ۲۳۳) و احمد بن^۹ حنبل (م - ۱۴۱) به اوج خود رسید.

۱- معرفة علوم الحديث، حاکم، ص ۵۲ و کفایه، خطیب، ص ۸۱ تا ۱۰۱، عدالت و جرح و احکام آنها.

۲- علوم الحديث، صبحی صالح، ص ۱۰۸.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان.

۷- همان.

۸- همان.

۹- همان.

و به موازات طرح مسایل جرح و تعدیل راوی و آگاهی از خصوصیات و ویژگی‌های راویان «علم الرجال»^۱ نیز وضع گردید، همان‌گونه که سفیان ثوری (م - ۱۶۱) سبب سرگرمی خود را به (علم الرجال) اینگونه بیان می‌کند: «لما استعمل الرواة الكذب استعملنا لهم التاريخ» یعنی: هنگامی که برخی از راویان دروغ را به کار می‌گرفتند ما هم برای اثبات دروغگویی آنها تاریخ (و علم الرجال) را به کار گرفتیم و «علم الرجال» که به معنی آگاهی کامل از شرح حال راویان و آگاهی از عقاید و اخلاق و اعمال و زمان و مکان تولد و وفات و مسافرت‌های آنان بود هیچ راهی را برای دروغگویی در روایت احادیث باقی نگذاشته بود به عنوان مثال عفیربن معدان گفته است: «هنگامی که عمر بن موسی^۲ به «حمص» آمد و در مسجد با ما نشست و روایت احادیث را با این عبارت «استاد شایسته و واجد صلاحیت خودتان برایم روایت کرده که ...» آغاز کرد، به او گفتم آن استاد شایسته ما کیست؟ او را نام ببرید تا او را بشناسیم. گفت:

خالد بن^۳ معدان است، گفتم تو در چه او را ملاقات کرده‌ای و این احادیث را از او استماع نموده‌ای؟ گفت در سال یکصد و هشت گفتم در کجا؟ گفت در جمع سپاهیان که به ارمستان اعزام شده بودند، به او گفتم: «ای شیخ از خدا بترس و دروغگویی را ترک کن. خالد بن معدان سال یکصد و چهار متوفی شده و طبق این ادعایت باید تو

۱- و آن علمی است که راویان احادیث از حیث روایت حدیث به وسیله آن علم شناخته می‌شوند علوم الحدیث،

صبحی صالح، ص ۱۰۹، به نقل از منهل الحدیث زرقانی، ص ۱۰ و الرسالة المستطرفة، ص ۹۶ و ۱۰۰.

۲- الکفایه، خطیب، ص ۱۱۹، به نقل از صبحی صالح، ۶۶.

۳- صبحی، ص ۶۵ به نقل از کفایه، ص ۱۱۹.

۴- همان.

خالد بن معدن را چهار سال بعد از مرگش ملاقات کرده^۱ باشی و علاوه بر این خالد بن معدان هرگز در جمع سپاهیان اعزامی به ارمنستان نبوده است بلکه در جمع سپاهیان^۲ اعزامی به روم بوده است.

بعد از وضع قواعد علم الرجال و آگاهی از زمان و مکان تولد و وفات راویان احادیث و امکان یا عدم امکان ملاقات آنان با یکدیگر، برای وضع مصطلحات زیر، راه باز گردید:

- ۱- «مُرْسَل» خبری که به وسیله غیر صحابی^۳ به پیامبر ﷺ وصل شود.
- ۲- «مُسْنَد» خبری که به وسیله صحابی به پیامبر ﷺ وصل شود.
- ۳- «مُعَلَّق» سقوط راوی^۴ این سر سلسله راویان.
- ۴- «مُعْضَل» سقوط دو راوی یا بیشتر در وسط زنجیره و به طور متوالی.
- ۵- «مُنْقَطِع» سقوط دو راوی غیر متوالی در وسط زنجیره و در دو موضع صورت گیرد.
- ۶- «مَجْهُولُ الْعَيْنِ» کسی که فقط یک نفر از او حدیثی روایت کرده است.
- ۷- «مَجْهُولُ الْحَالِ» کسی که جمعی از او روایت کرده‌اند، اما درباره وثوق به او اطمینان از او سکوت کرده‌اند.
- ۸- «مَوْضِح» روشن کننده نام و نشان راوی.
- ۹- «مُبْهَمَات»^۵ راویانی که به عنوان مبهمی مثلاً «مردی یا شخصی» از آنان روایت کرده‌اند.

۱- صبحی صالح، ص ۶۵ به نقل از کفایه خطیب، ص ۱۱۹.

۲- همان.

۳- قواعد الحدیث، جمال الدین قاسمی، ص ۱۱۴، به نقل از صبحی صالح، ص ۱۶۸.

۴- الباعث الحثیث، ابن کثیر، ص ۴۴ و شرح جمع الجوامع، جلال محلی، ج ۱، ص ۱۷۶ و شرح نخبه، عسقلانی، ص ۱۰۵ و التدریب، سبوحی، ص ۷۳، به نقل از صبحی صالح، ص ۱۷۲.

۵- همان.

۶- الباعث الحثیث، ابن کثیر، ص ۲۲۶. تقیید العلم، خطیب بغدادی، ص ۱۰۳ و جامع بیان العلم، ابن عبدالله اندلسی، ص ۷۲ از ج ۱.

آغاز زمزمه کتابت احادیث

تا اواخر حکومت بنی‌امیه و تا عصر خلافت عمر بن عبدالعزیز، نه تنها احادیث، بلکه اصول قبول روایت آنها و قوانین جرح و تعدیل و علم الرجال نیز به صورت کتاب و نوشته وجود نداشت، و تنها از راه نقل، از سینه‌ای به سینه دیگر منتقل می‌شدند، و در آن زمان، نه تنها درباره امور مربوط به احادیث، درباره هیچ یک از معارف دینی جز قرآن هیچ کتاب دیگری وجود نداشت و مقارن آن روزگار، کم‌کم زمزمه یادداشت احادیث به گوش می‌رسید و کفه مجوزین کتابت احادیث و همچنین معارف دیگر اسلامی سنگین‌تر می‌گردید از جمله سعید بن جبیر^۱ (م - ۹۵) شدت علاقه خود را به یادداشت احادیث با این عبارت ابراز می‌داشت که می‌گفت:

«من در آن در حالی که در بین عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس (هر سه سوار بر شتر) راه می‌رفتم حدیثی را که از آنان استماع می‌کردم، بر تخته چوب جهاز شترم می‌نوشتم و هنگامی که پیاده می‌شدم آن را در برگ از کاغذ^۲ می‌نوشتم، و همچنین سعید بن مسیب^۳ (م - ۱۰۵) به شاگردش ابن حرملة اجازه یادداشت حدیث داد وقتی که از بدی حافظه خود به نزد او شکوی کرد^۴، و شعبی (م - ۱۰۴) عبارت^۵ معروف «الكتاب قيد العلم» را که بخشی از حدیث مرفوع پیامبر ﷺ است، و صحابی‌ها و تابعین آن را

۱- تقييد العلم، خطيب بغدادی، ص ۱۰۳ و جامع بيان العلم، ابن عبدالله اندلسی، ص ۷۲ از ج ۱.

۲- همان.

۳- جامع بيان العلم، ج ۱، ص ۷۳ و تقييد العلم، ص ۹۹ و ۱۰۰.

۴- همان.

۵- همان.

روایت کرده‌اند، او هم آن را چند بار تکرار می‌کرد، و مردم را از فایده نوشتن احادیث آگاه می‌نمود، و می‌گفت: هر گاه چیزی از من شنیدی آن را یادداشت کن حتی اگر بر دیوار^۱ باشد و در میان ترکۀ او کتابی دیده شد که درباره فرایض^۲ و جراحات نوشته شده بود و دو امر کلی موجب ایجاد چنین زمزمه‌ای شده بود، یکی کم شدن حافظه‌های پر قدرت و اصیل عربی با تغییر محیط‌ها و اختلاط با اقوام گوناگون و ایجاد پارازیت‌های ناموزون در فضای زندگی، و دیگری توسعه شگفت انگیز جهان اسلام در آن روزگار به حدی که از طرف جنوب تا کرانه‌های اقیانوس هند و از طرف شمال تا آن سوی دریای خزر و از طرف شرق تا کاشمر در مرز چین و از مغرب تا اندلس (اسپانیا) و اعماق اروپا پیش رفته بود و «سمح بن مالک» فرمانده نظامی نیروهای مسلح در شمال اسپانیا در دوره خلافت «عمر بن عبدالعزیز» طی دو مرتبه حمله به کشور فرانسه تا «تولوز» پیشروی کرده بود و بسیار بدیهی به نظر می‌رسید که گسترش معارف اسلامی به ویژه انتشار احادیث که خواسته پیامبر ﷺ در حدیث: «نَضَرَ اللهُ إِمْرَأً سَمِيعاً حَدِيثاً فَادَّاهَا كَمَا سَمِعَهَا» بود در جهانی با آن همه وسعت و عرض و طول، هرگز تنها کار ضبط حافظه‌ها و بیان زبان‌ها و سیر و سفر با وسایل ابتدایی آن روزی نبود، بلکه فعالیت مستمر کاتبان و زبان قلم‌ها و ثبت کتاب‌ها و پرواز اوراق و برگ‌ها از مرکز «دارالسنه» و سایر مراکز، به دورترین نقاط جهان وسیع اسلام را می‌طلبید، و در همان شرایط که زبان در حال جامعه بزرگ اسلامی چنین نقاطی را در وسایل انتشار معارف اسلامی می‌خواست، یکی از بزرگان تابعین «عمر بن عبدالعزیز» به اقتضای حکمت الهی گویی برای پاسخ به خواست زبان حال جامعه بزرگ اسلامی زمام امور مسلمین را در دست گرفت، چون علاوه بر اینکه یک تابعی پرهیزگار و یک حاکم بسیار عادل بود و از حیث نبوغ و

۱- همان.

۲- تاریخ بغداد، خطیب، ج ۱۱، ص ۲۳۲، به نقل علوم الحدیث، صبحی صالح، ص ۳۵ و ۳۶.

مهارت در علوم، نخستین^۱ متکلم در کلام اهل سنت و از تئورسین‌های برجسته مکتب اهل تسنن به شمار می‌آمد، صدور فرمان او مبنی بر تدوین و نگارش کتب احادیث، با اینکه بی‌سابقه بود، و در عصر خلفای راشدین نیز با وجود اقدام به آن همه «اولیات» و نوآوری‌های لازمه گسترش دایره اسلام به آن اقدام نشده بود بدون مانع اجرا گردید و قبل از هر جا این فرمان را به مدینه که به «دارالسنه»^۲ معروف و خودش دوازده سال امارت آنجا را داشته بود، و به عامل خود در مدینه «ابوبکر محمد بن عمر بن انصاری» که علاوه بر سمت امارت سمت قضاوت را هم داشت و به گفته مالک بن انس از وی داناتر^۳ در امر قضاوت کسی وجود نداشت به عبارت زیر صادر نمود: «أُنْظِرْ مَا كَانَ مِنْ حَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَوْ سُنَّةِ فَاكْتَبَهُ، فَنِي قَدْ خَفْتُ دُرُوسَ الْعِلْمِ وَ ذَهَابَ الْعُلَمَاءِ وَ لَا يَقْبَلُ إِلَّا حَدِيثَ ۚ النَّبِيِّ ﷺ وَ لِيَفْشُوا الْعِلْمَ وَ لِيَجْلِسُوا حَتَّى يَعْلَمَ مَنْ لَا يَعْلَمُ فَإِنَّ الْعِلْمَ لَا يَهْلِكُ حَتَّى يَكُونَ سَرًّا» یعنی: «توجه کن آنچه از احادیث پیامبر خدا ﷺ در آنجا موجود است، به قید کتابت درآور، زیرا من نگرانم که علم محو شود و علما از بین بروند، و جز حدیث پیامبر ﷺ چیز دیگری مورد قبول نمی‌باشد و علم را آشکار کنید، و برای گسترش آن جلساتی را تشکیل دهید، تا در نتیجه آن کسانی که بی‌علم هستند تعلیم بیابند، زیرا علم محو و نابود نمی‌شود مگر هنگامی که از مردم پوشیده می‌گردد و به صورت رازهای سری درمی‌آید».

۱- فرقه‌های اسلامی، دکتر حسین عطوان، ص ۳۳۳ به نقل از الفرق بین الفرق، ص ۱۴.

۲- علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی صالح به نقل از تاریخ طبری، ص ۱۸۲۰.

۳- تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۱.

۴- همان.

۵- همان.

عمر بن عبدالعزیز در اثنای آن فرمان بر دو نکته تأکید کرده بود: «اول اینکه تنها آنچه از حدیث رسول الله ﷺ برای تو ثابت^۱ شد آن را به قید نگارش درآور (نه حدیث غیر ثابت و نه سخن دیگران) دوم روایت احادیثی که نزد دو تن یکی عمره^۲ دختر عبدالرحمن انصاری و دیگری قاسم بن محمد بن^۳ ابی بکر است، حتماً به قید نگارش درآورید» زیرا این دو تن از شاگردان^۴ ام المؤمنین عایشه (رضی الله عنها) و از آگاه‌ترین مردم^۵ به احادیث روایت شده عایشه ام المؤمنین بوده‌اند.

عمر بن عبدالعزیز نظیر همان فرمانی را که برای ابن حزم فرستاد به تمام عاملان خود در همه استان‌ها و شهرهای^۶ بزرگ فرستاد و نخستین کسی که در زمان حیات عمر بن عبدالعزیز به اطاعت از این فرمان موفق شد دانشمند معروف حجاز و شام محمد بن مسلم بن شهاب زهری مدنی (م - ۱۲۴) بود که کتاب حدیثی را^۷ به نگارش درآورد، و عمر بن عبدالعزیز دفاتر بسیاری^۸ را از رونویسی آن کتاب تهیه کرد و به همه جاهای دور و نزدیک جهان اسلام فرستاد، و زهری از این راه حق داشت که به اقدام خود افتخار کند و بگوید: «لَمْ يَدُونَ هَذَا الْعِلْمَ أَحَدٌ قَبْلَ تَدْوِينِي» یعنی: در تدوین این علم و نگارش کتاب حدیث کسی بر من^۹ سبقت نگرفته است، و همین زهری گفته است: «ما محدثان

۱- همان.

۲- تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۳۰۰، صبحی صالح، ص ۳۷.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- الرسالة المستطرفة، ص ۴، به نقل از صبحی، ص ۳۷.

۷- همان.

۸- جامع بیان العلم، ج ۱، ص ۷۶.

۹- الرسالة المستطرفة، کتانی، ص ۴ به نقل از صبحی، ص ۳۸.

از نگارش امتناع می‌داشتیم^۱، اما این اُمرا بودند که ما را به کتابت وادار نمودند، پس صلاح دیدیم که احدی از مسلمانان را از نوشتن باز نداریم^۲.

صدور فرمان‌های عمر بن عبدالعزیز در زمینه نگارش کتب حدیث برای تمام اُمرا و خلفای بعدی سرمشق گردید، و در یک زمان از تمام شهرهای بزرگ و کوچک نگارش کتب احادیث آغاز گردید، و چون تاریخ شروع یکایک کاتبان و مصنفان دقیقاً با ماه و سال معلوم نبوده است، درباره نخستین کسی که به نگارش کتاب حدیث پرداخته نظرهای زیر اظهار گردیده است:

۱- ذهبی^۳ در شرح حال خالد بن معدان نوشته است که وی هفتاد تن از صحابی را دیده، و دانش وی نیز در مُصحفی جمع شده است آنگاه از قول سفیان بن عیینه افزوده است «احدی بر خالد بن معدان (در این زمینه) تقدّم ندارد، وی متوفی (م - ۱۰۳ یا ۱۰۴) بوده است.

۲- برخی همان ابن حزم را - که نخستین کسی بود عمر بن عبدالعزیز فرمان نگارش کتاب حدیث را برای او فرستاد - آغازکننده نگارش کتاب حدیث^۴ می‌دانند، ولی کسی از نوشته‌های او خبری نداده است و مالک بن انس می‌گوید من از پسر ابن حزم درباره کتبی که پدرش تدوین کرده است پرسش کردم، او در پاسخ گفت این کتاب‌ها از بین رفته‌اند.

۳- ابن حجر عسقلانی^۵ ربیع بن صبیح و سعید بن عروب را که هر دو بصری بوده‌اند آغازکنندگان نگارش کتاب حدیث شمرده و برخی ابن جریج که مکی و سعید بن عروب

۱- الاضواء، ابوریه، ص ۲۶۲، به نقل از تقیید العلم و جامع بیان العلم و فضله، ج ۱، ص ۷۷ و طبقات ابن

سعد، ج ۲، ص ۱۳۵ به نقل از صبحی، ص ۳۸.

۲- همان.

۳- تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج ۱، ص ۹۳.

۴- تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۰.

۵- قواعد التحذیث، جمال‌الدین قاسمی، ص ۷۰، به نقل از فتح‌الباری.

که بصری بوده آغازکنندگان تدوین کتب حدیث به شمار آورده‌اند، و در کتاب «علل احمدبن حنبل»^۱ از قول فرزندش آمده است که: «به پدرم گفتم اولین کسی که به تصنیف اقدام نمود چه کسی بود؟ پدرم گفت: ابن جریج و سعیدبن عروبه و سپس از قول ابن جریج نقل کرد که: «احدی قبل از من به تصنیف دانش چنان که من انجام داده بودم نپرداخت».^۲

سیر تکاملی نگارش کتاب‌های حدیث

همان‌گونه که بیان گردید، در اواخر قرن اول هجری به فرمان عمر بن عبدالعزیز نگارش کتب احادیث آغاز گردید، و با پیمودن مراحل ششگانه ذیل ضبط و ثبت احادیث سیر تکاملی خود را طی نموده است و این مراحل از سال (۹۹) تا عصر حاضر امتداد یافته است. مرحله اول (از ۹۹ تا ۱۴۸)، که محدثان به ثبت محفوظات خویش بدون رعایت ترتیب (موضوعی یا راوی و غیره) اقدام کرده، و در کنار احادیث مطالب دیگری را نیز (از قبیل نکات فقهی و لغوی و ادبی) یادداشت می‌کرد. ولی از آثار این مرحله چیزی در دست نیست. مرحله دوم (از ۱۴۸ تا ۲۰۴) محدثان نوشته‌های خود را به طور موضوعی مرتب کرده، و در کنار احادیث پیامبر ﷺ اقوال اصحاب و فتاوی تابعین را هم یادداشت نموده‌اند، که بعد از وضع مصطلحات حدیث در دوران بعدی اقوال اصحاب و تابعین را به ترتیب «موقوف و مقطوع» نامیده‌اند، اما در این مرحله مانند مرحله اول، نکات ادبی و فقهی و لغوی یادداشت نشده است، و از آثار این مرحله نیز کتاب تبویب شده‌ای غیر از موطای امام مالک (م - ۱۷۹) چیزی باقی نمانده است.

۱- علل ابن حنبل، ج ۱، ص ۲۴۸.

۲- همان.

مرحله سوم (از ۲۰۴ تا ۲۴۰) محدثان اقوال اصحاب و تابعین را از احادیث پیامبر ﷺ جدا کرده، و همان‌گونه که احادیث خالص را در تألیفات جداگانه‌ای تنظیم می‌نمودند اقوال اصحاب و تابعین را نیز در تألیفات جداگانه‌ای می‌نوشتند، در این مرحله که دوره تألیف مسندها است مؤلفین روایات هر یک از اصحاب را جدا و برحسب موضوع در باب‌ها تنظیم می‌نمودند و روایات هر یک بر حسب تقدم و تأخر نخستین حرف نام آنها و گاهی نام قبیله آنها، در الفبا، طبقه‌بندی می‌گردید و تألیفاتی که به همین صورت تألیف می‌شدند «مُسَنَد»، نامیده می‌شدند، که در آنها غیر از عبارت حدیث پیامبر ﷺ چیز دیگری نوشته نمی‌شد، اما در کنار احادیث صحیح احادیث ضعیفی نیز دیده می‌شدند که مؤلفین مساند نه صحت احادیث صحیح را و نه ضعف احادیث ضعیف را (هر چند که برای آنان و برای دیگران هم معلوم بود)، در آن کتاب‌ها بیان نمی‌کردند، مانند مسند امام احمد (م - ۲۴۱) که در دسترس می‌باشد.

مرحله چهارم از (۲۴۰ تا ۳۰۰) محدثین علاوه بر اینکه فقط احادیث را در تألیفات خویش می‌نوشتند، از نوشتن احادیث ضعیف نیز در کنار احادیث صحیح خودداری می‌کردند و این مرحله به مرحله تألیف «صحاح» معروف است و آثار بسیاری مانند صحیح بخاری و صحیح مسلم و غیره از آن مرحله باقی مانده است.

مرحله پنجم که دنباله مرحله چهارم و از سال (۲۶۰) آغاز گردید و تا اواخر سده پنجم ادامه یافته است، مرحله تألیف کتب (سنن که سنن دارمی و سنن نسائی و ابن ماجه و ابوداود و ترمذی) و این چهار سنن مکمل «صحاح سته» هستند و سنن دارقطنی و بیهقی آثار آن مرحله هستند.

مرحله ششم که از سال (۳۰۰) آغاز و تا عصر حاضر ادامه یافته محدثین اولاً با استفاده از کتب اصلی (موطا و مسندها و صحاح و سنن‌ها) و جمع کردن احادیث آنها کتاب‌هایی را تألیف نموده‌اند که برخی تنها به جمع کردن احادیث مسلم و بخاری (صحیحین) اکتفا کرده‌اند مانند جوزقی نیشابوری (م - ۳۸۸) و فرّاء بغوی (م - ۵۱۶) و

صاغانی (م - ۶۵۰) و برخی از تمام صحاح سته و گاهی از موطا هم استفاده کرده‌اند، مانند مصابیح السنه فراء بغوی مذکور و مانند جامع الاصول تألیف ابن اثیر جزری (م - ۶۰۶) و جامع کبیر سیوطی (م - ۹۱۱) و مانند کتاب التاج الجامع الأصول فی احادیث الرسول تألیف شیخ منصور علی ناصف از علمای ازهر. ثانیاً تألیف کتب مستخرج که مؤلف روایات یکی از کتاب‌های حدیث را نه به اسناد صاحب کتاب بلکه با سندی که خود از شیوخ و اساتید خود در دست دارد نقل کرده است مانند مستخرج ابوبکر اسماعیل جرجانی (م - ۳۷۱) نسبت به صحیح بخاری و همچنین تألیف اجزا به معنی مجموعه‌ای از احادیث که تنها از یک تن نقل شده باشد چه آن کس از طبقه صحابه باشد مانند «جزء حدیث ام‌المؤمنین عایشه (رضی الله عنها)» یا غیر صحابه مانند «جزء حدیث مالک» و به معنی کتابی که در آن احادیث متعلق به موضوع واحدی جمع‌آوری شده باشد مانند فضایل القرآن امام شافعی (م - ۲۰۴) و همچنین تألیف کتب «اطراف» که در آن تألیف برجسته‌ترین بخش از متن یکایک احادیث یک کتاب را به صورت فهرست تمام احادیث آن کتاب جمع‌آوری کرده‌اند مانند کتاب «اطراف صحیحین» محمد بن عبید دمشقی (م - ۴۰۰) و «اطراف المساند العشره» احمد بوصیری (م - ۸۴۰) و همچنین تألیف کتب (معاجم) که در آنها احادیث به ترتیب صحابه یا اسانید یا شهرها آورده شده، معجم‌ها غالباً به ترتیب حروف الفبا نوشته شده‌اند مانند معجم‌های صغیر و متوسط و کبیر طبرانی (م - ۳۶۰) و مانند تألیف کتب «تخریج» که در آنها سند و منبع برای احادیثی بیان می‌گردد که آن احادیث در کتاب‌های بدون ذکر سند و منبع ذکر شده‌اند و صحت و ضعف آنها مجهول مانده است مانند کتاب «تخریج ما فی الاحیاء» تألیف زین‌الدین عراقی و همچنین تألیف کتب «موضوعات» که در آنها انگیزه‌ها و علل جعل احادیث و راویان کذاب بیان گردیده و احادیث جعلی و موضوع هم یکی یکی مشخص شده‌اند مانند: «الموضوعات» تألیف ابوسعید حنبلی (م - ۴۱۴) که نخستین

اثری است که در این باب نگاشته شده است و مانند کتاب «اللائلی المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه» تألیف جلال‌الدین سیوطی (م - ۹۱۱) و غیره.

و اینک توضیح لازم درباره هر یک از آن مراحل ششگانه:

۱- همان‌گونه که گفتیم از مرحله اول (واقع در اواخر حکومت بنی‌امیه و اوایل حکومت عباسیان) هیچ اثری باقی نمانده است، و تنها نام مؤلفان و بحث از ویژگی‌های آنان در تاریخ حدیث دیده می‌شود، که از جمله نوشته‌اند: «محمد بن مسلم بن شهاب زهری مدنی (م - ۱۲۴) به فرمان عمر بن عبدالعزیز کتابی را در^۱ احادیث نوشت و عمر بن عبدالعزیز نسخه‌هایی از این کتاب را به همه^۲ مناطق فرستاد، و زهری همواره به این عمل مباهات می‌کرد و می‌گفت «لم یدون هذا العلم أحد قبل تدوینی»^۳ و درباره قدرت حافظه و نهایت دقت زهری در تألیف این کتاب حدیث آورده‌اند که هشام بن عبدالملک^۴ در دوره خود از زهری خواست تا مجموعه احادیثی را به فرزندش - که تحت تعلیم و تربیت او بود - بیاموزد و او آنها را یادداشت کند، زهری چهارصد حدیث را از حفظ به وی گفت و او نیز یادداشت نمود^۵، و پس از یک ماه که زهری را ملاقات کرد به وی گفت: «آن احادیثی را که یادداشت کرده بودم از بین رفته‌اند». زهری این چهارصد^۶ حدیث را از روی کتابش برای او خواند و او یادداشت کرد و پس از مدتی اتفاقاً نوشته اولی پیدا شد و با کمال تعجب مشاهده گردید که آنچه در

۱- الرسالة المستطرفة، کتانی، ص ۴، و جامع بیان العلم، ابن عبدالبر، ج ۱، ص ۷۶ به نقل صبحی صالح،

ص ۳۸.

۲- همان.

۳- همان.

۴- الاضواء علی السنة المحمدیه، ص ۲۶ و المنادی العامه، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.

۵- همان.

۶- همان.

مرتبه اول از حفظ به او گفته است، با آنچه در این مرتبه از روی کتاب به او گفته است یک کلمه تفاوت^۱ ندارد.

۲- در مرحله دوم از (۱۴۸ تا ۲۰۴) واقع در دوران منصور و مهدی و هادی و هارون الرشید و امین و مأمون خلفای عباسی که محدثان نوشته‌های خود را به طور موضوعی مرتب می‌کردند، جمع کثیری از محدثان، در نقاط مختلف جهان اسلام به تدوین کتاب‌های حدیث پرداخته‌اند که تعیینات زمانی آنها تدوین‌ها دقیقاً به طور ماه و سال مشخص نگشته و معلوم نیست کدام یک از آنان قبل از همه یا بعد از همه به این عمل اقدام نموده‌اند ولی تعیینات مکانی آنان کاملاً معلوم است و به اتفاق مورخین امام مالک در مدینه^۲ و ابن جریر در مکه، و ربیع بن صبیح در بصره و سفیان ثوری در کوفه، و اوزاعی در شام، و هیثم در واسط و معمر در یمن و جریر بن عبدالحمید در ری و ابن مبارک^۳ در خراسان نخستین بار به تدوین کتاب حدیث به طور موضوعی و مرتب^۴ پرداخته‌اند اما از آثار آن مرحله (مرحله دوم) هیچ کتاب و نوشته‌ای باقی نمانده جز کتاب «موطاء» تدوین امام مالک که تا حال باقی مانده است و به طور وفور در کتابخانه‌ها موجود و در دسترس مطالعه‌کنندگان قرار می‌گیرد، و اینک عصاره‌ای از شرح حال امام مالک و کتاب موطا که تنها یادگار باقی مانده آن مرحل است:

۱- همان.

۲- مقدمه موطا امام مالک، محمد فؤاد عبدالباقی، ص ۴.

۳- همان.

۴- همان.

امام مالک، صاحب تنها کتابی که تا حال باقی مانده است

مالک بن انس، از تبار شاهان^۱ حمیری در یمن که جدش (مالک بن ابی عامر) در روزگار اصحاب از یمن به حجاز کوچ کرده، و احادیثی را از اصحاب روایت نموده است، و از کسانی بوده که در دوره خلافت عثمان بن عفان^۲ مصحفها^۳ را نوشته‌اند و پدرش انس به کار تیرسازی^۴ برای کمانداران اشتغال داشته و به عنوان عالمی، معروف نبوده است.

مالک بن انس در سال (۹۳)^۵ در شهر مدینه متولد شده و در دوران خردسالی و نوجوانی تحصیلاتش را در محضر فضلا و علمای شهر مدینه آغاز نمود، و شاید استادی که بیش از هر استاد دیگر در تکوین تفکر علمی او مؤثر گشته، ابن هرمز (م - ۱۴۸) بوده است، زیرا مالک خود گفته است: «از ابتدای روز به محضر ابن هرمز می‌شتافتم، و تا فرارسیدن شب^۶ در آنجا می‌ماندم، و این تلمیذ که مدت هفت^۷ سال ادامه داشته است، این دانشجوی هوشمند و پرفراست در سال‌های آخر برای استادش همنشینی شده بود که او را محل اسرار و رازهای خود دانسته و دردمندی‌های خود را از آشفته‌گی روزگار برای او بیان می‌کرده است که بعدها مالک در اشاره به چنین امری می‌گفت: «روزهایی به محضر ابن هرمز می‌شتافتم و او دستور می‌داد پرده‌ها را بکشند، آنگاه از دوران نخستین این دین بحث‌هایی را می‌کرد و گریه را آغاز می‌نمود تا جایی که محاسنش

۱- علوم الحدیث، محمد علی قطب، ص ۹۷.

۲- مقدمه موطا، دکتر محمد کامل حسین، ص ۱۹ به نقل از التهذیب، خزرجی.

۳- همان.

۴- تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج ۱، ص ۲۱۲.

۵- الدیباچ، ص ۲۰، به نقل از مقدمه موطا.

۶- همان.

خیس می‌گردید»^۱. از این مطلب و از مطالب دیگر استنباط می‌شود که ابن هرمز یک عالم عادی نبوده و بلکه یک شخصیت انقلابی و بنیادگرای آن روزگار بوده، و از حکومت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس راضی نبوده است همان‌گونه که ابن جریر طبری در تاریخش می‌گوید:

«ابن هرمز^۲ و محمد بن عجلان به جنبشی پیوستند که به رهبری محمد بن عبدالله معروف به (النفس الزکیه) علیه ابوجعفر منصور عباسی^۳ برپا شده بود، و همین روحیه انقلابی و بنیادگرایی ابن هرمز در مالک بن انس مؤثر گشته هر چند او به هیچ جنبشی^۴ نیوسته و هیچ جنبشی را علیه نظام حاکم رهبر نکرده است اما هیچ کدام از آن حکومت‌ها را تأیید نکرده و احیای نظام حکومت^۵ (عمر بن خطاب و عمر بن عبدالعزیز) از آرزوهای بسیار^۶ مهم او بوده است و شیوه تدوین کتاب موطا که علاوه بر احادیث پیامبر ﷺ اقوال و افعال اصحاب و تابعین را نیز روایت نموده است نشانه این است که مؤلف می‌خواسته تصویری از عصر پیامبر ﷺ و روزگار اصحاب و تابعین را ارائه نماید. یکی دیگر از اساتید مالک بن انس ابن شهاب^۷ زهری است (م - ۱۲۴) که در زمان خود از بزرگترین علمای مدینه به شمار می‌آمد و همچنین نخستین عالمی بود که برای

۱- تاریخ طبری، ج ۹، ص ۳۳۹.

۲- تاریخ طبری، ج ۹، ص ۲۲۹ و ۲۳۰.

۳- همان.

۴- الکامل، ابن اثیر، ج ۵، ص ۱۹۴.

۵- مقدمه موطا، دکتر محمد کامل حسین، ص ۱۴.

۶- همان.

۷- تجرید التمهید، ابن عبدالبر، ص ۱۱۶.

اولین بار معارف اسلامی را به قید کتابت درآورده است و در موطا (۱۳۲) حدیث، که (۷۲) مسند و بقیه منقطع و مرسل^۱، از او روایت شده است.

استاد دیگر مالک بن انس، نافع مولی و آزاد شده عبدالله بن عمر (م - ۱۲۰) همان شخصیتی که به فقیه مدینه ملقب و همان شخصیتی بود که عمر بن عبدالعزیز او را به مصر اعزام داشت تا قرآن و احادیث^۲ را به مردم آن سامان بیاموزد و اهل حدیث می‌گویند: «روایت مالک بن انس از نافع از عبدالله بن عمر سلسله ذهبیه و زنجیره‌ای است طلایی زیرا^۳ هر یک از این حلقه‌ها دارای امتیاز بس والایی^۴ هستند.

مالک بن انس در محضر این اساتید دیگر تحصیلاتش را در معارف اسلامی به اوج خود رساند، و در نهایت ورع^۵ و احتیاط، روایت احادیث و استنباط احکام و تدری معارف اسلامی را آغاز نمود و با تألیف و تدوین کتاب «موطا» در حدیث (که بعداً از آن بحث خواهد شد) جمع بی‌شماری را از اقطار دور و نزدیک بلاد اسلامی، برای استماع مندرجات آن و تعلم احادیث از زبان مؤلفش به شهر مدینه جذب نمود، و مهدی^۶ و هادی و هرون الرشید و امین و مأمون^۷ نیز جزو کسانی بودند که موطا را در محضر امام مالک خوانده‌اند، و به عنوان امام و رهبر مکتب حدیث توانست، کفه این مکتب را با

۱- همان.

۲- تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۹۴.

۳- ابن خلکان، ج ۲، ص ۱۵۱.

۴- تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج ۱، ص ۱۰۰، نافع.

۵- الکفایه فی معرفة الروایة، خطیب بغدادی، ص ۱۹۱ و الدیاج المذهب فی معرفة اعیان المذهب، ابن فرحون مالکی، ص ۲۱.

۶- مقدمه موطا، محمد فؤاد عبدالباقی، ص ۷.

۷- همان.

کفه مکتب اهل رای و قیاس، که سال‌ها بود به رهبری امام ابوحنیفه در عراق سنگین‌تر دیده می‌شد، برابر و بلکه سنگین‌تر نشان دهد.

در دوران جوانی امام مالک، برای انتقال حکومت از امویان به عباسیان، جنبش‌هایی آغاز شده بود، و حوادث ناگواری روی می‌داد که امام مالک، در کنار این حوادث، با یک حالتی از تأثر، تحصیلات و تعلیماتش را ادامه می‌داد، و از بقا و فنای حکومت بنی‌امیه و پیشرفت و شکست آن جنبش‌ها چندان دل خوشی نداشت زیرا ویژگی‌های هیچ کدام از آنها با شعار امام مالک «نظام عمرین» و شیوه حکومت عمر بن خطاب و عمر بن عبدالعزیز تطبیق نمی‌کرد، و در سال (۱۳۲) که امام مالک سی و هشت سال داشت، و با یک کودتای نظامی به رهبری ابومسلم خراسانی حکومت بنی‌امیه سرنگون و حکومت عباسیان برپا گردید، و به اقتضای طبیعت^۱ هر انقلابی، برخی سکوت و تقیه را اختیار و برخی به عنوان یک واقعیت خود را تسلیم حکومت جدید کردند، و بعضی به خاطر احراز مقامی، نهایت همکاری را با حکومت جدید به عمل آوردند، و بعضی جنبش‌هایی را تقویت می‌کردند^۲ که برای برگرداندن حکومت سابق فعالیت می‌کردند، امام مالک هوادار هیچ کدام از آن دسته‌ها و گروه‌ها نبود، زیرا هیچ کدام با حکومتی که او می‌خواست «حکومت عمرین»^۳ مطابق نبودند، و قدرت مبارزه با همه گروه‌ها را نداشت، به همین جهت در یک حالتی از بی‌طرفی به سر می‌برد، ولی در پاسخ به سؤال‌ها، آنچه را حق می‌دانست با نهایت شهامت آن را بیان می‌نمود مانند روایت حدیث^۴ «عدم وقوع طلاق مکره» که این حدیث بیعت‌های اجباری را بی‌ارزش قلمداد

۱- مقدمه موطا، محمد کامل حسین، ص ۲۲.

۲- همان.

۳- مقدمه موطا، دکتر محمد کامل حسین، ص ۱۴.

۴- تاریخ طبری، ج ۹، ص ۱۹۴ و به آنان می‌گفت: «بایعتم مکرهین و لیس علی المکره یمین».

می‌کرد،^۱ و ابوجعفر منصور دومین خلیفه عباسیان (م - ۱۵۸) همین حالت بی‌طرفی و حق‌گویی او را، حمل بر ضدیت و مبارزه فرهنگی با حکومت جدید نمود، و به شدت او را^۲ شکنجه کرد، اما منصور بعداً از کرده خود پشیمان شد، و در اثنای سفر حج که به مدینه^۳ آمده بود امام مالک را به منزل خود دعوت کرد، و ضمن ابراز اخلاص و ارادت، به او پیشنهاد نمود، که اگر موافقت کند، با نسخه‌برداری‌های بی‌شمار از موطا و انتشار آنها در جهان^۴ اسلام، موطا را کتاب تمام جهان اسلام معرفی می‌کند، و تمام محافل علمی جهان اسلام به تعلیم و تعلم و عمل به آن مؤلف^۵ شوند، اما امام مالک این پیشنهاد منصور را به هیچ‌وجه قبول نکرد^۶، و به او توصیه کرد بگذار مردم در انتخاب خویش آزاد باشند، و چیزی را قبول کنند که علمای شهرشان پسندیده‌اند. منصور به همراهانش گفت: «لعمری لوطاوعنی علی ذلک لأمرت به» اگر پیشنهادم را قبول می‌کرد، فوراً به اجرای آن دستور می‌دادم.

با اینکه امام مالک حکومت عباسیان را تأیید نمی‌کرد ولی عباسیان به خاطر موقعیت علمی و نفوذ روزافزون امام مالک در جوامع اسلامی، او را به غایت مورد احترام قرار می‌دهند و قدرتی را در اختیار او قرار داده بودند که شبیه فرماندار^۷ مدینه، هر کسی را می‌خواست دستور می‌داد او را زندانی کنند یا او را بزنند.

۱- همان.

۲- امام مالک، شعبه، ص ۴۷ و ۴۹ و ۷۴ و شریاصی، ص ۸۸.

۳- الباعث الحثیث، شرح اختصار علوم الحدیث، ابن کثیر، ص ۳۱ و مقدمه موطا، ص ۲۳.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان.

۷- مقدمه موطا، محمد کامل حسین، ص ۲۴.

امام مالک در صدور فتواها بسیار محتاط بود، و ابن قاسم^۱ گفته است: امام مالک گفته است گاهی در پاسخ به جواب مسئله‌ای، نزدیک به ده سال^۲ اندیشیده‌ام و هنوز پاسخ قانع‌کننده‌ای برای آن پیدا نکرده‌ام، و خیلی وقت‌ها برای پیدا کردن پاسخ سؤالی که به من مراجعت کرده بودند، تمام شب را بیدار می‌ماندم که پاسخ درست آن سؤال را پیدا می‌کردم.^۳

در حکومتی‌های بنی‌امیه تهاجم فرهنگ‌های بیگانه به حوزه تفکرات اسلامی آغاز شده و در دوران عباسیان به اوج خود رسیده بود، و علاوه بر گروه‌های خوارج و قدریه و مرجئه و معتزله گروه‌های راوندیه و وراقیه و حدیثه و غیره نیز ظاهر شده بودند، و سر و صدای جدال و کشمکش‌ها و قیل و قال‌ها و بگومگوها فضای بیشتر شهرها و آبادی‌ها را فراگرفته بود اما مدینه الرسول و شهر پیامبر خدا ﷺ در سکون و آرامشی کامل به سر می‌برد و در فضای آن شهر جز نغمه تلاوت آیه‌های کلام الله و نوای روایت احادیث رسول الله ﷺ چیز دیگری طنین‌انداز نبود، و هر گاه جسته و گریخته سخنی در رابطه با اعتقاد یکی از این گروه‌ها به میان^۴ می‌آمد، امام مالک می‌گفت: «عمر بن عبدالعزیز^۵ گفته است: «رسول الله ﷺ در عصر خود، و فرمانروایانی بعد از او راه و روشی را متداول نموده‌اند که اتخاذ آن راه و روش، پیروی از کتاب خدا و تکمیل اطاعت خدا و تقویت دین خداست، برای هیچ کسی جایز نیست که بعد از آنها آن راه و روش را تبدیل کند یا در مخالف آنها برای پذیرفتن^۶ بیندیشد، و هر کس از آن راه و

۱- الدیباج المذهب فی معرفة العیان المذهب، ابن فرحون مالکی، ص ۲۳، به نقل از مقدمه موطا، ص ۲۶.

۲- همان.

۳- همان.

۴- مقدمه موطا، محمد کامل حسین، ص ۲۵، به نقل از الدیباج، ص ۶۲.

۵- همان.

۶- همان.

روش‌ها هدایت جوید اوست که هدایت یافته است و هر کس آنها را کنار گذارد، راهی را پیش گرفته که راه مؤمنان نیست و خدا آن کس را به جایی می‌برد که آن کس دوست دارد، و او را به دوزخ می‌اندازد و جایگاه بسیار ابدی است.

«موطا»ی امام مالک

امام مالک در جهت تصویر آن شیوه از اصالت‌گرایی اسلامی، که عمر بن عبدالعزیز هنگامی که حکمران مدینه الرسول بود کلیاتش را به شرح فوق بیان کرده بود، کتاب «موطا» را تألیف و تدوین نمود، به همین جهت کتاب موطا هر چند به عنوان یک کتاب حدیث از آن نام می‌برند، با این حال از مجموع روایت‌هایی که در آن کتاب آمده یعنی (۱۷۲۵)^۱ روایت، تنها تعداد (۸۲۸) روایت آن حدیث که (۶۰۰) مسند و (۲۲۸) مرسل می‌باشند و بقیه که (۸۹۷)^۲ روایت است حدیث نیستند بلکه (۶۱۲) روایت آن موقوف و از سخنان اصحاب و (۲۸۵) روایت آن از سخنان تابعین^۳ است، و نشان می‌دهد که هدف امام مالک از تألیف کتاب موطا تنها یادداشت احادیث نبوده است، بلکه تصویر یک نظام اصالت‌گرای اسلامی بود که او از صمیم قلب به آن معتقد بود، و برپا شدن چنان نظامی را بنام «نظام عمرین»^۴ همواره آرزو می‌کرده است.

توجه به جنبه‌های کمی و کیفی تدوین این کتاب و استماع و دریافت آن از طرف دانشمندان حجاز و مصر و عراق و اندلس و قیروان و شام و غیره و تأیید آن از جانب مشاهیر کارشناسان حدیث، ارزش واقعی این کتاب را به خوبی نشان می‌دهد:

۱- الحدیث والمحدثون، محمد ابوزهر محمد، ص ۲۴۹ به نقل تاریخ، حدیث ۱۲۵ و شرح اختصار علوم الحدیث، ابن کنیر، ص ۳۰ و ۳۱ و صبحی صالح، ص ۳۰۴ و مقدمه موطا، محمد فؤاد عبدالباقی، ص ۴.

۲- همان.

۳- همان.

۴- مقدمه،

۱- احادیث کتاب موطا در مدت چهل سال جمع‌آوری شده است، زیرا اوزاعی گفته: «ما در مدت چهل روز کتاب موطا را بر امام مالک خواندیم و او گفت: «کتابی را که من آن را در مدت چهل^۱ سال تألیف نموده‌ام، شما آن را در مدت فقط چهل روز استماع و دریافت نمودید، پس آنچه شما از آن کتاب فهمیدید نسبت به مفاهیم واقعی آن بسیار^۲ کم است».

۲- برای روایت و دریافت هر حدیثی از احادیث آن کتاب، نهایت دقت و احتیاط رعایت شده است و امام مالک همواره این گفته خود را^۳ مدنظر داشته که می‌گفت: «توجه داشته باشید که دین را از چه کسی دریافت می‌کنید، من خودم^۴ هفتاد نفر را دیده‌ام که در کنار این ستون‌ها (اشاره به ستون‌های مسجد پیامبر ﷺ) می‌گفتند: (قال رسول الله ﷺ - پیامبر فرموده است) و من یک حدیث را از آنان نقل نکرده‌ام، با اینکه هر کدام از آنان را اگر امین بیت‌المال قرار می‌دادند نهایت^۵ امانتداری از آنان مشاهده می‌شد (شاید از حافظه آنان نگران بوده باشد).

و همین دقت و احتیاط موجب گردید، که با اینکه پیش‌نویس موطا در آغاز امر شامل ده هزار^۶ حدیث بود اما از آنجایی که به کرات و مرات در کیفیت روایت‌ها و روایت شده‌ها و راویان آنها تحقیق و تفحص بیشتری به عمل می‌آورد و مقداری از آن

۱- مقدمه موطا، محمد فؤاد عبدالباقی، ص ۴، به نقل از عبدالبر اندلسی.

۲- همان.

۳- الدیباچ المذهب فی معرفة اعیان المذهب، ابن فرحون مالکی، ص ۲۱، به نقل از مقدمه موطا، محمد کامل حسین، ص ۲۶، التمهید، عبدالبر اندلسی.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان.

۷- مقدمه موطا، محمد فؤاد عبدالباقی، ص ۴.

را حذف می‌کرد بالاخره آن مجموعه به یک دهم آن تقلیل^۱ یافت، ولی همین پایین آمدن کمیت آن مجموعه کیفیتش را آنقدر بالا برد، که احادیث غیر «مُسْنَد» آن نیز بر حسب روایات دیگر «مُسْنَد» از آب درآمد، و وقتی امام مالک آن کتاب را بر علما و محدثین مدینه، عرضه نمود عموماً بر صحت احادیث آن تواطؤ^۲ و اتفاق نمودند، و امام مالک خود گفته است: «به علت همین تواطؤ و اتفاق محدثین مدینه بر صحت احادیث کتابم آن را «موطا» نامیده‌ام.^۳

امام شافعی درباره موطا گفته است: «بعد از کلام^۴ الله هیچ کتابی صحیح‌تر از کتاب مالک (موطا) بر روی زمین وجود ندارد.

اهمیت این کتاب موجب گردید که سیل عالمان بزرگوار از تمام نقاط جهان اسلام برای استماع احادیث آن از زبان امام مالک و روایت آن، به شهر مدینه «دارالسنه»^۵ سرازیر شوند از جمله:

- ۱- از شهر مکه امام شافعی، یحیی بن قرعه.
- ۲- از شهر مدینه هفده شخصیت^۶ علمی از جمله یحیی (پسر امام مالک) و فاطمه (دختر امام مالک) و معن بن عیسی و ابومصعب، و بکاربن عبدالله و مصعب بن عبدالله و ایوب بن صالح و عبدالله بن نافع و ...

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

۴- الباعث الحثیث، ابن کثیر، ص ۳۱ و ۳۲، مختصر علوم الحدیث، محمد علی قطب، ص ۹۸ و مقدمه مواطا، محمد فؤاد عبدالباقی، ص ۱.

۵- صبحی صالح، ص ۴۲، به نقل از تاریخ طبری، ص ۱۸۲۰.

۶- مقدمه موطا، محمد فؤاد عبدالباقی، ص ۶ و ۷، به نقل از امام زرقانی و قاضی عیاض.

- ۳- از کشور مصر ده شخصیت علمی^۱ از جمله عبدالله بن وهب، عبدالله بن عبدالحکم و عبدالرحیم بن خالد و عبدالله بن یوسف و
- ۴- از کشور عراق بیست و هفت^۲ شخصیت علمی از جمله عبدالرحمن بن مهدی و قبه بن سعید و محمد بن حسن شیبانی (یار ابوحنیفه) و اسحاق بن موسی موصلی و
- ۵- از اسپانیا (اندلس) سیزده شخصیت^۳ علمی از جمله یحیی بن یحیی، و سعد بن عبدالحکم و شبطون بن عبدالله و
- ۶- از قیروان دو شخصیت علمی^۴، اسد بن فرات و خلف بن جریر.
- ۷- از تونس دو شخصیت علمی^۵ علی بن زیاد و عیسی بن شجره.
- ۸- و از اهالی شام هفت^۶ شخصیت علمی از جمله عبدالاعلی و عبد بن حبان و عتبه بن حماد (امام جامع) مروان محمد و یحیی بن صالح و
- و همان گونه که قبلاً گفتیم از خلفا، هادی و مهدی و هرون الرشید و امین و مأمون نیز کتاب موطا را در محضر امام مالک تعلم دیده اند.^۷
- غالب شخصیت هایی که موطا را در محضر امام مالک تعلم دیده اند، از آن کتاب نسخه ای برای خود یادداشت نموده اند که نام چهارده نسخه از آنها به نام یادداشت کنندگان^۸ در تاریخ حدیث ثبت شده است در نسخه «یحیی بن یحیی مصمودی»^۱ از

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان.

۷- مقدمه موطا، ص ۷.

۸- مقدمه موطا، محمد فؤاد عبدالباقی، ص ۱۰.

معروفترین آنها است و در زمان ما هر گاه گفتند «موطا» مقصود همان نسخه یحیی بن یحیی مسمودی^۲ است و آن چهارده نسخه ظاهراً در تعداد روایت‌ها و متن آنها تفاوت چندانی با هم ندارند، و شاید در مقدار کمی از تعبیرات یا تقدیم و تأخیر روایت‌ها با هم تفاوت‌هایی داشته باشند.

مبارزه با جعل احادیث

در اواسط مرحله دوم در دوران خلفای عباسی با توطئه جعل احادیث به شدت مبارزه گردید، و بعد از آنکه محدثین آگاه و اهل تخصص، با استفاده از قوانین علم الحدیث آثار جعلی بودن یک مجموعه از روایت‌ها را فاش می‌ساختند، و سازندگان آن روایت‌ها در حال بازجویی اعتراف صریح می‌کردند که این احادیث را عمداً جعل کرده‌اند از طرف حکومت حکم اعدام آنان صادر و اجرا می‌گردید، همچنان که ابوجعفر منصور^۳ عباسی در سال ۱۴۵ محمد بن سعید بن حسان اسدی را به جرم زندیق بودن و جعلی بودن احادیثش، به دار آویخت، و همچنین در سال ۱۶۰ در زمان خلافت مهدی خلیفه عباسی به وسیله استاندار بصره عبدالکریم بن عوجاء بن کيفر جعل احادیث اعدام گردید و جالب این بود که این جنایتکار، هنگامی که لبه تیز شمشیر را در برابر گردن خود دید، و مطمئن شد که به قتل می‌رسد با صدای بلند فریاد برآورد که من چهار هزار حدیث برای شما جعل کرده‌ام و عموماً درباره حرام و حلال می‌باشند.^۴

۱- همان.

۲- همان.

۳- الباعث الحثیث شرح علوم الحدیث، ابن کثیر، ص ۸۴.

۴- همان.

در این سال‌ها در بین راوی و پیامبر ﷺ واسطه‌ها از صحابی و تابعی بیشتر و تدریجاً سلسلهٔ راویان طولانی‌تر شد و ظاهراً بخش دیگر از مصطلحات علم الحدیث مانند: «مشهور و عزیز و غریب و شاذ و معلل و متصل و منقطع وضع گردیده و بر بقیه مصطلحات اضافه شده بودند و محدثین در محاورات خود آنها را به کار می‌بردند ولی هنوز کتابی در مصطلحات حدیث و علم الحدیث درایتی نوشته نشده بود.

مرحله سوم دورهٔ مُسندنویسی

۳- مرحلهٔ سوم (از ۲۰۴ تا ۲۴۰) دوران مُسندنویسی است که جمع آن (مساند) است و امام نووی در معرفی تصیلی مساند نوشته است: «یکی از روش‌های^۱ تصنیف حدیث گرد آوردن آن به شیوهٔ (مساند) است که در این روش محدثان در پی نام هر صحابی روایت‌های او را اعم از صحیح و ضعیف می‌آورند، و مساند صحابه را گاه بر اساس القبای نام آنان و گاه بر حسب نام قبیلهٔ ایشان ترتیب می‌دهند، و در حالت اخیر از بنی‌هاشم شروع کرده، و سپس از قبایل دیگر به ترتیب نزدیک بودن از رسول‌الله ﷺ از حیث نسب، یاد می‌کنند، گاه سوابق مسلمانی صحابه را در نظر گرفته، و در نتیجه از روایات عشرهٔ مبشره آغاز کرده و سپس احادیث اهل بدر، و حدیبیه را می‌آورند، پس از این عده، احادیث اصحابی که در فاصلهٔ صلح حدیبیه و فتح مکه هجرت کرده‌اند، و در آخرین مرحله، مسند اصحابی را که کم‌سن و سال بوده‌اند، ذکر می‌کنند، سپس نوبت به مسندهای زنان صحابه می‌رسد که از مسندهای همسران پیامبر ﷺ آغاز^۲ می‌گردد».

۱- تدریب الراوی، سیوطی، ج ۲، ص ۱۴۰ و ۱۴۱، به نقل از تاریخ حدیث، ص ۱۲۷، و صبحی صالح،

ص ۳۰۵.

۲- همان.

مسندنویسی قریب به صد سال ادامه داشته، و بیش از یکصد نفر از محدثین به مسندنویسی اقدام نموده‌اند، و معمولاً مسندها را با نام نویسندگان آنها ذکر می‌کردند، مانند مسند طیالسی و مسند امام احمد و غیره، به اعتقاد برخی از محققان اولین مسندنویس^۱ ابوداود طیالسی (م - ۲۰۴) بوده است، و برخی نخستین مسندنویس را بر حسب مکان‌ها تعیین کرده‌اند و گفته‌اند: «نخستین مسندنویس در کوفه یحیی (حماتی) و در بصره مسدد، و در مصر اسدبن موسی بوده است و دارقطنی نخستین مسندنویس را نعیم بن حماد اعلام کرده است و جمعی از مسندنویسان قرن سوم هجری عبارت بوده‌اند از: سلیمان بن جارود طیالسی (م - ۲۰۴) و عبیدالله بن موسی (م - ۲۱۳) و حمیدی (م - ۲۱۹) و مسدد بن سرهد (م - ۲۲۸) و اسحاق راهویه (م - ۲۳۷) و عثمان بن ابی‌شیه (م - ۲۳۹) و احمد بن حنبل (م - ۲۴۱) و عبد بن حمید (م - ۲۴۹) و یعقوب بن شیه (م - ۲۷۶) و همین مسندنویس اخیر یعنی^۲ ابن مخلد در مسند خود ابتدا روایات را بر حسب نام صحابه طبقه‌بندی کرد و سپس احادیث هر یک از صحابه را بر حسب ابواب فقهی مرتب ساخت^۳ و این شیوه استقبالی بود از روش محدثانی که در نیمه قرن سوم زندگی کرده و به طبقه‌بندی موضوعی روایات اهتمام ورزیده‌اند.

۱- تدریب الراوی، سیوطی، ص ۱۴۰، صبحی صالح، ص ۳۰۵.

۲- نفخ الطیب، ج ۱، ص ۵۸۱، ج ۲، ص ۳۱ (به نقل از صبحی صالح، ص ۳۰۵).

۳- الحدیث و المحدثون، ص ۳۶۵، به نقل از تاریخ حدیث، ص ۱۲۹.

امام احمد بن حنبل و مسند امام احمد

و از آنجایی که مسند امام احمد از تمام مسندها مهمتر و معروفتر و در حال حاضر در اکثر جوامع اسلامی مورد استفاده است، به بحث آن اکتفا می‌نماییم و قبل از بحث از آن به گونه بسیار مجمل و فشرده از تصنیف‌کننده‌اش یعنی امام احمد هم بحث می‌کنیم.

این امام نامش احمد و نام پدرش محمد و نام جدش حنبل بوده است، و در ربیع الاول سال ۲۶۴ محمد که یک نفر سپاهی^۱ بود خانواده‌اش را از مرو به بغداد منتقل نمود، مادر احمد به احمد حامله بود و احمد در همان سال در بغداد^۲ متولد گردید، و در حالی که تنها سه سال^۳ داشت پدرش متوفی شد، و مادرش او را پرورش داد.

احمد در نوجوانی برای کسب^۴ علم به مجلس قاضی ابویوسف می‌رفت سپس به سماع حدیث - که نخستین هدف او از تحصیل بود - سرگرم گردید، و بعد از مدتی تحصیل در بغداد، جهت تکمیل معلومات خود به مناطق دیگر از جمله حجاز و بصره و کوفه و یمن و ... مسافرت نمود، او ضمن دیدار با مشایخ و اساتید فقه و حدیث از جمله سفیان بن عیینه^۵، اسماعیل بن عیینه، ابوداود طیالسی، امام شافعی و عبدالرزاق صنعانی، موفق گردید^۶ تا روایات بسیاری از آنان اخذ و استماع نماید و به کثرت حفظ و وسعت اطلاع در زمینه فقه و حدیث معروف گردد همان‌گونه که ابوزرعه^۷ رازی در مورد او گفته است: «احمد یک میلیون^۸ حدیث

۱- تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج ۲، ص ۴۳۱.

۲- البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج

۳- همان.

۴- البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۳۴۰.

۵- مختصر علوم الحدیث، محمدعلی قطب، ص ۱۰۴ و البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۳۴۰.

۶- همان.

۷- تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج ۲، ص ۴۳۱.

در خاطر داشت، ابن حنبل پس از چندی خود در سلک مشایخ و اساتید معروف درآمد و شاگردان زیادی را تربیت نمود، و از جمله آنان: بخاری^۲ و مسلم و ابوداود سجستانی و ابن مهدی و وکیع بن جراح و یحیی بن سعید و علی بن مدینی^۳ و ... بوده‌اند، و در عصر خود شیخ الاسلام و سید المسلمین^۴ بود.

امام احمد در اوایل جوانی و در اواسط تحصیلاتش یعنی در سال ۱۸۷ برای نخستین بار به انجام دادن مراسم حج توفیق^۵ یافت و در سال‌های ۱۹۱ و ۱۹۶ و ۱۹۷ نیز به انجام دادن مراسم حج موفق گردید و در سال ۱۹۷ بعد از آنکه مراسم حج را انجام داد به عنوان (مجاور) و هم‌جواری با بیت الله یکسال در مکه باقی ماند تا زمان انجام دادن مراسم حج سال ۱۹۸ فرارسید و بعد از انجام دادن مراسم حج همان سال به منزل خود در بغداد بازگشت، امام احمد خود در بیان یکی از خاطره‌هایش گفته است: «پنج بار مراسم حج را انجام داده‌ام سه بار با پای پیاده و در یکی از سفرهای حج سی درهم هزینه کردم»^۶.

امام احمد زندگی بسیار ساده‌ای^۷ داشت، و در نهایت ورع و پرهیزگاری به سر می‌برد، سوزش آتش فقر را تحمل می‌کرد و گرسنه و تشنه می‌زیست اما حاضر نبود^۸ عطیه سلاطین و حاکمان حکومت وقت را قبول کند پشت سر عمش^۹ اسحاق بن حنبل

۱- همان.

۲- مختصر علوم الحدیث، ص ۱۰۴.

۳- همان.

۴- تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج ۲، ص ۴۳۱.

۵- البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۱۰، ص ۳۴.

۶- همان.

۷- البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۱۰، ص ۳۴۲.

۸- همان.

۹- همان.

و پشت سر پسرانش نماز نمی‌خواند، و با آنان میانه‌خوشی نداشت چون آنان جوایز و عطیه سلاطین را می‌گرفتند^۱ و جوایز متوکل^۲ علی الله را قبول می‌کردند.

امام احمد از حیث ثبات اعتقاد و قدرت^۳ ایمان، یکی از نوابغ و نوادر روزگار بود، و در برابر هیچ‌گونه تهدید و رعب و هراس و شکنجه‌های سخت حاضر نمی‌شد بر خلاف اعتقاد خود کلمه‌ای را بر زبان بیاورد^۴، همان‌گونه که در راه «حادث نشمردن کلام الله» در دوران مأمون آن همه مورد اذیت و آزار واقع گردید و در دوران متعصم به زندان افتاد و با تازیانه‌ها مورد ضرب قرار گرفت، با این حال کلمه‌ای بر خلاف اعتقادی که داشت بر زبان نیاورد.^۵

ابن الندیم در کتاب «فهرست»^۶ به سیزده کتاب از آثار ابن حنبل (امام احمد) اشاره کرده است که از مهمترین آنها کتاب‌های «المسند» و «العلل» است که در اینجا ما به عنوان نمونه‌ای از آثار این امام بزرگوار از «مُسند» به گونه مجمل و فشرده بحث می‌کنیم.

مُسند امام احمد بن حنبل

این کتاب حدیث از مهمترین تألیفات امام احمد بن حنبل است که تعداد روایاتش با مکررات چهل هزار^۷ و به شمارش ابن خلدون پنجاه هزار حدیث و با حذف مکررات

۱- همان.

۲- همان.

۳- البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۱۰، ص ۱۳۷ و الکامل، ابن اثیر، ج ۶، ص ۴۴۵ و ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۱۸۰.

۴- همان.

۵- همان.

۶- فهرست، ابن الندیم، امام احمد و الاثمه الاربعه، بخش امام احمد.

۷- صبحی صالح، ص ۲۴۶.

طبق تحقیقی برخی از دانشمندان معاصر تعداد روایات آن بیست و شش هزار و سیصد حدیث است و این مجموعه از هفتصد و پنجاه هزار حدیث^۱ انتخاب و از تعدادی نزدیک به هشتصد صحابی^۲ نقل گردیده‌اند و طبق قاعدهٔ مسندنویسی^۳، احادیث مسند صحابی‌ها را به ترتیب اینگونه ارائه داده است: مسند ابوبکر صدیق (دارای ۷۸) حدیث و مسند عمر فاروق (دارای ۳۰ حدیث) و

امام احمد به همکاری فرزندان، حنبل و صالح و عبدالله این کتاب را تدوین کرده است، همان‌گونه که حنبل یکی از^۴ فرزندانش گفته است: «احمد بن حنبل پدرم من و برادرانم صالح و عبدالله را جمع کرد و غیر از ما کس دیگری نبود که روایت‌های «مسند» را برای او^۵ بخواند پدرم می‌گفت: «من روایات^۶ این کتاب را از بین هفتصد و پنجاه هزار حدیث انتخاب کرده‌ام، اگر دیدید مسلمانان در حدیثی از احادیث رسول‌الله ﷺ اختلاف دارند، شما به «مسند» مراجعه کنید، اگر حدیث را در آن یافتید که بهتر و اگر نیافتید بدانید که آن حدیث حجت نیست»^۷ و به فرزند دیگرش عبدالله سفارش کرد که: «احتفظ بهذا المسند فإنه سيكون للناس اماماً»^۸ یعنی: این مسند را نگهداری کن که به زودی راهنمای مردم قرار می‌گیرد.

۱- همان.

۲- اصول الحدیث علومه و مصطلحه، محمد عجاج خطیب، ص ۳۲۸.

۳- تدریب الراوی، سیوطی، ج ۲، ص ۱۴۱ و بررسی مسند احمد بن حنبل، ص ۷۸.

۴- الحدیث و المحدثون، محمد محمد ابوزهو، ص ۳۷۱.

۵- همان.

۶- مقدمه، ابن خلدون، ج ۲، ص ۹۰۸، علوم الحدیث، صبحی صالح، ص ۳۰۶ و مقدمه مسند، ص ۲۱.

۷- مقدمه.

۸- همان.

این کتاب مهم و بسیار ارزشمند، امروز هم در اکثر کتابخانه‌های جوامع اسلامی موجود است و در سال ۱۳۱۳ در شش جلد چاپ و منتشر گردید و اخیراً «افست» آن هم انتشار یافته است، و چندی پیش دانشمند بزرگ مصر^۱ احمد محمد شاکر کتاب «مسند» را به شکل بسیار مطلوب و مرغوبی تصحیح کرد و تحقیقات سودمندی را به ذیل روایات آن اضافه نمود، اما با کمال تأسف آن دانشمند بزرگوار پس از تصحیح و تعلیق در حدود یک سوم آن کتاب از جهان فانی چشم فرو بست^۲ و به جهان جاوید شتافت.

تحقیق دیگری که در زمینه مفیدتر کردن مسند امام احمد تحقق یافته است، اثر شیخ احمد بن عبدالرحمن مشهور به ساعاتی است. وی روایات کتاب مسند را بر حسب موضوع طبقه‌بندی کرده و در ذیل برخی از روایات به شرح توضیحاتی نیز مبادرت ورزیده است، این کتاب با عنوان «الفتح الربانی...» تألیف شده و روایات آن در هفت موضوع کلی طبقه‌بندی گردیده، بنابراین به وسیله کتاب (الفتح الربانی) طالب حدیث می‌تواند همانند کتاب‌های صحیحین و یا سنن، هر حدیثی را در موضوع و یا باب مربوط به آن جستجو کند.

سیر و سفر برای استماع و روایت حدیث

قبل از آنکه به شرح مرحله چهارم یعنی «صحیح‌نویسی» پردازیم مطلب «سیر و سفر برا استماع و روایت حدیث» را توضیح می‌دهیم که مدت‌ها قبل از تدوین کتب احادیث آغاز گشته، و در تمام مراحل سیر تکاملی تدوین حدیث ادامه یافته است، و به ویژه در آن سال‌هایی که تدوین کتب حدیث به شیوه‌های گوناگون سیل‌آسا جریان یافته بود،

۱- اصول الحدیث علومه و مصطلحه، محمد عجاج خطیب، ص ۳۲۹.

۲- همان.

سیر و سفر نیز از دیار دور و نزدیک به مدینه «دارالسنه»^۱ و به بصره و کوفه و بغداد و غیره آغاز گردید، البته این سیر و سفر قبلاً و در قرن اول هجری آغاز شده بود و صحابی بزرگوار، ابوالدرداء (م - ۲۲) می‌گفت اگر فهم آیه‌ای از آیه‌های خدا برای من مشکل و خسته‌کننده شود و برای حل آن جز مردی که در برک الغماد^۲ (پنج روز راه دور از مدینه) منزل کرده کس دیگری را پیدا نکنم شخصاً به نزد آن مرد سفر می‌کنم، و همچنین صحابی بزرگوار و بسیار با علم جابر بن عبدالله (م - ۷۸) شتری را خرید و او را از وسایل سفر بار کرد و سوار بر آن شتر یک ماه راه رفت و به شام رسید، تا در مورد حدیث^۳ قصاص از عبدالله بن (أنیس) سؤال کند، و سیر و سفر به مناطق بسیار دور برای استماع یک حدیث بسیار متداول بود و سعید بن مسیب^۴ (م - ۱۵۰) گفته است: من برای استماع و روایت حدیثی از کسی گاهی شب‌ها و روزها راه رفته‌ام و ابوقلابه (م - ۱۰۴) گفته است، سه روز در مدینه ماندم و کاری نداشتم جز اینکه حدیثی که در نزد مردی بود که سفر رفته بود آن حدیث را از او استماع و روایت کنم.

هر چه روزگار بیشتر سپری می‌گردید، میل مردم نسبت به سیر و سفر برای گردآوری احادیث بیشتر می‌شد، مکحول (م ۱۱۲) می‌گوید: من در مصر برده یک زن هذیلی بودم وقتی مرا آزاد کرد از مصر خارج نشدم تا تمام احادیثی که در آنجا بود حفظ کردم، سپس به عراق آمدم و تمام احادیث آنجا را هم حفظ کردم، آنگاه به شام آمدم و تمام احادیث آنجا را هم حفظ کردم و احادیث آنجا را غربال می‌کردم و همه‌اش از (نَقْل) سؤال می‌کردم و کسی را

۱- تاریخ طبری، ص ۱۸۲۰، به نقل صبحی، ص ۴۲.

۲- معجم البلدان، یاقوت حموی، ج ۱، ص ۵۹۰ و ۵۸۹.

۳- الجامع لاخلق الراوی، ج ۹، ص ۱۶۸ و تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۴۳ (جابر بن عبدالله).

۴- الجامع لاخلق الراوی، ج ۹، ص ۱۶۹ و تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج ۱، ص ۴۵، به نقل از صبحی صالح، (علوم الحدیث)، ص ۴۷.

ندیدم که درباره آن چیزی به من بگوید تا به پیرمردی رسیدم که او را (زیاده بن جاریه تیمیمی) می گفتند و به او گفتم آیا درباره نَفَل چیزی شنیده‌ای؟ گفت بلی از حبیب بن مسلمة (فهری) شنیدم می گفت من خود حضور داشتیم که پیامبر ﷺ «نَفَلَ الرَّبْعُ فِي الْبَدَةِ^۱ وَ الثَّلَثُ فِي الرَّجْعَةِ» یعنی: به ستونی از سپاه که همراه سپاه و در آغاز کار به دشمن حمله کرده بود یک چهارم و به ستونی از سپاه که بعد از برگشتن سپاه به دشمن حمله کرده بود یک سوم جایزه اعطا فرمود^۲ و همین تشنگی مفرط نسبت به استماع و گردآوری احادیث موجب گردید که احمد بن حنبل از بغداد به مکه و مدینه و بصره و کوفه^۳ و یمن سفر کرد و با استماع و اخذ احادیث از سفیان بن عیینه و اسحاق بن راهویه و ابوداود طیالسی و امام شافعی^۴ و علی بن مدینی و ... و به گفته ابوزرحه رازی^۵ روایات خود را به یک میلیون^۶ رسانید و همچنین بخاری در سال ۲۱۰ در سن^۷ شانزده سالگی به خراسان و عراق و حجاز و شام و مصر و نیشابور برای استماع و روایت احادیث سفر کرد^۸ و در نتیجه، روایت‌هایی خود را به ششصد هزار^۱

۱- در نه‌ایه ابن اثیر، ج ۱ ب و د و ج ۵ ن و ف در شرح آن حدیث آمده است: «نَفَلَ» با فتحه به معنی غنیمت و با سکون به معنی زیاده و در حدیث آمده: «أَنَّهُ نَفَلَ فِي الْبَدَةِ الرَّبْعُ وَ فِي الرَّجْعَةِ الثَّلَثُ» که مقصود از «بدّة» ابتدای جنگ و مقصود از رجعت برگشتن از جنگ است، خلاصه هر گاه ستونی همراه سپاه به دشمن حمله کرد جایزه او یک چهارم و هر گاه بعد از برگشتن سپاه حمله کرد چون مشقت بیشتر و خطر زیاده‌تر است جایزه آنها یک سوم است.

۲- صبحی صالح، علوم الحدیث، ص ۴۷.

۳- البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۳۴.

۴- همان.

۵- تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج ۲، ص ۴۳۱.

۶- همان.

۷- ارشاد الساری، قسطلانی، ج ۱، ص ۳۲، به نقل از ابن حجر عسقلانی.

۸- همان.

حدیث رسانید و مسلم محدث نیز در حوالی سال‌های ۲۲۴ برای استماع و روایت احادیث از نیشابور راهی عراق و حجاز و شام و مصر و ... گردید^۲ و در نتیجه روایت‌های خود را به سیصد هزار حدیث رساند، و همچنین عبدان^۳ یعنی احمد بن موسی جوالیقی (م - ۳۰۶) هجده مرتبه به بصره مسافرت کرد تا آنچه اهل این شهر از سنن که فقط ابویوب سجستانی آنها را جمع‌آوری کرده است گردآوری نماید.

هر ماه و هر سال سیر و سفر راویان احادیث به کشورها و به شهرهای اسلامی بیشتر می‌گردید، و آمد و شد آنان شهرها و روستاهای جامعه بزرگ اسلامی را چنان به یکدیگر متصل کرده بود، که کلاً به صورت یک دهکده بزرگ درآمده بود، و اکثریت قاطع کسانی که به این سیر و سفرها علاقه داشتند و برای استماع احادیث به جاهای بسیار دوری سفر می‌کردند جز هدف فرهنگی و گسترش بیشتر دایره معارف اسلامی هدف دیگری را نداشتند و اقلیتی نیز هدف‌های اقتصادی و مالی را منظور می‌نمودند از جمله یعقوب بن ابراهیم که این حدیث ابوهریره را «مبنی بر نهی غسل کردن در آب راکد در صورتی که نجسی در آن افتاده باشد»، در حفظ داشت این حدیث را تنها در برابر یک دینار (یک مثقال طلا) همراه سلسله و سند^۴ برای کسی روایت می‌کرد، و روی ابونعیم فضل بن دکین از این هم عجیب‌تر بود، وی در حالی که امام محدث و مقام والای حافظ را داشت، یکی از شاگردانش علی بن جعفر درباره‌ی اجره گرفتن او در مقابل روایت احادیث چنین می‌گوید: «حدیثی^۵ را که او در حفظ داشت هر گاه او روایت می‌کرد و ما می‌نوشتیم درهم‌های سالم و بدون عیب را از ما می‌گرفت و اگر درهم

۱- الحدیث و المحدثون، ص ۳۷۸.

۲- همان.

۳- معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۱۴.

۴- کفایه، خطیب، ص ۱۵۶ و شرح سیوطی بر سنن نسائی، ج ۱، ص ۴۹.

۵- الباعث الحثیث، ص ۱۱۶ و الکفایه، ص ۱۵۶، به نقل صبحی، ص ۵۷.

شکسته می‌دادیم، کسری آنها را علیحده از ما می‌گرفت^۱، اما بعد از مشاهده چند نمونه و دو سه اتفاق از این قبیل، دانشمندان آگاه و فقها و محدثین بصیر و پرهیزگار آن اندازه این اجره گرفتن در استماع احادیث را مذمت کردند و آن را ارتشاء در تعلیم خواندند، که آن اقلیت طمعکار را نیز از این اجره گرفتن مذموم منصرف نمودند، و کار به جایی رسید که اگر کسی به طیب خاطر هم می‌خواست در مقابل روایت حدیثی، چیزی را به کسی بدهد حافظ حدیث به شدت با او برخورد می‌کرد و می‌گفت، مادامی که از این پیشنهاد دست برداری من حدیث را برای تو روایت نمی‌کنم همان‌گونه که محمدبن عجاج^۲ گفته: «مردی که می‌خواست حدیثی را از صمادبن سلمه (م - ۱۶۷) استماع کند سوار بر کشتی در دریای چین به سوی او شتافت و یک ارمغانی برای او برده بود، حماد گفت تو در بین دو چیز مختار هستی می‌خواهی این ارمغان را می‌گیرم ولی حدیث را رایت روایت نمی‌کنم و اگر استماع حدیثم را می‌خواهی ارمغانت را به هیچ‌وجه نمی‌پذیرم، آن مرد گفت ارمغانم را قبول مکن و حدیث را^۳ برایم روایت کن.

مرحله چهارم صحیح‌نویسی

مسندنویسی با تمام محسناتی که داشت دو نقص نیز در آن مشاهده می‌گردید، اول اینکه ترکیبی از اکثریتی از احادیث صحیح و اقلیتی از احادیث غیر صحیح و ضعیف^۴ که محض رعایت امانت در روایت نقل شده بودند ولی فاقد شرایط احادیث صحیح بودند و غیر محدثین و اهل فن نمی‌دانستند صحیح و غیر صحیح را از هم جدا کنند و تنها به

۱- همان.

۲- صبحی صالح، علوم الحدیث، ص ۵۹، به نقل از کفایه، خطیب، ص ۱۵۳.

۳- همان.

۴- الحدیث و المحدثون، محمد ابوزهو، ص ۳۶۵.

احادیث صحیح استدلال نمایند دوم اینکه در مسندها احادیث بر مبنای موضوع ترتیب داده نشده بودند بلکه همان‌گونه که قبلاً گفتیم بر مبنای مراتب اصحاب^۱ و قبایل ترتیب داده شده بودند، بنابراین برای احادیثی که مراجعه‌کنندگان آنها را می‌خواستند مانند احادیث مربوط به غسل و وضو یا حج و زکات فصل خاصی نبود که در آنجا آنها را مطالعه کنند بلکه می‌بایستی صفحات زیادی از آن کتاب را مطالعه و اوقات زیادی را صرف پیدا کردن آن احادیث نمایند. به همین جهت زمزمه ترتیب احادیث بر مبنای موضوع در اواخر دوره مسندنویسی طنین‌انداز گردید و بقی مخلد که مسندی را تصنیف کرد در عین رعایت مقررات مسندنویسی و روایت احادیث بر مبنای نام و مراتب اصحاب احادیث هر یک از صحابه را بر حسب ابواب فقهی ترتیب داد، و از شیوه محدثانی که در نیمه قرن سوم به طبقه‌بندی موضوعی روایات اهتمام ورزیدند، استقبال نمود و برای حل مشکل اول (اختلاط احادیث صحیح و غیر صحیح) روزی اسحاق بن راهویه^۲ استاد بخاری در جمع شاگردانش گفت: «لو جمعتم کتاباً مختصراً لصحیح سنّه رسول الله ﷺ» یعنی: «ای کاش کتاب مختصری از احادیث صحیح رسول الله ﷺ را جمع‌آوری کنید». بخاری گوید این سخن همراه آرزوی استاد در دل من تأثیر کرد، و از این لحظه تمام تلاش و کوشش خود را برای جمع‌آوری احادیث صحیح و درست به کار^۳ انداختم.

حالا برای اینکه از این مصنف اولین صحیح و از چگونگی این اولین تصنیف صحیح اطلاعات کافی داشته باشیم بسیار فشرده اما عمیق و مستدل از آنها بحث می‌کنم:

۱- الجامع لاخلاق الراوی، خطیب، ج ۱۰، ص ۱۹۰، به نقل از صبحی صالح، ص ۳۰۵.

۲- قواعد التحذیث، جمال‌الدین قاسمی، ص ۷۱ و علم الحدیث، ابن حجر، ص ۴۹.

۳- همان.

۱- بخاری محدث: نامش محمد پسر اسماعیل پسر ابراهیم پسر مُغیره^۱ پسر (بَرْدَزَبَه) جعفی و کنیه‌اش ابوعبدالله و لقبش بخاری است. محمد پسر اسماعیل شب جمعه سیزده شوال سال^۲ ۱۹۹ در شهر بخارا متولد شد، و پدرش - همان‌گونه که ذهبی در تاریخ اسلام آورده است - از عالمان وارع و پرهیزگار بود و ثروت^۳ سرشاری را نیز داشته است و هنگامی که محمد کودکی بود پدرش متوفی گردید، و ثروت سرشاری را برای او به ارث گذاشت لذا محمد بعد از پرورش در دامن مادر و خواندن مقدمات و کسب معارف آن دوره در بخارا، با استفاده از این ثروت توانست به اکثر شهرهای دور و نزدیک جهان وسیع اسلام برای استماع حدیث و تکمیل معلومات خود، مسافرت نماید، و در شانزده سالگی کتاب‌های معروفی را خوانده و احادیث بی‌شماری را استماع کرده بود. خود گفته است که در نوجوانی^۴ هفتاد هزار حدیث در حفظ داشته‌ام و ذهبی درباره این برهه از عمر او می‌گوید: «وَصَنَّفَ وَحَدَّثَ وَ مَافِي وَجْهٍ مِنْ شَعْرٍ»^۵ یعنی: محمد پسر اسماعیل محدث احادیث و مصنف کتب احادیث بود در حالی که هنوز مویی در چهره او مشاهده نمی‌گردید.

محمد بخاری از حیث قدرت ضبط و ثبت حافظه از نوابغ روزگاران به شمار می‌آمد، هر گاه کتابی را یک بار مطالعه می‌کرد، آن کتاب در حافظه او می‌ماند، مدتی همدرسانش^۶ که هنوز از قدرت حافظه او آگاهی نیافته بودند هنگامی که احادیثی را

۱- ارشاد الساری، قسطلانی، ج ۱، ص ۳۱ و ۳۲، و البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۲۷ و ۲۸.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج ۲، ص ۵۵۵.

۶- ارشاد الساری، قسطلانی، ج ۱، ص ۳۳ و ۲۸، تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج ۲، ص ۵۵۶.

استماع می‌کردند و آنها را یادداشت می‌نمودند و می‌دیدند که محمد بخاری آنها را یادداشت نمی‌کند او را به تنبلی متهم کرده و ملامت می‌نمودند که چرا عمر خود را بیهوده^۱ صرف می‌نمایی. روزی بخاری به آنان گفت شما جمع احادیثی را که یادداشت کرده‌اید پیش روی خود بگذارید که جمعاً یازده هزار^۲ حدیث هستند و من آنها را از حفظ برایتان می‌خوانم، محمد بخاری تمام آن احادیث را در حفظ داشت و همان‌گونه که آنان یادداشت کرده بودند آنها را بیان نمود و تمام همدرسانش را در شگفتی و تعجب غرق کرد.

بخاری در هجده^۳ سالگی به ادای مراسم حج و عمره موفق گردید و بعد از ادای مراسم مدت زیادی نیز در مدینه ماند و خود گفته است: در هجده سالگی^۴ در کنار مزار رسول الله ﷺ روضه مطهره در شب‌های مهتابی تاریخ کبیر را (تاریخ اصحاب و تابعین را) تألیف^۵ می‌کردم «خوشا به حال محمد بخاری که در چنان فضای ملکوتی و مملو از معنویت در جوار مزار رسول الله ﷺ و در پرتو انوار شب‌های مهتابی مدینه الرسول خاطره زندگی پر از جهاد و جانفشانی اصحاب رسول الله ﷺ و تابعین آنان در راه اعتلای اسلام و گسترش آن در قاره‌های جهان را بر صفحات کتابش ضبط و ثبت می‌نماید و گواهی‌نامه اوج فداکاری و جان‌نثاری یکایک آنها را در کنار مزار رسول الله ﷺ و در آن فضای الهام بخش رقم می‌زند، تا آیندگان مطالعه این تاریخ روح ایمان واقعی و خداپرستی راستین در آنها دمیده شود».

۱- همان.

۲- همان.

۳- البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۲۸ در ارشاد الساری، ج ۱، ص ۳۲ استنباط می‌شود که در شانزده سالگی مراسم حج را انجام داده است.

۴- ارشاد الساری، قسطلانی، ج ۱، ص ۳۲ و تذکره الحفاظ، ذهبی، ج ۲، ص ۵۵۵.

۵- همان.

بخاری چه در حضر و چه در سفر از اساتید بی‌شماری استماع احادیث نموده است و خودش آنان را بیشتر از یک هزار نفر^۱ به شمار آورده است و به عنوان نمونه از بعضی از استادان او نام می‌بریم:

۱- در بخارا^۲: محمد بن سلام، و مسندی و محمد بن یوسف، و محمد بن عروه.

۲- در بلخ: علی بن ابراهیم، قتیبه، یحیی بن بشر.

۳- در بغداد: عفان، محمد بن عیسی، و شریح بن نعمان.

۴- در مکه: مقرئ.

۵- در بصره: ابن عاصم و انصاری و بدل بن مجبر.

۶- در کوفه: عبدالله بن موسی، و ابونعیم.

۷- در شام: مغیره و فریانی.^۳

۸- در عسقلان^۴: آدم.

۹- در حمص: ابوالیمان.

۱۰- در دمشق: ابومهر.

و شاگردان بی‌شماری را هم تربیت کرد، که به عنوان نمونه تعدادی از آنها را نام می‌بریم مسلم محدث و ترمذی^۵ و محمد بن نصر مروزی و صالح بن محمد و مطین و ابن خزیمه و ابوقریش و ابن صاعد و ابن ابی‌داود و ابوعبدالله فریری و ابوحامد ابن الشرقی و منصور بن محمد و ابوعبدالله محاملی و نسائی و ابوزرعه و ابوحاتم و ابراهیم بن اسحاق و محمد بن

۱- تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۵۵۵.

۲- ارشاد الساری، ص ۳۳، تذکرة الحفاظ، ص ۵۵۵.

۳- همان.

۴- تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج ۲، ص ۵۵۵ و ۵۵۶ و البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۲۸ و ارشاد

الساری، قسطلانی، ج ۱، ص ۳۲ و ۳۳.

۵- همان.

احمد و محمد بن یوسف و منصور بن محمد و حماد بن شاکر و غیره و خطیب بغدادی از (خربری) نقل کرده که گفته افراد حلقه‌های استماع احادیث صحیح بخاری که همدرس من بودند^۱ هفتاد هزار نفر بودند که به جز من احادیث از آنان در حال حیات نیست.

آنچه محدثان را روزگاری در حیرت غرق کرده بود اوج قدرت حافظه و ضبط و ثبت بخاری - نه تنها در متن احادیث - بلکه در اسناد متعدد تمام احادیث و حتی تقدم و تأخر نام راویان آن اسناد، بود، و هنگامی که قدرت ضبط و ثبت حافظه بخاری در آن درجه نبوغ در شهرها و کشورهای جهان وسیع اسلام انتشار یافت غالباً احساس سرافرازی می‌کردند و به این محدث نابغه مباحثات می‌نمودند و بعضی از راه حسادت چنین قدرتی را برای حافظه بخاری یک مبالغه اغراق‌آمیز و غیر قابل قبول می‌دانستند و برای تحقیق این مطلب دو بار او را امتحان کردند یک بار در بغداد^۲ و یک بار در شهر سمرقند^۳، اول در سمرقند که چهار صد نفر اساتید و طلاب حدیث بعد از شنیدن خبر ورود بخاری به آن شهر یک هفته دور هم جمع شدند و برای اینکه بخاری را از حیث روایت در اشتباه بیندازند مشورت‌هایی کرد و توطئه‌ای چیدند به این صورت که در مجموعه‌ای از احادیث، سلسله سندهای شام را در سلسله سندهای عراق و سلسله سندهای عراق را در سلسله اسناد شام وارد^۴ کردند و همچنین اسناد حرم را در اسناد یمن داخل نمودند و وقتی صحت آن احادیث را از بخاری سؤال کردند، بخاری بعد از

۱- همان.

۲- البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۲۸ و ارشاد الساری، عسقلانی، ج ۱، ص ۳۴.

۳- همان.

۴- ارشاد الساری، قسطلانی، ج ۱، ص ۳۴ و ۳۵ و البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۲۸ و تذکره الحفاظ، ذهبی، ج ۲، ص ۵۵۶ از ابن خزعه نقل کرده که گفته است: «ما تحت اديم السماء اعلمم بالحدیث من البخاری».

آنکه تمام اسناد تبدیل شده را به صورت اصلی و واقعی خود برگرداند، صحت آنها را تأیید کرد و آن چهارصد نفر نتوانستند در تصحیح اسناد تبدیل شده این مجموعه از احادیث اشتباهی از او مشاهده نمایند.

دوم در بغداد، بخاری بعد از انتشار آوازه قدرت حافظه‌اش به بغداد رفت محدثین بغداد محض امتحان حافظه بخاری دور هم جمع شدند و یکصد حدیث را آوردند و تمام متون و اسناد آنها را عوضی و مبدل نمودند به گونه‌ای که هر حدیثی به سند حدیث دیگر و هر سندی را برای حدیث دیگر ارائه داد و آن یکصد حدیث را به ده نفر محدث دادند که صحت آن احادیث را از بخاری جویا شوند، محدث اول که ده حدیث خود را برای بخاری خواند بخاری گفت: «لااعرافه»^۲ این حدیث‌ها را نمی‌شناسم و محدث دوم و سوم و تا دهم بعد از خواندن احادیث همین پاسخ «لااعرافه» را از بخاری می‌شنیدند، و در این محفل بسیار بزرگ محدثین که به جز بغدادیان محدثان شهرهای دیگر نیز در آنجا حضور داشتند، کسانی که در حدیث‌شناسی اهل تخصص بودند با خود می‌گفتند عجب فهم و هوش و حافظه‌ای دارد و کسانی که در حق حدیث و ویژگی‌های آن عامی و بی‌اطلاع بودند با خود می‌گفتند: بی‌خود لقب محدث را بر خود نهاده از یکصد حدیث که از او سؤال شد در برابر همه آنها گفت: «لااعرافه» آنگاه بخاری در میان همین زیر و بم تحسین‌ها و تویخ‌ها رو به محدث اولی کرد و گفت اما حدیث اولی که اینگونه روایت کردی غلط بود و صحیحش اینگونه است و حدیث دوم نیز که اینگونه روایت کردی غلط بود و صحیحش چنین است و به ترتیب حدیث سوم و چهارم تا دهم بعد از آنکه می‌گفت آنچه تو روایت کرده‌ای غلط است، صحیحش را برای او بیان می‌کرد و نسبت به حدیث‌های محدث دوم و سوم و چهارم تا محدث دهم همین کار را کرد و بعد از آنکه نشان می‌داد آنچه آنها روایت کرده‌اند غلط است صورت‌های صحیح

۱- همان.

۲- همان.

یکایک آن حدیث‌ها را با متن و سند خاص خود برای آنها بیان می‌کرد و توانست آن محفل بسیار بزرگ محدثین را غرق در تعجب و تحسین خود کند.

بخاری آن اندازه که در حفظ متون و اسناد آنها از حافظه خود مطمئن بود، نسبت به استنباط و برداشتی که از احادیث داشت، از حافظه‌اش چندان مطمئن نبود و برای ثبت و ضبط آن به قلم دست می‌برد، به همین جهت شب‌ها^۱ ناگاه لحاف را کنار می‌زد و چراغ را روشن می‌کرد مطلبی را که به ذهنش رسیده بود یادداشت می‌نمود و چراغ را خاموش می‌کرد، و بار دیگر و بار دیگر این کنار زدن لحاف و روشن کردن چراغ و یادداشت کردن مطلب و خاموش کردن چراغ تکرار می‌گردید و گاهی بیست مرتبه تکرار می‌شد و این را می‌رساند که هوش و حواس بخاری همواره متوجه استنباط احکام از احادیث و فهمیدن معنی واقعی آنها^۲ است.

بخاری علاوه بر آن همه تبحر در حدیث و فقه و تفسیر به فضایل اخلاق اسلامی هم آراسته بود و بی‌نهایت اهل آزم^۳ و حیا و دارای شجاعت و سخاوت و ورع و پرهیزگاری و زهد^۴ و تقوا بود هر سحرگاهی سیزده رکعت نماز می‌خواند، و در ماه رمضان هر شب ختمی را تلاوت می‌کرد، و از آن ثروت سرشاری که از راه ارث پدری به او رسیده بود، در نهان و آشکار به مستمندان و نیازمندان انفاق می‌کرد و به غایت اهل عزت نفس بود و هرگز در مقابل زر و زور^۵ و تزویر سر فرود نمی‌آورد، و همین عزت^۶ نفس و سر فرود نیاموردن برای زمامداران، مشکلاتی را برای او به وجود می‌آورد، از

۱- البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۲۸.

۲- همان.

۳- ارشاد الساری، قسطلانی، ج ۱، ص ۳۷.

۴- همان.

۵- البدایه و النهایه، ج ۱۱، ص ۳۰.

۶- ارشاد الساری، قسطلانی، ج ۱، ص ۳۸ و البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۳۰.

جمله خالد بن^۱ احمد ذهلی فرماندار شهر بخارا و نماینده تام‌الاختیار خلیفه عباسی بخاری را دعوت کرد تا در قصر او درس حدیث را به فرزندان بگوید، بخاری این دعوت را قبول نکرد و در جواب دعوت فرماندار گفت: «فی بینه العلم و الحلم یؤتی»^۲ در خانه‌اش علم است و کسانی که حال و حل و حوصله تعلم حدیث را دارند باید به خانه علم بیایند، و چون آن حکمران حقیر توان تحمل سنگینی عزت نفس آن محدث کبیر را نداشت همین جواب او را به دل گرفت، و بعد به بهانه‌های واهی و از جمله گزارش محمد بن یحیی^۳ ذهلی که بخاری گفته است: «تلفظ کردن آیه‌های قرآن مخلوق است، آن محدث کبیر را از شهر بخارا اخراج نمود، و بخاری ناچار به خرتنگ - در دو فرسنگی سمرقند - نزد اقوام و خویشان خود سکونت گزید، و این هم یکی از شدیدترین درد هر روزگاری است که حکمران شهری که خدمتگزار اهالی آن شهر است و با بهره زحمات زحمتکشان آن شهر تغذیه می‌گردد و موظف است که نور و روشنایی را وارد آن شهر کند، اما او که غرق در خصلت بروکراسی و دیوانسالاری است به جای وارد کردن نور و روشنایی به آن شهر آن مرکز بسیار بزرگ تشعشع و نور و روشنایی (یعنی بخاری) را از آن شهر اخراج می‌کند، اما دیری هم نپایید که تازیانه انتقام بر سر و کله آن حکمران هواپرست فرود آمد و یک ماه از اخراج بخاری گذشته بود که آن حکمران مورد قهر و غضب خلیفه عباسی واقع گردید و به حکم خلیفه به زندان افتاد و در زندان^۴ جان عاریتی را به جان آفرین تسلیم نمود.

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

و بخاری بعد از اخراج از بخارا^۱ و سکونت در خرتنگ^۲ طولی نکشید که بیمار گردید و در شب شنبه مصادف عید رمضان سال ۲۵۶ متوفی گردید^۳ و لیبیک‌گویان راه رجوع الی الله را پیش گرفت.

بخاری کتاب‌های بسیار مفیدی را تألیف نموده و از او باقی مانده‌اند از جمله تاریخ اصغر و اکبر و اوسط، و الادب المفرد و کتاب الاسماء و الکنی^۴ و مهمترین تألیفش همان کتاب صحیح بخاری است که در اینجا به گونه فشرده و مجمل اما مستند از آن بحث می‌کنیم:

۲- صحیح بخاری: این کتاب از مهمترین تألیفات بخاری و همچنین از معتبرترین کتاب‌های حدیث در محافل اهل سنت به شمار می‌آید و برای آگاهی از نهایت اهتمام بخاری به تألیف این کتاب، سرنخ بحث را به دست خودش می‌دهیم که می‌فرماید: «تألیف این کتاب را در مسجدالحرام^۵ و در کنار بیت الله آغاز نمودم، و احادیث صحیح این کتاب از ششصد^۶ هزار حدیث انتخاب کرده‌ام، و جز حدیث صحیح در آن ننوشته‌ام^۷، و قبل از نوشتن هر حدیثی غسل^۸ کرده‌ام و دو رکعت نماز خوانده‌ام و بعد از نماز و استخاره از خدا و حصول یقین به صحت حدیثی آن را در کتاب نوشته‌ام^۹، و در

۱- البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۳۰ و ارشاد الساری، قسطلانی، ج ۱، ص ۳۸ و ۳۹.

۲- همان.

۳- همان.

۴- در هدیه العارفین، اسماعیل باشا، ج ، ص ۱۶ نام نوزده کتاب بخاری را یادآور شده است مراجعه شود.

۵- ارشاد الساری، ج ۱، ص ۲۹.

۶- همان.

۷- همان.

۸- همان.

۹- همان.

مدت شانزده سال^۱ تألیف این کتاب را به اتمام رسانیدم، و آن را در بین خودم و خدای خودم حجت قرار داد.

تعداد احادیث این کتاب بر حسب توضیحات ابن الصلاح شهرزوری با مکررات (۷۲۷۵)^۲ و به شمارش ابن خلدون (۷۲۰۰)^۳ که سه هزار آن مکرر و به شمارش حافظ ابوالفضل ابن حجر با مکررات (۷۳۹۷) که یکصد و بیست و دو حدیث از شمارش ابن الصلاح بیشتر است و بدون مکررات (۲۶۰۲)^۴ حدیث و اگر متون معلقه مرفوعه را که در جای دیگر آن وصل نکرده که جمعاً (۱۵۹)^۵ مورد هستند، به آن اضافه شود مجموع احادیث بدون تکرار به (۲۷۶۱)^۶ بالغ می‌گردد و مجموع تعلیق‌های موجود در آن بالغ بر (۱۳۴۱)^۷ که اکثر آنها مکرر و متن آنها در جمع احادیث کتاب آمده است و تنها (۱۶۰)^۸ متن در میان احادیث کتاب نیامده‌اند، و مجموع احادیث متابع و تنبیه به اختلافات روایات بالغ بر (۳۴۴)^۹ حدیث است، بنابراین تمام آنچه در آن کتاب وجود دارد با مکررات بالغ بر (۹۰۸۲)^{۱۰} حدیث می‌باشد جدا از احادیث موقوف بر اصحاب و احادیث مقطوع بر تابعین و مابعد آنان.

۱- همان.

۲- ارشاد الساری، قسطلانی، ج ۱، ص ۲۸ و مقدمه ابن خلدون، ترجمه، ج ۲، ص ۸۹۹.

۳- همان.

۴- همان.

۵- ارشاد الساری، قسطلانی، ج ۱، ص ۲۸.

۶- همان.

۷- همان.

۸- همان.

۹- همان.

۱۰- همان.

تعداد کتاب‌های مندرج در این کتاب مانند «کتاب الایمان» یکصد و اندی^۱ و مجموع ابواب این کتاب مانند «باب الدین یسر» و «باب من کره ان یعود الی الکفر» بالغ بر (۳۴۵۰)^۲ سه هزار و چهارصد و پنجاه و مجموع مشایخ حدیث که در حال روایت حدیث از آنان نام برده است (۲۸۹)^۳ استاد و مجموع اساتیدی که تنها بخاری از آنها روایت کرده نه مسلم بالغ بر (۱۳۴)^۴ استاد می‌باشد (۲۳)^۵ حدیث (ثلاثائی) یعنی سه سندی در آن وجود دارد.

و درباره اهمیت این کتاب ابن خلدون در مقدمه گفته است بخاری در تألیف این کتاب تنها بر احادیثی اعتماد نموده که محدثین بر صحت آنها اجماع^۶ نموده‌اند و کسی مخالف صحت آنها نبوده است و همچنین ابن کثیر در البدایه و النهایه گفته تمام علما بر صحت و قبول احادیث بخاری اتفاق نظر دارند و ارشاد ساری تألیف قسطلانی در مقدمه از ذهبی در تاریخ اسلام نقل کرده است که صحیح بخاری اجل کتب اسلامی و برترین آنها بعد از کلام الله است، و نووی^۷ در مقدمه شرحش بر مسلم از امام الحرمین^۸ نقل کرده است که گفته است اگر کسی طلاق واقع نماید که آنچه بخاری و مسلم در کتابشان حدیث صحیح شمرده‌اند، بدون تردید حدیث پیامبر ﷺ است، طلاقش واقع نمی‌شود و راست گفته است چون علمای اسلام بر صحت احادیث آنها اجماع کرده‌اند.

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- مقدمه ابن خلدون، ج ۲، ص ۸۹۸ و ۸۹۹.

۷- ارشاد الساری، هامش، ج ۱، ص ۲۸ و ۲۹.

۸- همان.

اینک توضیح مناسبی درباره مصنف دومین صحیح و کتابش :

۱- مسلم محدث: نامش مسلم^۱ نام پدرش حجاج، شهرتش قشیری و کنیه اش ابوالحسین. در سال ۲۰۴ در شهر نیشابور دیده به جهان گشود، او فراگیری حدیث را از کودکی شروع کرد سپس جهت تکمیل اطلاعات خود و استفاده از اساتید بزرگ احادیث در آن زمان به عراق و حجاز و شام و مصر و ... سفر کرد، و اساتید او عبارت بودند از یحیی بن یحیی و تعبى و احمد بن یونس و اسماعیل بن ابی ویس و سعید بن منصور و عون بن سلام و احمد بن حنبل و بخاری^۲ و جمع دیگر و رابطه او با بخاری بسیار گرم و محکم بود و همان گونه که به موقع ملاقات بین دو چشمش را می بوسید و او را بسیار گرمی می داشت عملاً هم نشان داد که به شدت نسبت به او ارادتمند و وفادار است و به عنوان مثال وقتی محمد بن یحیی^۳ هذلی از محدثان بزرگ نیشابور در محفلی که مسلم نیز آنجا بود گفت: «من قال لفظی بالقرآن مخلوق فلا یحضر مجلسنا» یعنی: «کسی که بگوید تلفظ کردن من به آیه های قرآن مخلوق است و قدیم نیست از محفل ما خارج شود» و این عبارت تعریفی بود به مذمت بخاری که او چنین اعتقادی داشت و همچنین تهدید مسلم از ملازمت بخاری دوری جوید، اما مسلم بر اثر رابطه محکمی که با استادش بخاری داشت به عنوان اعتراض از این تعرض و تهدید از آن محفل برخاست^۴ و آن را ترک کرد.

۱- تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج ۲، ص ۵۸۸، و هدیة العارفين، اسماعیل باشا، ج ۶، ص ۴۳۲ و شرح نووی بر

مسلم هامش ارشاد الساری، ج ۱، ص ۱۵ و البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۳۶.

۲- همان.

۳- ارشاد الساری، ج ۱، ص ۳۸ و البدایه و النهایه، ج ۱۱، ص ۳۸.

۴- همان.

مسلم در روزگار خود محدث نام‌آور و پرکار و فعالی بود، و در مجلس درس حدیث خود محدثین بزرگی را پرورده کرد از جمله ترمذی^۱ و ابراهیم بن ابیطالب و ابن خزیمه و سراج و ابن صاعد و ابوعوانه و ابوحامد و ابن الشرقی و ابوحامد بن احمد اعمشی و ابراهیم بن محمد و مکی بن عبدان و عبدالرحمن بن ابی حاتم و محمد بن مخلد و ابوحاتم و ابوزرعه^۲ و اسحاق ابن راهویه و شخصیت‌های دیگر و همچنین کتاب‌های بسیار مفید و مهمی را تألیف نمود از جمله: المسند الکبیر^۳ و کتاب الجامع علی الابواب، و کتاب الاسماء و الکنی، و کتاب التمییز، و کتاب العلل، و کتاب الوجدان، و کتاب الافراد، و کتاب الاقران و کتاب سؤالات احمد بن حنبل و کتاب حدیث عمرو بن شعیب، و کتاب الانتفاع باهل السماع، و کتاب مشایخ مالک و کتاب مشایخ الثوری، و کتاب مشایخ شعبه، و کتاب من لیس له الا رواه واحد، و کتاب المخضرمین، و کتاب اولاد الصحابه و کتاب اوهام المحدثین، و کتاب الطبقات و کتاب افراد الشامین مسلم در سال (۲۶۱) در سن (۵۵)^۴ سالگی متوفی گردید و در نیشابور به خاک سپرده شد.

۲- صحیح مسلم: مشتمل بر چهار^۵ هزار حدیث است بدون مکررات، در آغاز امر مسلم از سیصد هزار حدیثی^۶ که در حافظه داشته، دوازده هزار حدیث^۷ بدون مکررات

۱- البدایه و النهایه، ج ۱۱، ص ۳۶ و ۳۷ و شرح نووی بر مسلم هامش ارشاد الساری، ج ۱، ص ۵.

۲- همان.

۳- هدیه العارفین، اسماعیل باشا، ج ۶، ص ۴۳۱ و ۴۳۲.

۴- همان.

۵- شرح نووی، بر مسلم هامش، ارشاد الساری، ج ۱، ص ۱۶.

۶- شرح نووی، هامش، ارشاد الساری، ج ۱، ص ۳۰ و البدایه، ج ۱۱، ص ۳۷، و تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۵۸۹.

۷- همان.

۸- همان.

انتخاب کرده و در کتابش درج نموده است، و صریحاً به جوامع اسلامی اطمینان داده است که بدون حجت و دلیل قطعی نه حدیثی را در این کتاب نوشته نه حدیثی را از آن حذف کرده است، و در یکایک احادیث آن کتاب شرایط صحت حدیث - که عبارتست از سند متصل بر حسب نقل افراد مورد وثوق، از ابتدا تا انتها و سلامتی از شذوذ و علت - تحقق یافته است، و هر چه در این کتاب به عنوان حدیث صحیح آمده است، صحت آن در جوامع اسلامی قطعی است، و به اتفاق تمام علما بعد از قرآن کریم هیچ کتابی از «صحیحین» مسلم و بخاری صحیح‌تر^۱ وجود ندارد (و البته بخاری از لحاظ صحت بر مسلم برتری دارد) زیرا مسلم احادیث واجد شرایط صحت را به شرط اینکه معاصر بودن راویان برای او محقق بوده باشد آن را قبول کرده است اما بخاری علاوه بر تحقق معاصر بودن راویان باید ملاقات هر یک با کسی که حدیث را از او روایت کرده معلوم شده باشد که شرط مسلم «معاصره» و شرط بخاری «ملاقات و معاصره» است.

تألیف کتاب‌های سنن

مرحله پنجم که به وسیله عبدالله دارمی (م - ۲۵۵) آغاز و تا زمان بیهقی (م - ۴۵۸) ادامه یافته است، در آن مرحله کتب (سنن) تألیف گردیده‌اند و کتاب سنن در اصطلاح محدثین عبارتست از کتابی که:

اولاً: تمام احادیث آن واجد جمیع شرایط احادیث^۲ صحیح باشد، ثانیاً: احادیث^۳ آن بر مبنای ابواب فقه از جمله طهارت، نماز و زکات و روزه و ... طبقه‌بندی شده باشد،

۱- شرح نووی هامش ارشاد الساری، ج ۱، ص ۳۰، «اتفق العلماء علی ان اصح الكتب بعد القرآن العزيز، الصحيحان البخاری و مسلم».

۲- الرسالة المستطرفة، محمد بن جعفر کتانی، بخش کتاب‌های سنن.

۳- همان.

ثالثاً: احادیث موقوفه که در نهایت به صحابی منتهی می‌گردد، در میان احادیث آن وجود نداشته باشد، زیرا روایتی که در نهایت به صحابی منتهی گردد، و از پیامبر ﷺ روایت نشده باشد نمی‌توان آن را سنت^۱ رسول الله ﷺ نامید و از (سنن) به شمار آورد.

در بین کتاب‌های سنن، سنن نسائی و ترمذی و ابن ماجه و ابوداود، در جوامع اسلامی به حدی مورد قبول واقع شده‌اند که آنها را در ردیف^۲ (صحیحین) بخاری و مسلم قرار داده و آن چهار سنن را با بخاری و مسلم (صحاح سته) می‌نامند و اینک توضیح مختصر و مفیدی درباره این چهار کتاب سنن و بقیه کتاب‌های سنن:

۱- ابوداود، سلیمان بن اشعث سجستانی مکنی به (ابوداود) در سال ۲۰۲ متولد گشته^۳ پس از کسب معلومات در محل سکونت خود برای تکمیل آن به حجاز و شام و مصر و عراق و جزیره و ثغر و خراسان سفر کرده^۴، و در محضر اساتید بزرگواری امثال ابوعمر ضریر، و مسلم بن ابراهیم، و قعنبی، و عبدالله بن رجا، و ابوالولید طالبی تلمذ نموده است^۵ و شخصیت‌های اهل فضل نیز امثال ترمذی و نسائی و فرزندش ابوبکر بن داود، و ابوعوانه، و ابوبشر دولابی، و ابواسامه محمد بن عبدالملک و جمعی دیگر از محضر او مستفیض^۶ شده‌اند.

ابوداود دارای آثار و تألیفات بسیار مفید و مهمی است که از مهمترین آنها در علوم قرآن کتاب «المصاحف» و در حدیث کتاب سنن اوست، و ابوداود درباره سنن خود گفته است: «بعد از آنکه پانصد هزار حدیث پیامبر ﷺ را نوشته بودم، در میان آنها چهار

۱- همان.

۲- سنن نسائی، شرح سیوطی، ج ۱، ص ۵.

۳- تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۵۹۱ و البدایه و النهایه، ج ۱۱، ص ۵۸ و ۸۹.

۴- تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج ۲، ص ۵۹۱ و ۵۹۳ و البدایه و النهایه، ج ۱۱، ص ۵۸ و ۵۹.

۵- همان.

۶- همان.

هزار و هشتصد حدیث^۱ را برگزیدم، که شامل احادیث صحیح و شبه صحیح و قریب به صحیح بود، اما در هر حدیثی که ضعفی را در آن مشاهده کرده‌ام، آن را بیان نموده‌ام.»
 «به کشف الظنون، ج ۲، قائمه ۱۰۰۴ مراجعه شود».

شرط ابوداود در انتخاب احادیث این بود که از افرادی که به اتفاق علمای (علم الرجال) مورد تضعیف^۲ قرار گرفته‌اند، حدیثی روایت نشود، و اگر احیاناً حدیثی از جهتی مشکل داشت آن را بیان کرده است، و با توجه به دقت و اهتمامی که در انتخاب احادیث آن سنن به عمل آمده است، سنن ابوداود، در میان کتب صحیح از یک موقعیت ممتازی برخوردار^۳ است و پس از صحیحین (بخاری و مسلم) معتبرترین کتاب حدیث^۴ به شمار می‌آید.

این کتاب به روایات متعددی در اختیار دانشمندان قرار گرفته، در بین این روایات، به روایت ابولؤلؤی^۵ انتشار یافته است و شرح‌های زیادی بر آن نوشته شده که قدیمی‌ترین آنها شرح ابوعثمان خطائی (م - ۳۸۸) معروف به معالم^۶ السنن است ابوداود سجستانی در شانزدهم شوال سال ۲۷۵ در بصره متوفی گردید و در آنجا به خاک سپرده شد.^۷ فرهنگ‌های فارسی نوشته‌اند: سجستان قسمتی از استان «بلوچستان و سیستان» است در قدیم آن را «ساگاستان» سرزمین ساگ‌ها و سگستان «معرّب آن سجستان» و زابلستان گفته‌اند.

۱- همان.

۲- اصول الحدیث، علومه و مصطلحه، محمد عجاج خطیب، ص ۳۲۱.

۳- همان.

۴- همان.

۵- مختصر علوم الحدیث، ابن کثیر.

۶- کشف الظنون، حاج خلیفه، ج ۲، قائمه ۱۰۰۵.

۷- البدایه و النهایه، ج ۱۱، ص ۵۹ و تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۵۹۳.

سُنن ترمذی محدث

محمد بن عیسیٰ^۱ ترمذی، در محضر پرداخته از جمله قتیبه بن^۲ سعید، ابومصعب، ابراهیم بن عبدالله هروی، اسماعیل بن موسی، محمد بن عبدالملک و شخصیت‌های اهل فضل نیز از محضرش مستفیض شده‌اند از جمله: مکحول بن فضل، محمد بن محمود، حماد بن شاکر، عبد بن محمد نسفیون و هیشم بن کلیب شاشی و ابو عبدالله^۳ بخاری.

ترمذی ابو عیسی از حیث قدرت حافظه از نوابغ روزگار به شمار آمده است، و به عنوان نمونه خود گفته است: «دو جزء از احادیث یکی از اساتید حدیث را نوشته بودم، و در راه سفر به مکه مکرمه اتفاقاً به خدمت آن استاد رسیدم، و دفتری^۴ را که خیال می‌کردم آن دو جزء را در آن نوشته‌ام بیرون آوردم و به استاد عرض کردم می‌خواهم شما احادیث این دو جزء را برایم بگویید و من در حال مطالعه آن دو جزء آنها را استماع کنم، و لحظاتی که استاد خواندن احادیث را آغاز کرد و من به دفترم مراجعه کردم معلوم شد آن دو جزء در منزل به جا مانده است و من دفتر سفید را مطالعه می‌کردم استاد وقتی این حال را مشاهده کرد به شدت عصبانی شد و گفت از من شرم نمی‌کنی؟ ناچار وضعیت^۵ را برایش توضیح دادم و گفتم نگران نباشد هر چه گفته‌ای^۶ فوراً حفظ کرده‌ام و نگذاشته‌ام زحمت خواندن تو بیهوده شود، استاد گفت بگو ببینم همه را حرف کرده‌ای وقتی آن احادیث را مرتب برایش خواندم بیشتر عصبانی شد و گفت تو قبل از اینکه به من برسی از جزوه‌ها این احادیث را حفظ کرده بودی به او

۱- تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۶۳۴ و ۶۳۵ و به البدایه و النهایه، ج ۱۱، ص ۷۱ نیز مراجعه شود.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج ۲، ص ۶۳۵.

گفتم شما مجموعه احادیث دیگری را که در آن جزوه‌ها نیستند برایم بخوانید، استاد یک مجموعه احادیث دیگر را برایم خواند و گفت حالا بگو ببینم آنها را حفظ کرده‌ای؟ و وقتی من این مجموعه از احادیث را به همان صورت که استاد گفته بود بازگو نمودم، استاد راضی شد و حالت عصبانیت او به حالت مسرت و تحسین^۱ مبدل گردید. سنن ترمذی به «الجامع الصحیح»^۲ معروف است و دلیل این لقب (الجامع) این است که روایات سنن ترمذی منحصر به روایات فقهی نبوده، بلکه جامع احادیث فقهی و اعتقادی و تاریخی و ... است.

سنن ترمذی در حدود (۵۰۰۰)^۳ پنج هزار حدیث را در خود جای داده و در ذیل این روایات مطالبی با ارزش از جهت فقه الحدیث و یا جرح و تعدیل‌های رجالی به چشم می‌خورد، ترمذی خود درباره اهمیت کتابش گفته است: «پس از تألیف آن را بر علمای حجاز و عراق و خراسان عرضه نمودم و عموماً آن را پسندیده و مورد وثوق دانستند» و بار دیگر درباره اهمیت آن گفته است: «کسی که این کتاب را در خانه‌اش داشته باشد، مانند این است که پیامبری در خانه او در حال تکلم و سخن گفتن^۴ است».

از امتیازات دیگر این کتاب این است که پس از ذکر هر حدیثی به بیان نوع آن حدیث پرداخته و صحت یا ضعف آن را برای خواننده بیان کرده است و معروف است که وی نخستین^۵ کسی است که اصطلاح «حسن» را به عنوان نوع جدیدی از حدیث

۱- همان.

۲- کشف الظنون، حاج خلیفه، ج ۱، قائمه ۵۵۹ و البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۷۱ و تذکره الحفاظ، ذهبی، ج ۲، ص ۶۳۴.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- اصول الحدیث علومه و مصطلحه، محمد عجاج خطیب، ص ۳۳۱.

ابداع نموده است و قبل از او حدیث فقط به صحیح و ضعیف^۱ تقسیم می‌گردید، و یکی دیگر از تألیفات مهم او در رابطه با احادیث کتاب «العلل» است که آن را در سمرقند تألیف نموده است. این محدث نامور^۲ و کم‌نظیر بعد از اتمام کارهای یک محدث از سفر به مناطق دور و نزدیک و استماع‌ها و سماع‌ها و تعلیم و تألیف‌ها در اواخر عمر از بینایی^۳ محروم گردید و در شب دوشنبه سیزدهم رجب سال (۲۷۹) در ترمذ^۴ (از شهرهای قدیم ماوراءالنهر در ساحل رود جیحون و شمال بلخ جزو جمهوری تاجیکستان) متوفی گردید.

سنن نسائی

نسائی یعنی احمد بن شعیب خراسانی، در سال (۲۱۵)^۵ متولد گردیده، بعد از کسب معلومات در خراسان برای تکمیل آن به عراق و حجاز و مصر و شام و جزیره سفر کرده است.^۶ و از محضر اساتید بزرگوارى همچون «قتیبه بن سعید و اسحاق بن راهویه، و هشام بن عمار، و عیسی بن رغبه، و محمد بن نصر مروزی» کسب فیض نموده است^۷، و در آگاهی از احادیث و حفظ و روایت آن به فوق تخصص نایل گشته و برای تعلیم و افاضه در مصر سکونت گزیده است، و از شخصیت‌های اهل فضل جمع زیادی در

۱- همان.

۲- البدایه و النهایه، ج ۱۱، ص ۷۲.

۳- همان.

۴- همان.

۵- تذکره الحفاظ، ذهبی، ج ۲، ص ۶۹۸ و ۶۹۹ و البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.

۶- همان.

۷- همان.

محضر او مستفیض شده‌اند از جمله: «ابوبشر دولابی، ابوعلی حسین، و حمزه کتانی، و حسن بن خضر سیوطی^۱ و ابوالقاسم طبرانی و غیره».

سنن نسائی که آن را «مجتبی» نامیده مشتمل بر (۵۷۶۱) حدیث صحیح و برگزیده از تألیف بزرگتر نسائی بنام «السنن الکبری» است توضیح اینکه نسائی در آغاز کتاب مفصلی از احادیث پیامبر ﷺ را تألیف نمود و آن را «السنن الکبری»^۲ نامید و به عنوان ارمغان برای فرمانروای رمله (یکی از شهرهای فلسطین) فرستاد^۳، و چون فرمانروا از نسائی پرسید آیا همه روایات این کتاب احادیث صحیح است؟ نسائی در جواب گفت: در این کتاب احادیث صحیح و احادیث حسن و احادیث نزدیک به این دو نوع گردآوری شده است، فرمانروای رمله از او خواست که در یک کتاب مجرد احادیث صحیح را استخراج کند، نسائی به این کار مبادرت نمود و پس از تلخیص سنن کبری و تجرید احادیث صحیح، آن را «مجتبی» نامید (سنن نسائی، شرح سیوطی، ج ۱، ص ۵).

نسائی در انتخاب احادیث صحیح مجتبی، نسبت به بخاری و مسلم شرایط سخت‌تری^۴ را اعمال می‌کرد، و بعداً یکی از صحاح ششگانه به شمار آمده است.^۵ و برخی از محدثین معتقدند که سنن نسائی از جهت صحت روایات و تنظیم ابواب فقهی همتای سنن ابوداود و از حیث اعتبار در مرتبه بعد از آن قرار دارد.^۶ سنن نسائی به

۱- همان.

۲- کشف الظنون، ج ۲، ص (۱۰۰۶) ضمن نقل آن را «السنن الکبیر» نام برده است اما «السنن الکبری» مناسب‌تر است.

۳- همان.

۴- سنن نسائی، شرح سیوطی، ج ۱، ص ۵.

۵- همان.

۶- همان.

۷- اصول الحدیث، معلومه و مصطلحه، ص ۳۲۵.

کثرت تکرار نیز معروف و حتی یک حدیث (حدیث نیت) شانزده بار در آن تکرار گردیده است.^۱

نسائی هنگامی که در راه حج به شهر دمشق رسید، و می‌دید که جمع زیادی نسبت به علی مرتضی هیچ ارادتی نداشتند، کتابی را بنام «خصایص علی» نوشت تا مردم شهر را نسبت به امام علی علیه السلام ارادتمند نماید، و وقتی مردم شهر به او پیشنهاد کردند که در فضایل و خصایص معاویه هم کتابی را بنویسید در پاسخ گفت: چه حدیثی را در فضیلت معاویه روایت کنم؟ مگر همین حدیث که پیامبر نسبت به او فرمود: «اللهم لا تشعب بطنه»^۲ یعنی: «خدایا شکمش را سیر نکن» و مردم شهر همین رفتار و گفتار او را بر سنی‌ستیزی و تمایل او به تشیع حمل کرده و به طور دسته‌جمعی او را کتک زدند و از شهر اخراج نمودند، و او را به رفتن به مکه مجبور کردند و در آنجا در شعبان سال (۳۰۳) متوفی گردید و در بین صفا و مروه به خاک سپرده شد.

سُنن ابن ماجه

محمد بن^۳ یزید قزوینی ابن ماجه در سال (۲۰۹)^۴ متولد گشته، و در محضر اساتید بزرگواری همچون: «محمد بن عبدالله، و جباره بن مغلس، و ابراهیم بن منذر، و عبدالله بن معاویه و هشام بن عمار، و داود بن رشید» به کسب علوم و معارف اسلامی اشتغال داشته، و برای تکمیل معلومات خود به بغداد و بصره و کوفه و مکه و شام و مصر سفر

۱- علم الحدیث، ص ۵۴.

۲- استیعاب ابن عبدالبر، هامش الاصابه، ج ۲، ص ۴۰۱.

۳- تذکره الحفاظ، ذهبی، ج ۲، ص ۶۳۶ و البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۵۶ و هدیة العارفین،

اسماعیل باشا، ج ۶، ص ۱۸.

۴- همان.

۵- همان.

مسافرت کرده است و بعد از نیل به رتبهٔ تفوق و تخصص در احادیث و در تفسیر و تاریخ جمعی از اهل فضل از محضر او مستفیض شده‌اند امثال «محمد بن عیسی ابهری»^۱ و ابو عمر و احمد بن محمد، و ابوالحسن قطان، و احمد بن روح و غیره و در تفسیر و تاریخ و احادیث تألیفات بسیار مفید و مهمی را ارائه داد که از مهمترین و معروف‌ترین آنها «سنن ابن ماجه» است که مشتمل بر بیشتر از چهار هزار حدیث است که در یک هزار و پانصد باب ذکر شده‌اند، ابن ماجه گفته است: «این کتاب را بر ابوزرعه عرضه نمودم و او گفت اگر این کتاب در دسترس مردم قرار گیرد، جوامع حدیث کلاً یا اکثر آنها کنار گذارده می‌شوند، بعد گفت: «کاش در آن سی حدیث وجود نمی‌داشت که سندهایشان ضعیف است»^۲.

سنن ابن ماجه در بردارندهٔ (۴۳۴۱) حدیث است که در حدود^۳ سه هزار حدیث آن در پنج کتاب دیگر (از صحاح سته) وارد شده است و از بقیه (۱۳۴۱) تعداد (۴۲۸) حدیث صحت آنها مورد اتفاق^۴ محدثین است.

سنن ابن ماجه با وجود حسن ترتیب و نهایت اهتمام و دقت مؤلف آن، از همان آغاز در مورد درجهٔ اعتبار او نظرهای مختلفی ابراز گردیده است، به باور برخی موطای^۵ ابن مالک مقدم بر سنن ابن ماجه و نسبت به آن ارجحیت دارد، و برخی سنن دارمی را

۱- همان.

۲- همان.

۳- بحوث فی تاریخ السنة المشرفة، ضیاء العمری، ص ۲۴۵.

۴- همان.

۵- اصول الحدیث علومه و مصطلحه، محمد عجاج خطیب، ص ۳۲۷. طبق همین مرجع ابن اثیر جزری (م) - ورزین معاویه (م - ۵۳۵) هر دو موطا را بر سنن ابن ماجه ترجیح داده‌اند.

راجح‌تر از سنن ابن ماجه می‌دانند^۱، و به طوری که معروف است، نخستین کسی که سنن ابن ماجه را در زمره صحاح ششگانه قرار داد، ابوالفضل محمد بن طاهر مقدسی^۲ (م - ۵۰۷) بود و به گفته شیخ سیوطی، این کتاب مشتمل بر احادیثی است که افراد متهم به کذب^۳ و سرقت آنها را نقل کرده‌اند، و بعضی از این احادیث به گونه‌ای است که جز از ناحیه همین عده شناخته شده نیست، و از دانشمندان معاصر «شیخ منصور علی ناصف» در کتاب «التاج الجامع للأصول فی احادیث الرسول» تنها به جمع‌آوری روایات کتب صحیح (صحیح بخاری و صحیح مسلم و سنن ابوداود و سنن ترمذی و سنن نسائی) پرداخته و سنن ابن ماجه را در جامع حدیثی خود حذف کرده است اما این گفتار و رفتارهای از اهمیت سنن ابن ماجه نکاسته است و بر این سنن شرح‌های متعددی نوشته شده است که در بحث‌های آینده مشاهده می‌گردند.

سنن دارمی

عبدالله بن عبدالرحمن مکنی به ابومحمد دارمی سمرقندی در سال ۱۸۱ متولد گردیده، و بعد از کسب علوم و معارف در محل تولدش برای تکمیل آن راهی خراسان و کوفه و بصره و شام و مکه و مدینه گشته، و از محضر فضلاء امثال نصر بن شمیل و یزید بن هارون و معید بن عامر و جعفر بن عون، و زید بن یحیی، و وهب بن جریر، مستفیض گشته است و محدثین نام‌آوری امثال مسلم و ابوداود و ترمذی و مطین و جعفر فریابی و عمر بن بجیر و نسائی و عبدالله بن احمد بن حنبل و غیره از محضر او مستفیض شده‌اند، و کتاب‌های بسیار مفید و سودمندی را در تفسیر و حدیث تألیف نموده است

۱- طبق اصول الحدیث علومه و مصطلحه، ص ۲۹۹، ابن حجر عسقلانی، سنن دارمی را بر سنن ابن ماجه ترجیح داده.

۲- اصول الحدیث، ص ۳۲۷.

۳- مقدمه سنن نسائی، ج ۱، ص ۵.

که مهمترین آنها مسند معروف به «سنن دارمی» است و همان گونه که قبلاً گفتیم دارمی نخستین محدث است که به سبک سنن کتاب حدیث نوشته است و سنن دارمی نخستین سنن در میان محدثین است، این محدث بزرگوار روز ترویجه (هشتم ذیحجه) سال ۲۵۵ متوفی گردیده است.

سنن دارقطنی

علی بن عمر بن احمد دارقطنی^۲ در سال (۳۰۶) در بغداد و در محله دارقطن متولد گشته، و بعد از کسب معلومات در بغداد، برای تکمیل آن به بصره و کوفه و واسط سفر نموده و در دوران کهولت به مصر و شام سفر کرده است، و در محضر اساتید بزرگواری همچون بغوی و ابن داود، و ابن صاعد و حضرمی و ابن درید و ابن نیروز و جمع دیگر مستفیض گردیده^۳، و از محضر او نیز شخصیت های نام آوری امثال حاکم نیشابوری و ابوحامد اسفرائینی و تمام رازی و عبدالغنی ازدی و ابوبکر برقانی و ابونعیم اصفهانی و جمع دیگر مستفیض شده اند^۴. و حاکم نیشابوری از حیث حافظه و فهم و ورع او را یگانه روزگار شمرده^۵ و گفته است دارقطنی در عصر خود بی نظیر بوده و همتای او بر روی زمین وجود نداشته است، دارقطنی کتاب های بسیار مفید و مهمی را تألیف نموده

۱- همان.

۲- تذکره الحفاظ، ذهبی، ج ۳، ص ۹۹۱ و البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۳۳۸.

۳- همان.

۴- همان.

۵- تذکره الحفاظ، ذهبی، ج ۳، ص ۹۹۱ و ۹۹۲ و البدایه و النهایه، ج ۱۱، ص ۳۳۸. توجه: ذهبی تولدش را (۳۰۶) نوشته: و ابن کثیر در البدایه و النهایه عمرش را (۷۷) نوشته.

و مهمترین آنها «السنن» دارقطنی در احادیث است، دارقطنی در هفتم ذیقعدہ سال ۳۸۵^۱ متوفی گردیده است.

سنن بیہقی

احمد بن حسین بن علی بیہقی^۲ در سال ۳۸۴ متولد گشته، و در محضر ابوعبدالله حاکم نیشابوری و ابوطاہر بن جحش و ابن فورک و روزباری و ہلال بن محمد و جناح ابن نذیر و اساتید بزرگوار دیگر در خراسان و بغداد و کوفہ و حجاز مستفیض گردیدہ^۳، و از حیث تألیف و آثار مفید و مهم و بی سابقہ و کم سابقہ نظیر او پیدا شدہ است و برخی از آن تألیفات عبارتند از: «کتاب اسماء و صفات دو جلد و سنن کبیر دہ جلد^۴ و سنن و آثار چہار جلد، و شعب ایمان دو جلد و دلائل النبوہ سہ جلد، و سنن صغیر دو جلد و آداب یک جلد، و نصوص شافعی سہ جلد، و زہد یک جلد، بعث یک جلد و معتقد یک جلد، و مدخل یک جلد، دعوات یک جلد، ترغیب و ترہیب یک جلد، خلافتیات دو جلد، اربعون کبری و اربعون صغری، و مناقب شافعی یک جلد و مناقب احمد یک جلد و کتاب اسری و کتب بسیار دیگر و از ہمہ مهمتر همان سنن کبیر اوست کہ دہ جلد است.

بیہقی در اواخر عمر از بیہق (سبزوار فعلی) بہ نیشابور رفت و پس از مدتی در جمادی الاولی سال ۴۵۸ در نیشابور^۵ متوفی و جنازہ اش بہ بیہق انتقال دادہ شد و در آنجا بہ خاک سپردہ شد.

۱- همان.

۲- تذکرۃ الحفاظ، ج ۳، ص ۱۱۳۲ و البدایہ و النہایہ، ج ۱۲، ص ۱۰۰.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

تأسیس دارالحدیث

یکی از تحولات مهمی که در سیر تکاملی ضبط و ثبت احادیث به وجود آمد، تأسیس «دارالحدیث» بود، که تا اواخر قرن ششم هجری^۱، مدارس دینی برای تعلیم و تعلم فقه و تحقیق درباره مذاهب و آراء مجتهدین و بیشتر از همه تأمین نیاز دولت‌ها به قاضیان و کارشناسان شریعت و فقه اسلامی تأسیس می‌گردید^۲، و برای استماع و اخذ احادیث مدارس خاصی وجود نداشت، به همین جهت طالبان استماع و اخذ احادیث ناچار بودند، هر ماه و هر سال و هر زمانی از جایی به جای دیگر سفر کنند، و نخستین^۳ «دارالحدیث» در اواخر قرن ششم هجری به همت نورالدین محمودبن سعید^۴ (م - ۵۶۹) بنام «المدرسه النوریه» تأسیس گردید و نام نورالدین محمود را در دل تاریخ جاودانه نمود، و ابن عساکر صاحب خطط از اساتید همین مدرسه بوده است، و بعد از ده سال یعنی در سال ۵۷۹ به فرمان کامل ناصرالدین یکی از پادشاهان ایوبی درالحدیث دیگری بنام «کاملیه»^۵ بنای طاق‌ها (و حجره‌ها)ی آن آغاز گردید و در سال ۶۲۲ بنای آنها به اتمام رسید و نخستین آن ابوخطاب^۶ بن دحیه (م - ۶۳۳) بود، و بعد از چهار سال از

۱- علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی صالح، ص ۶۹ و ۷۰.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان.

تأسیس مدرسه «کاملیه» در دمشق، درالحدیث دیگری بنام «اشرفیه»^۱ تأسیس گردید و ابن الصلاح^۲ شهرزوری به سمت ریاست اساتید حدیث دارالحدیث اشرفیه انتخاب گردید، و امام نووی^۳ نیز در همان دارالحدیث به اخذ و استماع احادیث اشتغال داشته است. و با توجه به تألیفات بسیار مفید و مهم این دانشمند گرد شهرزوری مخصوصاً «مقدمه ابن الصلاح» و توجه به اینکه نخستین استاد و رئیس این دارالحدیث بوده، به طور فشرده شرح حال ایشان را می‌نویسم.

ابن الصلاح گرد شهرزوری

این دانشمند نابغه نامش عثمان، گنیه‌اش ابوعمر، نام پدرش عبدالرحمن^۴ ملقب به صلاح‌الدین و شهرتش تقی‌الدین شهرزوری است و در سال ۵۷۷ در شهر زور متولد گردید و در محضر پدرش در شهر زور تحصیلاتش را آغاز نمود، و پس از مدتی که پدرش به شهر حلب منتقل و مدرس مدرسه اسدیه گردید، ابن الصلاح در محضر پدرش فقه را آموخت آنگاه برای تکمیل معلومات خود راهی شهرهای دور و نزدیک جهان وسیع اسلام گردید از جمله در موصل از محضر عبدالله بن سمین^۵، و نصرالله بن سلامه و محمود بن علی موصلی و عبدالمحسن، و در بغداد از محضر ابواحمد سکینه و عمر بن طبرزد، و در همدان از محضر ابوالفضل و در نیشابور از محضر منصور و مؤید، و در مرو از محضر ابوالمظفر و در دمشق از محضر قاضی جمال‌الدین و شیخ

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

۴- تذکره الحفاظ، ج ۴، ص ۱۴۳ و البدایه و النهایه، ابن اثیر، ج ۱۳، ص ۱۷۹ و ۱۸۰.

۵- همان.

موفق‌الدین و شیخ فخرالدین ابن عساکر و در حلب^۱ از محضر ابومحمد و در حرّان از محضر حافظ عبدالقادر مستفیض گردیده است.

ابن الصلاح بعد از تکمیل معلومات از محضر آن اساتید بزرگوار، در مدرسه صلاحیه در بیت‌المقدس به تدریس معارف اسلامی مشغول گردید و بعد از مدتی به دمشق دعوت شد و به عنوان نخستین استاد و همچنین ریاست «دارالحدیث اشرفیه» انتخاب گردید^۲ و شخصیت‌های اهل فضل امثال فخرالدین و تاج‌الدین و زین‌الدین و قاضی شهاب و خطیب شرف‌الدین فراری و ... در محضر او کسب فیض نمودند و کتاب‌های بسیار مفید و مهمی را در علم الحدیث و در فقه تألیف نمودند و از همه مهمتر کتاب علم الحدیث او بنام «مقدمه ابن الصلاح» است که در بردارنده شصت و پنج نوع از علم حدیث است این کتاب به علت ارزش و اهمیتی که داشت، پایه و اساس تألیفات مهمی بعد از او گردیده است به طوری که عده‌ای مانند شرف‌الدین نووی^۳ (م - ۶۷۶) و قاضی بدرالدین جماعه^۴ (م - ۷۳۳) و عمر بن رسلان بلقینی (م - ۸۰۵) آن را مختصر کرده‌اند و جمع دیگر مانند زین‌الدین عراقی^۵ (م - ۸۰۶) و بدرالدین زرکشی (م - ۷۹۴)^۶ و ابن حجر عسقلانی^۷ (م - ۸۵۴) توضیحات و شروحاتی بر مقدمه ابن الصلاح نوشته‌اند، و عده‌ای دیگر از جمله زین‌الدین عراقی و جلال‌الدین سیوطی، آن را در یک هزار بیت به

۱- همان.

۲- همان.

۳- الحدیث و المحدثون، ص ۴۹۴ و علم الحدیث، ص ۱۲۹.

۴- همان.

۵- الحدیث و المحدثون، محمد ابوزهر، ۴۹۳.

۶- همان.

۷- همان.

نظم کشیده‌اند که به «الفیه الحدیث»^۱ معروف گشته است و ما در توضیح مرحله ششم از سیر تکاملی ضبط و ثبت احادیث به گونه مشروحی از این کتاب‌ها بحث می‌کنیم.

قاضی ابن خلکان یکی^۲ از شاگردان ابن الصلاح بوده است و از علم و تقوی و پرهیزگاری او به غایت تعریف کرده و همچنین از او نقل کرده که در حال خواب^۳ و رویا این جملات و نصایح حکیمانه به قلب ابن الصلاح الهام گردیده است:

۱- تا هر زمانی که تاب تحمل^۴ بی‌چیزی را در خود دیدی، از کسی چیزی را نخواه، زیرا برای هر روزی رزق جدیدی هست.

۲- اصرار و سماجت در تقاضاها ارزش انسان‌ها را کم می‌کند.

۳- خیلی وقت‌ها فقر و تنگدستی نوعی از تربیت خداست.

۴- بهره‌هایی که به انسان می‌رسند مراحل خاص خود را دارند نسبت به تناول هیچ میوه‌ای شتابزده نباش، زیرا هنگامی که رسید، در دسترس^۵ تو قرار می‌گیرد.

۵- در تحقق نیازهای شتابزده مباش که در نتیجه از هر جا دست کوتاه شود، و نومیدی تمام وجود تو را فراگیرد.

این چهره تابناک حدیث‌شناس گرد بعد از ده‌ها سال تحقیق و تألیف کتب علم الحدیث و تدریس و مدیریت دارالحدیث در سن (۶۶)^۶ در سال ۶۴۳ در دارالحدیث^۷ اشرفیه دمشق متوفی و در همان شهر به خاک سپرده شد.

۱- علم الحدیث، ص ۱۴.

۲- البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۱۳، ص ۱۸۰.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- تذکره الحفاظ، ذهبی، ج ۴، ص ۱۴۳۱.

۷- البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۱۳، ص ۱۸۰.

مرحله ششم سیر تکاملی تألیف کتب و علم الحدیث

مرحله ششم از سیر تکاملی ضبط و ثبت و صیانت احادیث صحیح که از لحاظ کمیت زمانی و کمیت کتب و تنوع مطالب و کیفیت مباحث از همه مراحل مفصل‌تر بوده و از اوایل قرن چهارم آغاز گشته و تا عصر حاضر امتداد یافته است کلاً در دو نوع ظهور نموده است یکی تألیف کتب در متون احادیث و دیگری تألیف کتب در علم‌الحدیث و نوع اول نیز مشتمل بر دو بخش بوده، یکی تألیف کتب مستقل حدیث به شکل جامع فراگیر و کتب غیر فراگیر و دیگر متعلق به کتاب‌های اصلی و قدیمی مانند نوشتن شرح‌ها بر موطای ابن مالک و بر صحاح سته، و نوشتن کتاب‌های اطراف و معاجم و تخریج و مستخرجات و اجزاء و زوایدنویسی و نوشتن کتب موضوعات، و نوع دوم نیز یعنی تألیف کتب علم‌الحدیث در بخش‌های (علل حدیث و مختلف الحدیث و ناسخ و منسوخ و رجال و جرح و تعدیل راویان و غیره تحقیق یافته است. و اینک توضیحات مناسب درباره فرآوردهای مستقل و متعلق و وابسته این مرحله «یعنی نوع اول» که دارای ده بخش است.

تألیف کتب جدید

بخش یکم از نوع اول تألیف کتاب‌های جدید است و عبارتند از: الف - مسند ابوعوانه^۱، که به شیوه صحیح مسلم به اضافه زیاداتی، تنظیم گردیده و به صحیح نیز معروف است این کتاب تألیف یعقوب بن اسحاق معروف به ابوعوانه اسفرائینی (م - ۳۱۳) و ابوعوانه نخستین

۱- تذکره الحفاظ، ذهبی، ج ۳، ص ۷۷۹ و ۷۸۰ و کشف الظنون، ج ۲، حاجی خلیفه، ص ۱۶۷۹.

شخصیتی است که پس از اخذ و استماع کتب و مذهب امام شافعی از ربیع و مزنی آنها را^۱ به اسفرائین آورد، در سال ۳۱۶ در اسفرائین متوفی و به خاک سپرده شد.

ب- مُسند صحیح محمد ابن حبان بُستی (م - ۳۵۴)^۲ در این کتاب احادیث به ترتیب جدیدی مغایر با ترتیب همهٔ مسندها و سنن‌ها تنظیم گردیده به این صورت که احادیث در پنج موضوع کلی یعنی «اوامر، نواهی، اخبار، اباحات و افعال پیامبر ﷺ طبقه‌بندی شده‌اند، و در ذیل هر یک از این موضوعات طبقه‌بندی کوچکتری نیز صورت گرفته است، از این رو این کتاب به «الانواع و التقاسیم» شهرت یافته و چون استفاده از این کتاب برای مراجعه‌کنندگان دشوار بود، علاءالدین بن علی بن بلبان فارسی (م - ۷۳۹) آن را بر پایهٔ ابواب فقهی تدوین نمود و «الاحسان فی تقریب صحیح ابن حبان»^۳ نامید و در نه جلد آن را تنظیم نمود.

ج- معجم‌های طبرانی^۴ (م - ۳۶۰) معجم در اصطلاح محدثین به کتابی گویند که در آن روایت‌ها به ترتیب اسامی صحابه و یا مشایخ حدیثی و یا شهر و دیار محدثین طبقه‌بندی شده و مبنای این طبقه‌بندی نیز ترتیب الفبایی باشد، و طبرانی دارای سه معجم حدیثی می‌باشد، معجم کبیر و معجم صغیر و معجم متوسط، و طبرانی در معجم کبیر تمام مسندهای اصحاب را - جز مسند ابوهریره که گویا او را تنها تدوین کرده است - به ترتیب حروف^۵ الفبا جمع‌آوری کرده است، و در معجم متوسط روایات را به ترتیب اسامی اساتید خود مرتب نموده، و از هر استادی در حدود پنجاه حدیث روایت

۱- همان.

۲- اسماء المؤلفین، کشف الظنون، ج ۶، ص ۴۴ و ۴۵.

۳- ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون، اسماعیل باشا، ص ۳۲.

۴- کشف الظنون، ج ۲، کاتب چلبی ضمن شرح معجم‌ها نوشته: «امیر علاءالدین علی بن بلبان (م - ۷۳۱) معجم کبیر را به شیوه زیبایی مرتب کرده است.

۵- همان.

کرده و این معجم دارای سی هزار حدیث بوده و در شش جلد قطور جمع گردیده، و طبرانی به علت زحمات بسیاری که در راه جمع‌آوری احادیث این معجم متحمل شده می‌گفت «هذا روحی» این کتاب جان من است، و این کتاب نظیر کتاب افراد دارقطنی است؛ و در معجم صغیر که بر حسب نام استادانش آن را تنظیم نموده، و بعد از ذکر هر استادی یک حدیث از آن روایت کرده است و این کتاب در یک جلد تنظیم شده و دارای یک هزار و پانصد حدیث است.

د- سنن^۱ دارقطنی (م - ۳۸۵) که قبلاً در مبحث سنن‌ها از آن بحث کردیم و کتاب‌های دیگر دارقطنی در زمینه حدیث عبارتست از «العلل» و «الافراد».

ه- کتاب‌های «العلل و الامالی و فواید الشیوخ»^۲ و «امالی العشیات» تألیف محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری (م - ۴۰۵) معروف به ابن البیع^۳ حاکم نیشابوری کتاب‌های مهم دیگری را در زمینه حدیث تألیف نمود مانند: «معرفه علم الحدیث و المستدرک علی الصحیحین» که در بحث کتاب‌های متعلق و ملحق به کتب اصلی و در مبحث علم الحدیث از آنها بحث می‌کنیم.

و- سنن بیهقی^۴ (م - ۴۵۸) قبلاً درباره بیهقی بحث کرده‌ایم و اما سنن بیهقی این محدث و مؤلف نامور نخست «السنن الکبری» را تألیف نمود که روایت ۷۴ کتاب^۵ حدیث در آن جمع شده است بعد همین کتاب را تلخیص نمود و آن را «السنن الصغری» نامید، و غیر از مؤلف عدّه دیگری نیز کتاب «السنن الکبری» را اختصار

۱- کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۰۰۷.

۲- هدیه العارفین، اسماعیل باشا، ج ۶، ص ۵۹.

۳- همان.

۴- هدیه العارفین، ج ۵، ص ۶۸.

۵- علم الحدیث، ص ۶۱.

نموده‌اند که از جمله می‌توان از ابن عبدالحق دمشقی (م - ۷۴۴) و حافظ شمس‌الدین ذهبی (م - ۷۴۸) و شیخ عبدالوهاب شعرانی^۱ (م - ۹۷۴) نام برد.

از اواخر قرن پنجم به بعد کتاب مستقلی در متون احادیث و مشتمل بر احادیثی که قبلاً روایت نشده بودند تألیف نگردید و هر کتابی که از آن به بعد در زمینه حدیث نوشته شده است جزو متعلقات و ملحقات به کتب اصلی و قدیمی بود که بعداً از آنها بحث می‌کنیم، و به قول یکی از کارشناسان احادیث، قرن پنجم هجری انتهای مرحله طلایی تدوین کتب مستقل حدیث بوده و تا اواخر این قرن جمع کردن تمام مصادری که مشخصه آنها سندهای متصل از مؤلف تا رسول الله ﷺ است تکمیل گردید، دیگر^۲ پیشوایان و کارشناسان حدیث از قبول حدیث که نزد محدثان سابق نبود خودداری می‌کردند. از جمله بزرگترین کارشناس احادیث ابن الصلاح شهرزوری (م - ۶۲۴) در عبارتی گفت: «اگر امروز کسی^۳ حدیثی بیاورد که نزد محدثان سابق نباشد، از او پذیرفته نمی‌شود» (علم فهرست الحدیث، ص ۱۷).

۱- شرح‌نویسی بر جوامع و کتب اولیه

بخش دوم از نوع اول کتاب‌های غیر مستقل احادیث اول شرح‌نویسی بر جوامع و کتب اولیه احادیث است در این زمینه شرح‌های زیادی نوشته شد، و کتاب موطا و صحیح بخاری بیشترین شرح خود را به خود اختصاص داده‌اند، و پس از آنها صحیح مسلم است که شرح‌های مفصلی بر آن نوشته شده است اینک توضیح مناسب درباره آن شرح‌ها:

۱- همان.

۲- علم فهرست الحدیث، ص ۱۷.

۳- علم فهرست الحدیث، ص ۱۷.

بر کتاب موطا شرح‌های زیادی نوشته شده است که بر حسب دوره‌های مختلف عبارتند از :^۱

الف- شرح‌های کتب موطا

- ۱- شرح عبدالملک بن خبیب مالکی (م - ۲۳۰).
- ۲ و ۳- دو شرح به وسیله ابن عبدالبر (م - ۴۶۳) اول بنام (التقصی به حدیث^۲ الموطا) و دوم بنام (التمهید^۳ لما فی الموطا من المعانی و الاسانید).
- ۴ و ۵- دو شرح به وسیله ابوالولید باجی (م - ۴۷۴) اول بنام (المنتقى) و دوم بنام (الاستیفاء).^۴
- ۶- شرح عبدالله بن محمد بطلمیوسی (م - ۵۲۱) به نام المقتبس.^۵
- ۷- شرح قاضی ابوبکر ابن العربی مغربی یا المعافری (م - ۹۴۹) به نام القبس.^۶
- ۸- و ۹ و ۱۰- سه شرح شیخ سیوطی (م - ۹۱۱) به نام‌های اول کشف الغطا فی شرح^۷ الموطا، دوم تنویر الحوالک^۸ فی شرح موطا مالک سوم اسعاف المبطا فی رجال الموطا.
- ۱۱- شرح زرقانی مصری (م - ۱۱۲۲) که از شرح‌های^۹ دیگر مشهورتر است.

۱- کشف الظنون، کاتب چلبی، حاج خلیفه، ج ۲، ص ۱۹۰۷.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان.

۷- همان.

۸- همان.

۹- همان.

ب- شرح‌های صحیح بخاری

بر کتاب صحیح بخاری نزدیک به چهل شرح مفصل نوشته شده است که برخی از آنها عبارتند از :

۱- اعلام^۱ السنن فی شرح صحیح البخاری، تألیف ابوسلیمان احمد بن محمد خطابی (م - ۳۳۸).

۲- الکواکب الدراری^۲، تألیف شمس‌الدین محمد بن یوسف کرمانی (م - ۷۸۶).

۳- التلویح تألیف علاء‌الدین مغلطایی حنفی (م - ۷۹۶).

۴- فتح‌الباری^۳ فی شرح صحیح البخاری، تألیف زین‌الدین ابوالفرج شهاب‌الدین بغدادی مشهور به ابن رجب حنبلی (م - ۷۹۵).

۵- اللامع الصبیح، تألیف شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن عبداللیم متوفی، (م - ۸۳۱).

۶- فتح‌الباری فی شرح صحیح^۴ البخاری، تألیف ابن حجر عسقلانی متوفی ۸۵۲، این شرح - به گفته حاج خلیفه - از بزرگترین شروح صحیح بخاری به شمار می‌رود، این کتاب دارای مقدمه مفصل و مهمی در باب تاریخ و علوم حدیث است که «هدی الساری» نام دارد.

۷- عمده القاری فی شرح صحیح البخاری، تألیف بدرالدین ابومحمد محمود بن احمد عینی (م - ۸۵۵).

۸- التوشیح فی شرح الجامع الصحیح، تألیف جلال‌الدین سیوطی (م - ۹۱۱).

۱- کشف الظنون، کاتب چلبی، حاج خلیفه، ج ۱، ص ۵۴۵ و ۵۴۶ تا ۵۵۴.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۹- ارشاد الساری فی شرح صحیح البخاری^۱ تألیف احمد بن محمد شافعی قسطلانی (م - ۹۲۳).

۱۰- لامع الدراری علی جامع البخاری، فقیه محدث کنکوهی قرن سیزدهم.

ج- شرح‌های صحیح مسلم

ج- بر کتاب صحیح مسلم شرح‌های متعددی نوشته شده است که مهمترین آنها عبارتند از:

- ۱- الاکمال فی شرح^۲ مسلم بن الحجاج، تألیف قاضی عیاض (م - ۵۴۴).
- ۲- المنهاج فی شرح صحیح مسلم^۳ بن الحجاج، تألیف یحیی بن شرف‌الدین (نوی) ملقب به محی‌الدین (م - ۶۷۶) که بهترین شرح بر کتاب صحیح مسلم به شمار آمده است.
- ۳- الدیاج علی صحیح مسلم بن الحجاج^۴، تألیف جلال‌الدین سیوطی (م - ۹۲۳).
- ۴- منهاج الابتهاج^۵ فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج، تألیف احمد بن محمد الخطیب القسطلانی (م ۹۲۳).
- ۵- فتح الملهم فی شرح صحیح مسلم^۶ تألیف محمد تقی عثمانی از علمای کراچی.

۱- همان.

۲- کشف الظنون، کاتب چلبی، حاج خلیفه، ج ۱، ص ۵۵۷ و ۵۵۸.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان.

د- شرح‌های سنن ابوداود

د- بر کتاب سنن ابوداود نیز شرح‌های متعددی نوشته شده است که مهمترین آنها عبارتند از :

- ۱- معالم السنن^۱، تألیف ابوسلیمان خطابی (م - ۳۸۸).
- ۲ و ۳- مرقاه الصعود^۲ الی سنن ابی داود، تألیف شیخ سیوطی و عون المعبود فی شرح سنن ابی داود، نیز تألیف شیخ سیوطی.
- ۴- عون المعبود^۳ علی سنن ابی داود، تألیف شرف الحق محمد اشرف صدیقی.
- ۵- عون المعبود^۴ شرح سنن ابی داود، تألیف حافظ شمس‌الدین ابن قیم جوزیه (م - ۷۵۱).
- ۶- بذل المجهود^۵ فی حلّ ابی داود، تألیف شیخ خلیل احمد بهارنغوری (م - ۱۳۴۶).

ه- شرح‌های سنن ترمذی

- ه- بر کتاب سنن ترمذی نیز شرح‌هایی نوشته‌اند که عبارتند از:^۶
- ۱- عارضه الاحوذی فی شرح صحیح الترمذی تألیف ابوبکر محمدبن عبدالله^۷ معروف به ابن العربی مالکی (م - ۵۴۳).
 - ۲- العرف^۸ الشذی علی جامع الترمذی، تألیف سراج الدین بن عمر رسلان یلقینی (م - ۸۰۵).

۱- کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۰۰۴.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- کشف الظنون، ج ۱، ص ۵۵۹.

۷- کشف الظنون، کاتب چلبی، ج ۱، ص ۵۵۹.

۸- همان.

- ۳- قوت^۱ المغتذی علی جامع الترمذی، تألیف جلال الدین سیوطی (م - ۹۱۱).
 ۴- تحفه الاحوذی فی شرح جامع الترمذی، تألیف ابوالعلاء محمد بن عبدالرحمن مبارکفوری (م - ۱۳۵۳).

و- شرح‌های سنن نسائی

- و- بر کتاب سنن نسائی نیز شرح‌های نوشته‌اند ولی نسبت به شرح بقیه صحاح تعدادشان کمتر است و مهمترین آنها عبارتند از:
 ۱- شرح شیخ سراج الدین عمر بن علی بن الملقن^۲ الشافعی (م - ۸۰۴).
 ۲- زهر الری^۳ علی المجتبی، تألیف جلال الدین سیوطی (م - ۹۱۱).
 ۳- حاشیه سندی، تألیف محمد بن عبدالهادی سندی (م - ۱۱۳۸).

ز- شرح‌های سنن ابن ماجه

- ز- بر سنن ابن ماجه نیز شرح‌های نوشته‌اند که مهمترین آنها عبارتند از :
 ۱- الدیباچه^۴ شرح سنن ابن ماجه، تألیف محمد بن موسی الدمیری (م - ۸۰۸).
 ۲- شرح ابراهیم^۵ بن محمد چلبی (م - ۸۴۱).
 ۳- مصباح الزجاجة^۶ علی سنن ابن ماجه، تألیف جلال الدین سیوطی.
 ۴- کفایه الحاجه^۱ فی شرح ابن ماجه، تألیف ابوالحسن محمد بن عبدالهادی بندی (م - ۱۱۳۸).

۱- همان.

۲- کشف الظنون، حاج خلیفه، ج ۲، ص ۱۰۰۶.

۳- همان.

۴- کشف الظنون، کاتب چلبی، ج ۲، ص ۱۰۰۴.

۵- همان.

۶- همان.

۲- تدوین کتب جوامع حدیث

دومین بخش از کتاب‌های غیر مستقل تدوین جوامع حدیثی است، جوامع، جمع جامع که در اصطلاح محدثین به دو معنی استعمال می‌گردد، اول کتاب‌هایی که مستقلاً تألیف می‌گردند و مشتمل بر تمام^۲ ابواب هشتگانه حدیث هستند یعنی: «عقاید، احکام، رقاق، آداب طعام، تفسیر، تاریخ و سیر، سفر و قیام و قعود (که شمایل هم نامیده می‌شود) و مناقب و مثالب و هر کتاب حدیثی مشتمل بر ابواب هشتگانه باشد آن را جامع می‌نامند، زیرا در یکایک این ابواب و موضوعات کتاب‌هایی تألیف شده‌اند مانند: «کتاب توحید^۳ ابن خزیمه در عقاید، و سنن اربعه در احکام، و کتاب زهد امام احمد در رقاق، و کتاب ادب مفرد بخاری در آداب، و کتاب ابن مردویه و ابن جریر در تفسیر، و کتاب شمایل ترمذی در سفر و قیام، و کتاب نعیم بن حماد در متن و ...» و هر کتاب حدیثی مشتمل بر تمام ابواب هشتگانه باشد چون آنها را در خود جمع کرده است آن را «جامع» می‌نامند مانند جامع بخاری و جامع ترمذی.^۴

دوم «جامع» به معنی کتابی است که مستقلاً تألیف نشده است بلکه از جمع کردن روایات کتب اصلی (صحاح سته و موطا و مسندها و ...) به وجود آمده است و این

۱- همان.

۲- علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی صالح، ص ۳۰۵ و ذیل آن به نقل از توضیح الافکار، محمدبن اسماعیل، ص ۲۶۰.

۳- همان.

۴- همان.

جامع‌ها دو نوع هستند یکی جامع تنها روایات صحیحین و دیگری جامع روایات صحاح سته و غیره.

الف- جامع تنها روایات صحیحین که به چهار شکل صورت گرفته است.

اول با جمع کردن تمام روایات صحیحین بدون هیچ تغییری در نظم و بدون هیچ‌گونه تعبیر و تفسیر عبارات آنها و اکثر جوامع به این شکل صورت گرفته است که به وسیله این دانشمندان جمع‌آوری شده‌اند: «جوزقی نیشابوری (م - ۳۸۸) ابومسعود دمشقی ابراهیم بن عبید (م - ۴۰۱)، اسماعیل بن احمد معروف به ابن فرات سرخسی (م - ۴۱۴)، ابوبکر احمد بن محمد برقانی (م - ۴۲۵)، محمد بن نصر فتوح حمیدی (م - ۴۸۸) حسین بن مسعود مشهور به فراء بغوی (م - ۵۱۶) محمد بن عبدالحق اشبیلی (م - ۵۸۱) احمد بن محمد قرطبی (م - ۶۴۲)، صاعانی^۱ (م - ۶۵۰) که جامعش به نام «مشارق الانوار»^۲ النبویه، من صحاح الاخبار المصطفویه» شهرت یافته است.

دوم، با جمع روایات صحیحین و تغییر ترتیب آنها و مرتب کردن آنها به ترتیب مسندها مانند جامع ابراهیم بن عبید و حمیدی.

سوم، بعد از جمع روایات صحیحین کلمات و مشکل و عبارات معضل آنها را نیز توضیح داده‌اند مانند جامع ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی به نام «كشف المشكل من^۳ حدیث الصحیحین».

چهارم، تمام روایات صحیحین را جمع‌آوری نکرده‌اند، بلکه مشترکات و آنچه در بین مسلم و بخاری مورد اتفاق بوده جمع‌آوری کرده‌اند مانند کتاب «زاد المسلم فیما

۱- كشف الظنون، کاتب چلبی، ج ۲، ص ۱۴۹۵ و ۱۹۸۸.

۲- همان.

۳- همان.

التفق علیه البخاری و مسلم، تألیف محمد حبیب الله شنقیطی (م - ۱۳۶۳) و کتاب اللؤلؤ و المرجان فیما اتفق علیه الشیخان تدوین محمد فؤاد عبدالباقی از معاصرین.

جوامع صحاح سته و غیره

ب- جوامع صحاح سته و غیره، تألیف جوامعی مشتمل بر احادیث صحاح سته و ... از نیمه اول قرن ششم آغاز گردیده و تا عصر حاضر ادامه داشته است، و اینک معرفی اهم آنها :

۱- نخستین جامع از کتب حدیث که با استفاده از کتب متقدمین به وجود آمد، کتاب «التجرید الصحیح للصحاح السته» تألیف احمد بن^۱ رزین بن معاویه (م - ۵۳۵) است، این مؤلف همان گونه که از نام کتابش پیداست به جمع روایات کتب ششگانه پرداخته است اما با این تفاوت که به جای «سنن ابن ماجه»، «موطای ابن مالک» را در نظر گرفته است و از طرف دیگر تنها منتخباتی از آن صحاح را جمع آوری کرده، و موفق به تبویب دقیق روایتها و تنظیم کامل کتابش هم نگشته است، ولی چون در این اقدام پیشتاز بوده و قدم اول را برداشته همراه تحسین در تدوین جوامع سرمشق محدثین بعدی گردیده است.

۲- دومین جامع حدیثی کتاب «مصابیح السنه»^۲ است که تألیف حسین بن مسعود شافعی مشهور به فراء بغوی^۳ (م - ۵۱۶) می باشد بغوی در (مصابیح السنه) روایات کتب هفتگانه حدیث یعنی صحاح سته و موطا مالک بن انس را جمع آوری کرده، و پس از حذف سند، آنها را با تبویب جدید تنظیم نموده است، بغوی روایات صحیحین (مسلم و بخاری) را صحیح شمرده است و احادیث آنها را با تعبیر (من الصحاح) بیان کرده است

۱- کشف الظنون، کاتب چلبی، ج ۱، ص ۳۴۵.

۲- کشف الظنون، کاتب چلبی، ج ۲، (۱۶۹۸ تا ۱۷۰۲).

۳- همان.

و احادیث بقیه سنن و احادیث موطا را، حدیث حسن شمرده است^۱ و با تعبیر «من الحسان» آنها را ذکر نموده است.

«مصاییح السنه» بغوی با همه محسناتی که داشت به علت حذف سند و حتی حذف نام راوی اصلی روایت‌ها، دچار نقص فنی شده بود به همین جهت بعدها توسط دانشمند معروف به خطیب تبریزی (م - ۷۳۰) مورد اصلاح و تهذیب قرار گرفت، و در مورد هر حدیثی به ذکر راوی و به ذکر کتابی که حدیث از آن نقل شده بود، پرداخت و در اکثر باب‌ها پس از دو فصل «صحاح و حسان»^۲ فصل سومی را هم اضافه کرد که مشتمل بر احادیث ضعیف بود، و خطیب تبریزی کتابش را که - مصاییح السنه اصلاح شده بود، «مشکاه المصاییح»^۳ نامید و این کتاب به گونه‌ای مورد توجه دانشمندان قرار گرفت که عده زیادی به شرح آن مبادرت نمودند، از جمله قاضی ناصرالدین^۴ عبدالله بن عمر بیضاوی (م - ۶۸۵) شرح مفید و مهمی را بر مشکاه المصاییح نوشت.

۳- یک کتاب جامع حدیثی دیگری که در قرن ششم هجری جلب توجه کتاب «جامع الاصول لاحادیث الرسول»^۵ تألیف ابوالسعادات مبارک بن محمد^۶ معروف به ابن اثیر جزری (م - ۶۰۶) است، وی همان کتاب رزین «التجريد الصحيح للصحاح الستة» را اصل و مبنای کار خود قرار داده و آن را مهذب و مرتب ساخت و علاوه بر منتخبات رزین سایر روایات صحاح سته را که رزین کنار گذاشته بود در کتاب خود وارد ساخت، ابن اثیر در این تألیف اسناد روایات را حذف کرد و تنها به ذکر نام آخرین راوی از

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

۴- كشف الظنون، کاتب چلبی، ج ۲، ص ۱۶۹۸.

۵- كشف الظنون، کاتب چلبی، ج ۱، ص ۵۳۶ و ۵۳۷ و البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۱۳، ص ۵۹ و ۶۰.

۶- همان.

صحابه یا تابعین اکتفا نمود و همچنین احادیث را بر مبنای حروف الفبا، فصل‌بندی کرد، و در ذیل پاره‌ای از لغات و تعبیرهای دشوار روایت‌ها، توضیحاتی اضافه کرد، به همین جهت کتاب «جامع الاصول» برای مراجعه‌کنندگان کتابی سهل التناول به شمار می‌آمد و عده‌ای در صدد اختصار آن برآمده و جمعی نیز به نگارش شروحاتی بر آن مبادرت نموده‌اند، و از جمله اختصارکنندگان ابوجعفر محمد مروزی (م - ۶۸۲) و بقیه‌الله بن رحیم^۱ حموی (م - ۷۳۸) و عبدالرحمن بن علی مشهور به ابن الربیع شیبانی (م - ۹۴۴) بوده‌اند، و مختصر اخیر به عنوان بهترین مختصر و بنام «تیسیر الوصول»^۲ مکرر چاپ شده است، و از جمله شارحان جامع الاصول می‌توان از شیخ عبدربه مشهور به قیلوبی از علمای معاصر نام برد که به نگارش شرحی موسوم به «جامع المعقول و المنقول شرح جامع الاصول» مبادرت کرد، اما ناتمام مانده است.

۴- جامع حدیثی دیگر «جامع المسانید و الألقاب» است که به وسیله ابوالفرج عبدبن علی خوزی معروف به ابن جوزی^۳ (م - ۵۹۷) تألیف گردیده است، وی در این کتاب روایات صحیحین و مسند و ابن حنبل و جامع ترمذی را جمع‌آوری نموده است، و بعدها به وسیله ابوالعباس احمد بن عبدالله مکی معروف به محب‌الدین طبری^۴ (م - ۶۹۴) به گونه جدیدی مرتب و مهذب گردید.

۵- بزرگترین کتاب جامع حدیثی «جامع^۵ المسانید و السنن الهادی لاقوم السنن» تألیف محدث بزرگ و معروف، اسماعیل بن عمر بن کثیر معروف به ابن کثیر دمشقی (م

۱- همان.

۲- همان.

۳- کشف الظنون، حاج خلیفه، ج ۱، ص ۵۷۳ و البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۱۳، ص ۳۱ و ۳۲ دارای ششصد تألیف بود و با دست خود دویست جلد را نوشته است.

۴- البدایه و النهایه، ج ۱۳، ص ۳۶۱.

۵- کشف الظنون، کاتب چلبی، ج ۱، ص ۵۷۳ و ۵۹۷.

- ۶۹۴) است، در این کتاب در حدود یکصد هزار روایت از صحاح سته و مسند احمد بن حنبل و مسند ابوبکر بزاز و مسند ابویعلی موصلی و معجم کبیر طبرانی آورده شده است و در آن هر نوع حدیثی اعم از صحیح، حسن، ضعیف، دیده می‌شود. ابن کثیر کتاب مسانید الحدیث را به ترتیب مسانید حدیثی تنظیم کرده است وی در آغاز در مورد هر کدام از اصحاب شرح حالی نوشته و سپس مجموع روایاتی که از آن صحابی در دست^۱ داشته نقل کرده است، این کتاب در عصر حاضر بعد از آنکه به وسیله دو دانشمند صالح احمد و مصلح ابوعیل در مدینه منوره تحقیق گردیده در سی و شش جلد به طبع رسیده است.

۶- بزرگترین کتاب جامع حدیثی دوره متأخرین کتاب «جمع الجوامع»^۲ جلال‌الدین سیوطی (م - ۹۱۱) است.

جلال‌الدین سیوطی این کتاب را (که به جامع کبیر سیوطی مشهور است) به منظور جمع کردن تمام احادیث پیامبر ﷺ تألیف نموده، و روایات صحاح سته، مسند ابن حنبل و موطای مالک بن انس و سایر کتاب‌های حدیث را که تا بیش از هفتاد کتاب و مجموعه احادیث برآورد شده‌اند، در آن کتاب جمع کرده است و درباره جامع کبیر سیوطی دو نکته قابل توجه است: نکته اول اینکه سیوطی این کتاب را در دو بخش تدوین نموده است، نخست بخش اقوال، در این بخش سخنان منسوب به پیامبر ﷺ بر پایه حروف ابجد مرتب شده است و اگر کسی جویای حدیثی باشد و نخستین کلمه آن حدیث را بداند، به آسانی می‌تواند به متن کامل آن حدیث و رتبه آن از حیث صحت و حسن و ضعف دست^۳ یابد، دوم بخش افعال این بخش بر پایه مسانید اصحاب تنظیم شده است و کسی که به این بخش می‌نگرد

۱- همان.

۲- همان.

۳- کشف الظنون، کاتب چلبی، ج ۱، ص ۵۹۷.

آنچه را که یک صحابی از افعال پیامبر ﷺ روایت کرده یا خود آن صحابی گفته و یا گفتار و کرداری که به وی نسبت داده‌اند به طور یکجا در مسندی که بنام همان صحابی نامگذاری شده خواهد یافت^۱ و سیوطی روایات را با حذف سندهای آن آورده و تنها به ذکر منابع اصلی و مخرج آنها اکتفا کرده است.

نکته دوم اینکه سیوطی بعد از تدوین جامع‌الکبیر که مشتمل بر احادیث صحیح و حسن و ضعیف و بیان یکایک آنها بود. کتاب جامع دیگری را تدوین نمود که فقط شامل احادیث صحیح و حسن بود و احادیث ساختگی و موضوع و ضعیف^۲ در آن وجود نداشت و این کتاب دارای ده هزار و سی و یک حدیث (۱۰۰۳۱) و این دو کتاب سیوطی چون بر حسب حروف الفبا مرتب شده و خواننده را با رمز منابع آن احادیث رهنمون ساخته است در حکم فهرست‌هایی برای کتاب‌های اصلی حدیث است.

کتاب جامع الصغیر به وسیله محمد عبدالرئوف مناوی^۳ با عنوان «فیض القدر شرح جامع الصغیر» و نیز به وسیله شیخ علی بن احمد شافعی با عنوان «السراج المنیر» شرحی بر آن نوشته شده است.

۷- علاءالدین علی بن حسام مشهور به متقی هندی (م - ۹۷۵) کتاب جمع الجوامع سیوطی را مبنای کار خود قرار داده و روایات آن را بر مبنای حروف الفبا و همچنین نظم و موضوعات فقهی مرتب ساخته و آن را «کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال»

۱- همان.

۲- کشف الظنون، حاج خلیفه، ج ۱، ص ۵۶۰ و ۵۶۱ و ص ۵۹۷ و ۵۹۸ توجه شماره احادیث آن کتاب (۱۰۰۳۱) فقط در تاریخ عمومی حدیث دیده می‌شود.

۳- همان.

۴- همان.

نام نهاده است و متقی هندی به همین ترتیب احادیث جامع صغیر سیوطی^۱ را مرتب کرده و آن را «منهج العمال فی سنن الاقوال» نام نهاده است.

متقی هندی کتب دیگری را نیز مانند «الاکمال فی سنن الاقوال» و «غایه العمال فی سنن الاقوال» تألیف نموده است و همچنین کنز العمال را مختصر نموده و آن را «منتخب کنز العمال» نامیده است.

۸- از دیگر جوامعی که به کوشش یکی از دانشمندان معاصر صورت پذیرفته است کتاب «التاج الجامع للأصول فی احادیث الرسول» تألیف شیخ منصور علی ناصف از علمای الازهر مصر است در این کتاب احادیث (بخاری و مسلم و ابوداود و ترمذی و نسائی) جمع آوری شده و در بین صحاح سته فقط از ابن ماجه حدیث روایت نشده است، روش تدوین این کتاب بر حسب ابواب فقهی است و برای اهل تحقیق به ویژه فقها مرجع مفیدی است، و در این کتاب احادیث مکرر و سلسله اسناد روایات حذف شده اما نام آخرین راوی و مرجع اصلی روایت معین شده است.

۹- آخرین کتابی که در این قسمت باید معرفی شود کتابی است با نام و عنوان «المسند الجامع لاحادیث الکتب الستة و مؤلفات اصحابها الاخری و موطا مالک و مسانید الحمیدی و احمد بن حنبل». این کتاب ۱- احادیثش بر محور صحابه مرتب شده. ۲- و احادیث هر صحابی به ابوابی مرتب گشته. ۳- احادیث مقطوع و مرسل و معلق در این کتاب وجود ندارد. ۴- این کتاب دارای هفده هزار و هشتصد و دو روایت (۱۷۸۰۲) که از یک هزار و دویست و سی و هفت تن صحابی نقل شده است. ۵- این کتاب توسط هیئت (سید ابوالمعاطی، محمد نوری احمد عبدالرزاق عبدالبن ابراهیم زاملی و محمود محمد خلیل) و به سرپرستی بشار عواد عراقی تنظیم شده و در بغداد به طبع رسیده است.

جوامع احادیث فقهی

جوامعی که تا حال از آن بحث می‌کردیم جوامع حدیثی عام و شامل احادیث فقهی و اخلاقی و اعتقادی و غیره بودند و اینک بحث از جوامعی که فقط احادیث فقهی را در خود جمع کرده‌اند.

۱- کتاب «السنن الکبری»^۱ تدوین احمد بن حسین بیهقی (م - ۴۵۸) که به تأیید بزرگترین حدیث‌شناس، ابن الصلاح شهرزوری، این کتاب جامع‌ترین کتابی است که در موضوع احادیث فقهی تألیف شده است. بیهقی کتاب «السنن الصغری» را^۲ نیز تدوین کرده که در نوع خود بی‌نظیر است.

۲- «الاحکام الکبری»^۳ تدوین ابومحمد عبدالحق شبیلی معروف به ابن خراط (م - ۸۲) این کتاب^۴ در بردارنده احادیث فقهی صحاح سته و موطا مالک بن انس و برخی دیگر از کتاب‌های حدیث است.

۳- عمده الاحکام^۵ تألیف حافظ بن عبدالواحد مقدسی (م - ۶۰۰) در این کتاب روایات فقهی مورد اتفاق بخاری و مسلم جمع‌آوری شده، و ابن دقیق العید (م - ۷۰۲) بر این کتاب شرحی نوشته که در مصر به چاپ رسیده است.

۴- متنفی الاخبار^۶ فی احکام - تألیف عبدالسلام بن عبدالله بن قاسم حرانی معروف به ابن تیمیه (م - ۶۵۲)^۱ در این کتاب روایات احکام از کتاب‌های صحاح سته و مسند احمد بن

۱- کشف الظنون، کاتب جلیبی، ج ۲، ص ۱۰۰۷.

۲- همان.

۳- کشف الظنون، حاج خلیفه، ج ۱، ص ۲۰.

۴- همان.

۵- کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۱۶۴.

۶- البدایه و النهایه، ابن‌کثیر، ج ۳، ص ۱۹۸ و هدیة العارفین، اسماعیل باشا، ج ۵، ص ۵۷۰ و تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج ۴، ص ۱۴۹.

حنبل استخراج شده‌اند و اسناد آنها حذف گردیده‌اند، و محمد بن علی بن محمد عینی معروف به شوکانی (م - ۱۲۵۰) شرحی را بر آن نوشته و آن را (نیل الأوطار) نامیده است.

۵- الترغیب و الترهیب، تألیف عبدالعظیم بن عبدالقوی منذری (م - ۶۵۶) و جمعی از محققین گفته‌اند این کتاب از بهترین کتب حدیثی است که به جمع بین روایات و بیان درجه آنها پرداخته است.

۶- الامام فی احادیث^۲ الاحکام، تألیف ابن دقیق العید (م - ۷۰۲) مؤلف در این کتاب تنها به جمع متون روایات فقهی پرداخته و اسناد آنها را حذف کرده، و سپس به شرح آن پرداخته و آن را (المام) نامیده^۳ اما به تکمیل آن موفق نگشته است.

۷- تقریب الاسانید و ترتیب المسانید^۴ - تألیف زین الدین ابوالفضل عبدالرحیم بن حسین عراقی (م - ۸۰۶) است مؤلف این کتاب را - که مجموعه‌ای از احادیث بود - برای فرزند خود ابوزرعه تألیف نمود و سپس به شرح آن پرداخت و آن را «طرح التشریب فی شرح التقریب» نامید، اما قبل از آنکه آن را به پایان برساند چشم از جهان فروبست، و پس از مرگ او این شرح توسط فرزندش^۵ ابوزرعه (م - ۸۲۶) تکمیل گردید.

۸- بلوغ المرام من^۶ احادیث الاحکام - تألیف ابن حجر عسقلانی (م - ۸۵۲) مؤلف در این کتاب نزدیک به یک هزار و چهار صد حدیث فقهی را جمع‌آوری کرده است و این کتاب مکرر به چاپ رسیده است و عده‌ای از دانشمندان بر آن شرح نوشته‌اند، که از جمله

۱- همان.

۲- کشف الظنون، کاتب چلبی، ج ۱، ص ۱۵۸.

۳- هدیه العارفین، اسماعیل باشا، ج ۵، ص ۵۶۲ همین مرجع او را و پسرش را ابوزرعه از دانشمندان بزرگ کُرد به شمار آورده است.

۴- همان.

۵- همان.

۶- کشف الظنون، ج ۱، ص ۲۵۴.

می‌توان از شرح‌های قاضی شرف‌الدین حسین بن حمد مغربی، محمد بن اسماعیل صنعانی (م - ۱۱۸۲) با عنوان: «سُبُل السلام» و فاضل صدیق خان با عنوان «فتح العلام» نام برد.

۳- کتب زواید حدیث

سومین بخش از کتاب‌های غیر مستقل حدیث، کتب زواید حدیث است، و مقصود از زواید، احادیثی است که در صحاح سته یا دیگر کتب مهم حدیث نیامده‌اند، و به سه صورت تحقق می‌یابند اول به این صورت، احادیثی که لفظاً و معنا، به هیچ‌وجه - نه به وسیله راویان صحابی همین زواید و نه به وسیله صحابیانی دیگر در کتب صحاح سته و دیگر کتب نیامده باشند، دوم احادیثی که لفظاً یا معنماً در کتب اصلی حدیث وارد شده‌اند اما نه به وسیله صحابی‌های روایت‌کننده زواید، سوم احادیثی که اگرچه با همان لفظ یا معنی در کتب اصلی حدیث وارد شده، اما متن حدیث در کتب زاید - در مقایسه با متن حدیث در کتب اصلی - از نکات اضافی و جدیدی برخوردار باشد به طوری که این نکات در بردارنده حکم جدیدی بوده و یا مطلبی را قید زده، یا عامی را تخصیص کرده یا مشتمل بر بیان و تفصیل حدیث مجملی باشد، و قابل توجه اینکه احادیث موجود در کتب زواید از حیث اعتبار از منابع درجه دوم به شمار می‌آیند، و کتب زوایدنویسی بیش از بیست کتاب و معروف‌ترین زوایدنویسان عبارتند از: ابوالعباس شهاب‌الدین بوصیری (م - ۸۴۰) و ابن حجر عسقلانی (م - ۸۵۲) و نورالدین هیشمی (م - ۸۰۷) و اینک معرفی کتاب‌های آنان:

اول مجمع‌الزواید^۱ از نورالدین هیشمی، که نسبت به صحیح ابن حبان با نام «موارد الضمان» و نسبت به معجم متوسط و صغیر طبرانی با نام «مجمع البحرین» و نسبت به معجم کبیر طبرانی با نام «البدر المنیر» و نسبت به مسند امام احمد با نام «غایه المقصد»

۱- ایضاح المکنون، اسماعیل باشا، ج ۴، ص ۵۶۶.

کتاب‌های تألیف نموده، و هثیمی بعد از تألیف این کتاب‌های زواید، اسناد روایت‌ها را حذف و همه احادیث آنها را بر حسب موضوع تبویب نموده و تمام آن کتاب‌ها را در یک کتاب جمع نمود و آن را «مجمع الزوائد ومنبع الفوائد» نامید و این کتاب جامع‌ترین کتاب در رشته زواید و جامع همه ابواب و مطالب فقهی و اعتقادی و اخلاقی به شمار می‌آید.

۲- «اتحاف الخیره^۱ بزوائد المسانید العشره» تألیف ابوالعباس بوصیری است و مؤلف در این کتاب درباره صحاح سته و نیز ده^۲ کتاب مسانید حدیث «مسند ابوداود طیالسی، حمیدی، ابویعلی موصلی، و حارث بن محمد بن ابی‌اسامه و ...» دست به تحقیق زده و روایاتی را که در این کتاب وارد نشده یا احیاناً متضمن نکته و عبارت جدیدی است جمع‌آوری نموده است.

۳- «المطالب العالیه^۳ بزوائد المسانید الثمانیه» تألیف ابن حجر عسقلانی است و مؤلف در این کتاب نسبت به صحاح سته و هشت کتاب از مسانید حدیث «مسند ابن عمر عدنی و ابی‌بکر حمیدی و مسدد بن سرهد و طیالسی و ابن منبع و ابن ابی‌شبه و عبد بن حمید و حارث بن ابی‌سامه» دست به تحقیق زده^۴ و زوایدی را تألیف کرده‌اند. چهارمین بخش از کتاب‌های غیر مستقل حدیث «مستدرکات» است.

۱- کشف الظنون، کاتب چلبی، ج ۱، ص ۶.

۲- همان.

۳- کشف الظنون، حاج خلیفه، ج ۲، ص ۱۷۱۴.

۴- همان.

۴- مستدرکات

مستدرکات جمع مستدرک است و آن یادآوری احادیثی است که مؤلف کتابی بر حسب شرایطش آنها را از دست داده و در کتابش نیاورده است مانند مستدرک حاکم^۱ نیشابوری، وی در این کتاب که (۸۸۶۴) هشت هزار و هشتصد و شصت و چهار حدیث است به جمع‌آوری سه نوع حدیث به شرح زیر پرداخته است:

۱- احادیثی که مطابق با همان شرایط بخاری و مسلم صحیح بوده با این حال در آن دو کتاب صحیح نیامده‌اند.

۲- روایاتی که بر طبق شرایط یکی از این دو محدث یعنی بخاری و مسلم صحیح بوده و در صحیحین نیامده‌اند.

۳- روایاتی که به تشخیص حاکم صحیح بوده گرچه واحد هیچ یک از شرایط بخاری و مسلم نبوده است.

روش حاکم در همان کتاب به این صورت است که پس از نقل هر حدیثی به نوع آن طبق توضیح فوق اشاره می‌کند مثلاً می‌گوید: «این حدیث واجد شرط بخاری و مسلم است و آنان این حدیث را نیاورده‌اند». شمس‌الدین^۲ ذهبی حاکم در تألیف این مستدرک متساهل و کم‌توجه^۳ شمرده و او را نیز متمایل به اهل تشیع دانسته و دکتر صبحی صالح نیز روش حاکم را نقد کرده و گفته حاکم صحیح بودن احادیثی را بر شیخین لازم

۱- کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۶۷۲ بعد از توصیف مؤلف و کتابش نوشته «قال السمعانی و کان فیه تشیع» و عدد روایت‌ها تنها در تاریخ حدیث فارسی دیده می‌شود.

۲- اختصار علوم‌الحديث، ابن کثیر، ص ۲۶ و تدریب الراوی، سیوطی، ص ۱۴۰ به نقل علوم‌الحديث و مصطلحه، صبحی صالح، ص ۳۰۷.

۳- همان.

دانسته که به هیچ وجه لازم نیست آنها را صحیح بدانند زیرا راویان آنها ضعف‌هایی دارند و بر اکثر احادیثی که حاکم یادآور شده^۱ نقدهایی وارد است.

۵- مستخرجات

پنجمین بخش از کتاب‌های غیر مستقل کتاب‌های مستخرجات است، و مستخرجات جمع مستخرج بوده، و آن عبارت از کتابی است که در آن مؤلف احادیث یک کتاب حدیث را به غیر اسناد صاحب آن کتاب بلکه با سندی که خود فراهم نموده است روایت کند و معلوم است که در طبقات بالا (صحابی‌ها یا تابعین) این دو طریق^۲ (طریق اصلی و طریق مستخرج) به هم پیوند می‌خورند.

تألیف مستخرجات فواید زیادی دارد، از جمله تقویت سند احادیث با توجه به طرق متعاضد، و کم شدن واسطه‌های روایت با توجه به علو اسناد مستخرج و ترمیم سندهای مقطوع و معلق و مرسل به سندهای متصل و اشمال احادیث کتاب‌های مستخرج بر نکات اضافه و جدید، زیرا مؤلف کتاب مستخرج ملزم نیست که احادیث را با همان عبارات موجود در کتب اصلی بیاورد.

محور اصلی مستخرجات صحیحین و کتاب‌های سنن و تعداد آنها زیاد است و مهمترین آنها عبارتند از:

۱- همان.

۲- تدریب الراوی، سیوطی، ص ۳۳ به نقل صبحی، ص ۳۰۸.

- الف- نسبت به صحیح بخاری، مستخرج ابوبکر^۱ اسماعیلی جرجانی (م - ۳۷۱) و مستخرج ابوبکر برقانی (م - ۴۲۵) و مستخرج ابوبکر بن مردویه (م - ۴۱۶) و مستخرج ابواحمد غطریقی (م - ۳۷۷) و مستخرج ابن ابی ذهل هروی (م - ۳۷۸).
- ب- نسبت به صحیح مسلم، مستخرج ابو عوانه^۲ اسفرائینی (م - ۳۱۶) و مستخرج محمد بن رجاء نیشابوری (م - ۲۸۶) و مستخرج محمد بن عبدالله جوزقی نیشابوری (م - ۳۸۸) و مستخرج احمد بن سلمه نیشابوری (م - ۲۸۶).
- ج- نسبت به صحیحین، مستخرج محمد بن یعقوب شیبانی معروف به ابن الاحزم (م - ۳۴۴) و مستخرج ابوذر هروی (م - ۴۳۴) و مستخرج ابو محمد بغدادی معروف به خلال (م - ۴۳۹) و مستخرج ابونعیم اصفهانی (م - ۴۳۰).
- د- نسبت به سایر کتب - مستخرج محمد بن عبدالملک بن امین نسبت به سنن ابوداود، و مستخرج ابونعیم نسبت به کتاب توحید ابن خزیمه و مستخرج ابوعلی طوسی بر سنن ترمذی.

۶- کتب اطراف

ششمین بخش از کتاب‌های غیر مستقل، کتاب‌های اطراف است، که مؤلف در آن کتاب‌ها به ذکر جزئی از حدیث که بر بقیه دلالت دارد، اکتفا کرده است و طرف و اسناد آن حدیث به نقل از ماخذی که حدیث در آن وجود دارد بیان نموده است و کتاب‌های اطراف حکم فهرست راهنما یا فرهنگ حدیث را دارند و دو فایده بسیار مهم دارند اول اینکه آگاهی بر اساتید حدیث‌ها را آسان می‌کنند زیرا تمام طرف در یک جا فراهم آمده

۱- اختصار علوم الحدیث، ابن کثیر، ص ۲۷ و علوم الحدیث و مصلحه، صبحی صالح، ص ۳۰۸ و کشف

الظنون، ج ۲، ص ۱۶۷۱.

۲- همان.

است دوم اینکه نشان می‌دهند از صاحبان منابع و مجموعه‌های حدیثی چه کسانی آن حدیث را نقل کرده‌اند و در چه بابی از کتاب‌های خود آورده‌اند.

مهمترین کتاب‌های اطراف به ترتیب تاریخ تألیف آنها عبارتند از:

- ۱- اطراف الصحیحین، تألیف ابراهیم بن محمد بن^۱ عبید دمشقی (م - ۴۰۰).
- ۲- اطراف الصحیحین، تألیف ابو محمد خلف بن^۲ محمد واسطی (م - ۴۰۱).
- ۳- اطراف الصحیحین، تألیف ابونعیم^۳ اصفهانی (م - ۴۳۰).
- ۴- اطراف الکتب^۴ الستة، تألیف محمد بن طاهر مقدسی (م - ۵۰۷).
- ۵- اطراف السنن الاربعه، تألیف ابوالقاسم علی بن حسن معروف به ابن عساکر (م - ۵۷۱).
- ۶- تحفه الاشراف بمعرفه الاطراف، تألیف یوسف بن عبدالرحمن مزی^۵ (م - ۷۴۲).
- ۷- اتحاف المهره باطراف العشره^۶، تألیف ابن حجر عسقلانی (م - ۸۵۲).
- ۸- اطراف المسانید العشره، تألیف احمد بن ابی بکر بوصیری، (م - ۸۴۰).
- ۹- موسوعه اطراف الحدیث النبوی الشریف در یازده جلد تألیف و تنظیم و تحریر دانشمندان معاصر (محمد سعید بسیونی زغلول و دکتر عبدالغفار و سلیمان عبدالغفار بنداری).

۱- کشف الظنون، کاتب چلبی، ج ۱، ص ۱۱۶ و ۱۱۷.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- کشف الظنون، حاج خلیفه، ج ۱، ص ۷.

۷- کتب تخریج

هفتمین بخش از کتاب‌های غیر مستقل، کتاب‌های تخریج است، بسیاری از مؤلفان در تألیفات خود به عنوان استشهداد یا استدلال احادیثی را ذکر کرده‌اند و چون مرجع و مأخذ و اسناد آنها را بیان نکرده‌اند به همین جهت وضعیت آن احادیث از حیث صحت و حسن و ضعف معلوم نیست و مؤلفین کتب تخریج به منبع‌شناسی اینگونه روایات پرداخته و وضعیت آنها را معلوم کرده‌اند، بسیاری از مؤلفین به تألیف کتب تخریج اقدام نموده‌اند، و کوشاترین آنان^۱ جمال‌الدین ابومحمد سبکی و زین‌الدین^۲ عراقی بوده‌اند، زین‌الدین کتابی را با عنوان «المغنی عن حمل الاسفاد فی الاسفار»^۳ فی تخریج ما فی الاحیاء من الاخبار» تألیف و در آن احادیث موجود در احیاء علوم‌الدین غزالی را تخریج کرد و سپس توضیح داده است که چه کسی آن حدیث را در کتاب خود آورده و کدام صحابی آن را روایت کرده است و بعد بیان می‌کند که آن حدیث صحیح است یا حسن یا ضعیف این اثر مهم اخیراً همراه کتاب احیاء علوم‌الدین به چاپ رسیده است.

از موارد مهم کتب تخریج، تعیین وضعیت روایاتی است که به صورت پند و مثل در بین مردم رایج گشته‌اند و شهرت و معروفیت یافته‌اند و چون در میان آن روایات صحیح و سقیم به هم آمیخته‌اند عده‌ای از محدثان، با تألیف کتبی به تحقیق در منابع آن روایات و ارزش و اعتبار آنها پرداخته‌اند و معروف‌ترین این نوع کتاب‌های تخریج کتاب‌های زیر می‌باشند:

۱- کشف الظنون، کاتب جلیبی، ج ۱، ص ۲۴ «احیاء العلوم» زین‌الدین بن حسین عراقی دو کتاب را (یکی بزرگ و دیگری کوچک) در این مورد نوشت و کتاب کوچکش با همان عنوان «المغنی عن حمل ...» به وسیله شاگردش ابن حجر عسقلانی تکمیل گردید.

۲- همان.

۳- همان.

۱- المقاصد الحسنه^۱ فی بیان کثیر من الاحادیث المشتهره علی الالسنه» تألیف شمس‌الدین محمد بن عبدالرحمن سخاوی (م - ۹۰۲) مؤلف در این کتاب به ریشه‌یابی روایت‌های مشهور پرداخته و با عبارت «لا اصل له ولا عرفه» اصل و منشأ بسیاری از آنها زیر سؤال برده است، و این کتاب به وسیله یکی از شاگردان سخاوی، عبدالرحمن بن الدبیع شیبانی تلخیص و تکمیل گردیده، بنام «تمییز الطیب من الخبیث فیما یدور^۲ علی الالسنه من الحدیث» و اسماعیل بن محمد عجلونی (م - ۱۱۶۲) پس از تلخیص کتاب مقاصد سخاوی و نقل گزیده‌ای از مطالب آن، مطالب و احادیث فراوانی به نقل از کتب دیگر به آن ضمیمه نمود و آن را «کشف الخفاء و مُزِیل الالتباس عما اشتهر من الاحادیث علی ألسنه الناس» نامید.

۲- «تسهیل السبل الی کشف الالتباس، عما اشتهر من الاحادیث علی السنه الناس» تألیف عزالدین محمد بن احمد خلیلی (م - ۱۰۵۷).

۸- کتب معاجم

هشتمین بخش از کتاب‌های غیرمستقل، کتب معاجم است. معاجم جمع مُعْجَم که عبارت از کتابی است که احادیث آن بر حسب ترتیب صحابی‌ها یا شهرها یا اساتید یا بر اساس تاریخ وفات اساتید و همچنین بر مبنای فضیلت و تقدم و تأخر آنان در دانش و پرهیزگاری طبقه‌بندی شده و تنظیم شده باشند، معجم‌ها غالباً به ترتیب حروف الفبا هم تنظیم شده‌اند، به این صورت که مؤلف در میان اساتید خود اول از احادیث (ابان) و بعد (ابراهیم) و ... به همین ترتیب پیش می‌رود، معروف‌ترین معجم‌نویسان عبارتند از

۱- کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۷۷۹ و ۱۷۸۰.

۲- همان.

ابوالقاسم سلیمان بن احمد^۱ طبرانی (م - ۳۶۰) و ابوعبدالله محمد بن^۲ احمد ذهبی (م - ۷۴۸) و ابن جمیع و ابن قانع و ابوبکر احمد بن ابراهیم اسماعیلی. سلیمان بن احمد طبرانی دارای سه معجم حدیثی است که به معجم‌های «صغیر و متوسط و کبیر»^۳ موسوم می‌باشند، و همان‌گونه که از مطالعه آنها پیداست «معجم صغیر و معجم متوسط» بر اساس نام استادانش و «معجم کبیر» به ترتیب نام صحابی‌ها طبقه‌بندی و تنظیم گردیده است، و این کتب در بردارنده‌ی (۲۵۰۰۰)* بیست و پنج هزار حدیث و در قرن هشتم توسط امیر علاءالدین علی بن بلبان^۴ (م - ۷۳۱) با ترتیب جدیدی بازنویسی گردیده است.

۹- اجزاء

نهمین بخش از نوشته‌های غیر مستقل اجزاء است. اجزاء جمع جزء که به چندین معنی به کار برده می‌شود:

۱- مجموعه‌ای از احادیث که تنها از یک تن نقل شده باشد، خواه آن شخص از طبقه صحابی‌ها باشد^۵ یا از طبقه بعدی مانند «جزء حدیث ابوبکر صدیق (رضی الله عنه)» و «جزء حدیث مالک» به این معنی هر یک از مسندهای صحابی‌ها یک جزء به شمار می‌آید.

۱- کشف الظنون، کاتب چلبی، ج ۲، ص ۱۷۳۷ و ۱۷۳۶.

۲- همان.

۳- همان.

*- توجه: آمار احادیث (۲۵۰۰۰) نیز در همین مرجع است.

۴- همان.

۵- علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی صالح، ص ۳۰۸.

- ۲- مجموعه احادیثی که عموماً^۱ متعلق به موضوع واحدی باشند مانند جزء فضایل القرآن امام شافعی (م - ۲۰۴) و جزء جهاد و زهد عبدالله بن مبارک (م - ۱۸۱).
- ۳- نوشته‌ای که به بررسی اسناد یک حدیث بپردازد مانند جزء «اختیار الاولی فی حدیث اختصام الملاء الاعلی» تألیف ابن رجب حنبلی.
- ۴- (اربعینات) در حدیث که طبق توضیح کشف الظنون تعدادشان از پنجاه بیشتر است و این اربعین‌نویسی نیز که از روزگاران پیشین رایج گردیده است، شکلی از جزء‌نویسی است و کاتب چلبی^۲ در کتاب کشف الظنون، در توضیح «اربعین نووی» نوشته است: «برخی از علما در اصول دین چهل حدیث گرد آورده و شرح نموده‌اند و برخی در فروع دین و جمعی در جهاد و بعضی در زهد و پاره‌ای در ادب و دسته‌ای در خطب «اربعین» نوشته‌اند.
- اربعین‌نویسی^۳ به استناد حدیثی است که از پیامبر ﷺ نقل گردیده است. «من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً مما يحتاجون فی امر دینهم، بعثه الله یوم القیامة فقیها عالماً» که نووی صاحب شرح مسلم فرموده به اتفاق تمام حفاظ حدیث مزبور گرچه به طرق زیادی نقل شده ولی کلاً ضعیف^۴ هستند ولی علما متفق هستند که در فضایل اعمال عمل به حدیث ضعیف رواست، و صاحب مشکوه نیز از ابن حنبل امام و محدث بزرگ و دارای مسند

۱- همان.

۲- کشف الظنون، کاتب چلبی، ج ۱، ص ۵۲ و ۵۹ توجه روایت از نووی و مشکوة در علم الحدیث، ص ۱۴۵ دیده می‌شود.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

معروف، نقل کرده که حدیث اربعین هر چند در بین مردم مشهور است ولی سند صحیحی ندارد.

۱۰- کتب موضوعات

دهمین بخش از کتاب‌های غیرمستقل کتب موضوعات است و موضوعات جمع موضوع به معنی جعلی و ساختگی است و محدثین برای جدا کردن احادیث صحیح و اصلی و شناسایی و استخراج احادیث جعلی و ساختگی کتاب‌های را تألیف کرده‌اند که «کتب موضوعات» نامیده می‌شوند و در طی قرون و اعصار نزدیک به چهل کتاب در نشان دادن احادیث جعلی و ساختگی و طبقه‌بندی آن روایت‌ها تألیف شده‌اند که مهمترین آنها عبارتند از:

- ۱- نخستین کتابی که در این زمینه تألیف گردیده «الموضوعات» تألیف ابوسعید محمد بن علی بن^۱ عمر النقاش الحنبلی (م - ۴۱۴) و ذهبی در میزان الاعتدال^۲ و ابن حجر در کتاب‌های «تهذیب التهذیب و لسان المیزان» مطالب زیادی را از آن نقل کرده‌اند.
- ۲- «تذکره الموضوعات» تألیف ابوالفضل محمد بن طاهر مقدسی^۳ (م - ۵۰۷) مؤلف در این کتاب روایت‌ها را به ترتیب حروف الفبا تنظیم کرده تا پیدا کرده احادیث جعلی و موضوع آسان گردد و بعد از نوشتن هر روایتی دیدگاه علمای متخصص رجال‌شناسی را در طعن و جرح راویان بدنام آن روایت بیان کرده است.

۱- هدیه العارفین، اسماعیل باشا، ج ۶، ص ۶۲.

۲- کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۹۱۷ و ابن حجر، میزان الاعتدال مختصر نموده، لسان المیزان نامیده است.

۳- تذکره الحفاظ، ذهبی، ص ۱۴۴۲.

۳- کتاب «الاباطیل والمناکیر و الصحاح و المشاهیر»^۱ تألیف حسن بن ابراهیم جوزقی (م - ۵۴۳) و ذهبی درباره آن گفته است: «جوزقی (یا جوزکانی) در این کتاب هر حدیثی را که معارض با روایت صحیحی دیده به عنوان حدیث موضوع و مجعول^۲ از آن نام برده است.

۴- «الموضوعات^۳ الکبری» یا «الموضوعات من الاحادیث المرفوعات» تألیف ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن^۴ جوزی (م - ۵۹۷) این کتاب که بیشتر مطالب آن از کتاب «الاباطیل و ...» اخذ شده است معروفترین کتاب در زمینه احادیث موضوعه و جعلی است، اما به علت اینکه چند نمونه از روایتهای صحاح سته و مسند احمد بن حنبل را نیز جزء احادیث موضوعه به شمار آورده است، اعتراض جمعی از محدثین و کارشناسان امور احادیث را علیه خود برانگیخته است از جمله ذهبی درباره او گفته است: «ابن جوزی بسیاری از احادیث حسن یاقوی را در کتاب موضوعات خود آورده است».^۵

و ابن حجر عسقلانی نیز بعد از تأیید جعلی بودن اکثر روایاتی که او در کتاب موضوعات خود آورده است، شخصیت ابن جوزی را با شخصیت حاکم نیشابوری مقایسه کرده و هر دو را به تساهل و مسامحه متهم ساخته است^۶ با این تفاوت که حاکم بسیاری از روایات غیر صحیح را صحیح پنداشته و ابن جوزی به عکس وی در مورد بسیاری از روایات صحیح یا حسن حکم به جعل آنها کرده است، و ابن حجر کتابی^۱ را

۱- تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج ۴، ص ۱۳۰۸.

۲- همان.

۳- کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۹۰۶.

۴- همان.

۵- تدریب الراوی، سیوطی، ج ۱، ص ۲۳۶.

۶- همان.

۱- کشف الظنون، کاتب چلبی، ج ۲، ص ۱۲۶۳ و ۱۲۶۵.

به نام «القول المسدد فی الذب عن مسند الامام احمد» در دفاع از بیست و چهار حدیثی که ابن جوزی آنها را در ردیف موضوعات و جعلیات به شمار آورده و یکی از آن روایات در صحیح مسلم نیز وارد شده، تألیف نموده است. همچنین شیخ سیوطی^۱ کتابی را به نام: «القول الحسن فی الذب^۲ عن السنن» در دفاع از یکصد و بیست و چند حدیثی که ابن جوزی آنها را در شمار موضوعات آورده است تألیف نموده است.

۵- «الباعث علی الخلاص^۳ من حوادث القصاص» تألیف زین الدین عبدالرحیم عراقی (م - ۸۰۶) و سیوطی این کتاب را اختصار کرده و آن را «تحذیر الخواص من اکاذیب القصاص» نامیده و در مصر اخیراً به چاپ رسیده است.

۶- «اللألی المصنوعه^۴ فی الاحادیث الموضوعه» تألیف جلال الدین سیوطی (م - ۹۱۱) این کتاب اختصار کتاب موضوعات ابن جوزی که انتقادات وارد بر اصل را در بر ندارد. سیوطی در این کتاب سند روایات را حذف نموده و به جای آن نظرات کارشناسان حدیث از جمله ابن جوزی و عسقلانی را نسبت به روایات انتخابی ضمیمه کرده است، در جوامع اسلامی غالباً از این کتاب استقبال به عمل آمده^۵ و مکرر چاپ شده است.

۷- «تنزیه الشریعه^۱ المرفوعه عن الاخبار الشنیعه الموضوعه» تألیف ابوالحسن علی بن محمد کتانی (م - ۹۶۳) این را می توان مستدرکی بر کتاب (اللألی المصنوعه) سیوطی به شمار آورد و در باب موضوعات جامع ترین کتابها^۲ است.

۱- همان.

۲- همان.

۳- کشف الظنون، حاج خلیفه، ج ۱، ص ۲۱۸ و ۳۵۵.

۴- کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۵۳۴.

۵- همان.

۱- کشف الظنون، کاتب چلبی، ج ۱، ص ۴۹۴.

۲- همان.

- ۸- «تذکره الموضوعات» تألیف جمال‌الدین فتنی ملقب به ملک المحدثین (م - ۹۸۶).
- ۹- «الفوائد المجموعه^۱ فی الاحادیث الموضوعه» تألیف محمدبن^۲ علی شوکانی (م - ۱۲۵۰) به اعتقاد برخی از کارشناسان حدیث، شوکانی در این کتاب به تقلید از ابن جوزی، بسیاری از احادیث صحیح و حسن را در شمار احادیث موضوعه ذکر کرده، و سید عبدالحی با تألیف کتاب «ظفر الامانی» به نقد کار شوکانی مبادرت نموده است (اصول الحدیث، علومه و مصطلحه، محمد عجاج، ص ۴۳۸).
- ۱۰- «تحذیر المسلمین من الاحادیث الموضوعه علی سید المرسلین» تألیف محمد بشیر ظافرای عبدالله مالکی ازهری.
- ۱۱- کتاب‌های «الموضوعات الکبری» و «الموضوعات الصغری» یا «المصنوع» تألیف ملاعلی قاری.

انواع علوم الحدیث

همان‌گونه که در صفحات پیشین بیان کردیم نوع اول از مرحله ششم سیر تکاملی ضبط و ثبت احادیث را به وسیله تألیف کتب مستقل و غیر مستقل نشان می‌داد، و نوع دوم از مرحله ششم سیر تکاملی که جداسازی احادیث صحیح را از روایات غیر صحیح به وسیله تدوین «علوم الحدیث» یادآور می‌گردد اینکه به شرح زیر بیان می‌گردد:

علوم الحدیث، آگاهی و معرفت‌هایی است که در پرتو آنها، وضعیت احادیث از حیث صحت و ضعف متن و سند آنها و در نتیجه رد و قبول آن احادیث بررسی می‌گردد، و از

۱- هدیة العارفین، اسماعیل باشا، ج ۶، ص ۲۶۵ و ۲۶۶، شوکان یکی از روستاهای قبایل حولان در فاصله یک روز راه از شهر صنعا است، او دارای بیش از نود و شش تألیف بوده که ارشاد الفحول و نیل الاوطار از مشهورترین آنهاست.

۲- همان.

دورهٔ تابعین به بعد همواره علوم الحدیث به شکلی مورد استفاده قرار گرفته است، به عنوان مثال در دورهٔ تابعین محدثین تصمیم گرفتند که بدون اطمینان از صحت اسناد روایت‌ها، هیچ حدیثی را از کسی نپذیرند^۱، و در دورهٔ تابع تابعین نیز «فقه الحدیث» به معنای توجه به متن حدیث و پی بردن به مقاصد آن عمیقاً مورد توجه قرار گرفت، و سپس به موازات تعلیم و تعلم «علم الحدیث روایتی» که عبارت بود از روایت قول^۲ و فعل و تأییدات و صفات پیامبر ﷺ «علم الحدیث درایتی» نیز که عبارت بود از اصول و قواعدی، که چگونگی راوی و مروی (و متن و سند)^۳ را از حیث رد و قبول نشان می‌داد متداول و تدریجاً به درجه‌ای از تکمیل رسید که حاکم نیشابوری (م - ۴۰۵) در کتابش «معرفه علوم الحدیث» از پنجاه و دوم علم از این علوم نام برده است و این علوم را «اصول الحدیث»^۴ نیز گفته‌اند.

در همین «علوم الحدیث یا علم الحدیث درایتی یا اصول الحدیث» اصطلاحات بسیاری وضع و متداول گردیده که به «مصطلحات الحدیث» معروف گشته‌اند مانند: «صحیح، حسن، ضعیف، مسند، متصل، مرفوع، موقوف، مقطوع، مرسل، منقطع، معضل، مدلس، شاذ، منکر، افراد، معلل، مضطرب، مدرج، موضوع، مقلوب، عالی، نازل، مشهور، عزیز، غریز، مؤتلف و مختلف، متفق و مفترق و مسلسل و ده‌ها اصطلاح دیگر» و در کتاب‌های علم الحدیث درایتی به تفصیل از آنها بحث گردیده است و تحقیقات نشان داده که نخستین شخصیتی که برای اولین بار اصطلاحات حدیث را مانند (خبر واحد، حجیت خبر واحد، عدالت راوی، عدم اعتبار خبر مرسل و خبر منقطع و ...) در رسایل اصولی و فقهی خود آورد، محمدبن ادریس

۱- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۹ به نقل تاریخ عمومی حدیث.

۲- علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی صالح، ص ۱۰۵ به نقل از المنهل الحدیث، ص ۳۵، محمد عبدالعظیم زرقانی.

۳- تدریب الراوی، سیوطی، ص ۳ و ۴، به نقل صبحی، ص ۱۰۶ و کفایه، خطیب بغدادی، ص ۸۱ و ۱۰۱، به نقل صبحی، ص ۱۰۷.

۴- المختصر فی علم رجال الاثر، عبدالوهاب، ص ۸، به نقل صبحی صالح، ص ۱۰۶.

معروف^۱ به امام شافعی (۲۰۴) بوده است، و در اوایل قرن سوم علی بن عبدالله مدینی (م - ۲۳۴) دو کتاب را به نام‌های «اصول السنه» و «مذاهب المحدثین» و در انتهای همین قرن نیز ابوبکر احمد بن هارون کتاب‌هایی را به نام «معرفه المتصل من الحديث المرسل و المقطوع و بیان الطرق الصحیحه» و کتاب «معرفه اصول الحديث» تألیف نموده‌اند، اما اثری از آن کتاب‌ها باقی نمانده است و تنها نقل محدثین بعدی از آن کتاب‌ها امثال خطیب بغدادی از وجود آنها خبر می‌دهد، و در قرن چهارم آثار بسیاری در زمینه علوم الحديث به رشته تحریر کشیده شده است که قبل از همه قاضی ابومحمد حسن بن عبدالرحمن رامهرزی (م - ۳۶۰) کتاب «المحدث الفاضل بین الراوی و الواعی» را تألیف نمود که ابن حجر گفته این کتاب نخستین تألیف^۲ در این علم به شمار می‌آید، سپس ابوالفضل صالح بن محمد تمیمی (م - ۳۸۴) کتاب «سنن الحديث» را تألیف نمود، و در انتهای این قرن حاکم نیشابوری (م - ۴۰۵) کتاب «معرفه علوم الحديث» را تألیف نمود، و در آن کتاب به تفصیل از علوم گوناگون حدیث بحث شده است و در سال‌های اخیر به چاپ رسیده و مورد توجه محققان قرار گرفته است در اوایل قرن پنجم ابونعیم اصفهانی مطالب مهم و مفید را بر کتاب نیشابوری افزود، آنگاه خطیب بغداد (م - ۴۶۳) با تألیف کتاب‌های «الکفایه فی معرفه^۱ الراویه» و «الجامع للاحلاق الراوی و آداب السامع» و «و شرف اصحاب الحديث»^۲ و «الرحله فی طلب الحديث» و «تقیید العلم» و ... بحث‌های مربوط به مصطلح الحديث را از عمق و وسعت بیشتری برخوردار نمود، و ابوبکر بن لقطه درباره خدمات ارزنده خطیب بغدادی به علم الحديث درایتی گفته است: «کسانی که

۱- امام شافعی مؤلف الرساله و اولین تألیف در مطالب مربوط به اصول الفقه و مصطلحات حدیث است به تجزیه و تحلیل زندگانی امام شافعی، ص ۱۰۵ تألیف نگارنده مراجعه شود.

۲- تدریب الراوی، ج ۱، ص ۳۲ و شرح نخبه الفکر، ابن حجر عسقلانی صفحات اولیه.

۱- کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۴۹۹ و ۴۴.

۲- همان.

اهل انصاف هستند می‌دانند که محدثین بعد از خطیب بغدادی ریزه‌خوار خوان علم و معرفت و کتاب‌های او هستند.

قاضی عیاض (م - ۵۴۴) نیز در همین زمینه کتابی را بنام «الالماع الی معرفه الصول الروایه و تقیید^۱ السماع» تألیف نمود سپس ابوحفص عمر بن عبدالمجید (م - ۵۸۰) کتاب «ما لایسع^۲ المحدث جهله» را تألیف کرد. آنگاه نوبت به تقی‌الدین عمرو بن عثمان بن صلاح معروف به ابن الصلاح گُرد شهرزوری رسید، که در قرون هفتم مهمترین کتاب مصطلح الحدیث را بنام «مقدمه^۳ ابن الصلاح» تألیف نمود، ابن الصلاح، در آن هنگام که به عنوان نخستین استاد و رئیس «دارالحدیث اشرفیه» در دمشق انتخاب گردید، کتاب‌های حاکم نیشابوری و خطیب بغدادی را پایه تدریس و محور بحث خود قرار داد، و از جمع‌آوری مطالب آنها و نقل بسیاری از آراء متقدمان و تحقیقاتی که خود کرده بود کتاب «مقدمه ابن الصلاح» را تألیف نمود که مشتمل بر شصت و پنج نوع از علوم حدیث است، و آنچه بر اهمیت این کتاب افزود این بود که پایه و اساس تألیفات بعد از خودش قرار گرفت و جمعی از برجسته‌ترین رجال علم مانند شرف‌الدین نووی (م - ۶۷۶) و قاضی بدرالدین جماعه (م - ۷۳۳) و عمر بن رسلان بلقینی (م - ۸۰۵) به تلخیص آن مبادرت ورزیده‌اند و جمعی مانند زین‌الدین عراقی (م - ۸۰۶) و بدرالدین زرکشی (م - ۷۹۴) و ابن حجر عسقلانی (م - ۸۵۴) افاداتی و توضیحاتی بر مقدمه ابن الصلاح نوشته‌اند و جمع دیگری مانند زین‌الدین عراقی (م - ۸۰۶) و جلال‌الدین سیوطی آن را به نظم کشیده‌اند که به «الفیه حدیث» مشهور شده است.

۱- کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۵۸ کتاب را چنین نام برده است «الالماع فی ضبط الروایه و السماع».

۲- کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۵۷۵.

۳- در کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۱۶۱ بنام «علوم الحدیث» و به احسن تصنیف از آن بحث شده و در دو صفحه از دانشمندانی بحث کرده که آن را اختصار یا شرح کرده‌اند.

کتاب دیگری که در شرح و توضیح مصطلح الحدیث مورد توجه دانشمندان واقع شده کتاب «نخبه الفکر فی مصطلح اهل الاثر» تألیف احمد بن حجر عسقلانی (م - ۸۵۲) است، مؤلف خود شرحی هم بر آن نوشته و آن را «نزهه النظر فی توضیح نخبه الفکر» نامیده است و برخی از دانشمندان حواشی بر این متن و شرح نوشته‌اند.

مورخان حدیث، اوایل قرن دهم را تا اوایل قرن حاضر دوران رکود و جمود تألیفات علم الحدیث به شمار می‌آورند و اوایل قرن حاضر را زمان حرکت مجدد قلم‌ها جهت تألیف کتاب‌های این علم می‌دانند و در این عصر کتب جامع و مفیدی در این علم تألیف شده‌اند که از جمله آنها: «قواعد التحذیر من فنون مصطلح الحدیث» تألیف جمال‌الدین قاسمی و کتاب «علوم الحدیث و مصطلحه» تألیف صبحی صالح و کتاب «قواعد اصول الحدیث» تألیف احمد عمر هاشم، و کتاب: «قواعد فی علم الحدیث تألیف حبیب احمد کبرانوی، و کتاب: «اصول الحدیث، علومه و مصطلحه» تألیف محمد عجاج خطیب، و کتاب «نشأة علوم الحدیث و مصطلحه» نیز از همین دانشمندان، و کتاب «الوسیط فی علوم و مصطلح الحدیث» تألیف محمد ابوشهبه، و کتاب «مباحث فی علوم الحدیث» تألیف مناع القطان، و کتاب «منهج النقد فی علوم الحدیث» تألیف نورین عتر و

علوم متعددی، در سیر تکاملی جداسازی احادیث صحیح از روایات غیر صحیح زیربنای «علم الحدیث درایتی یا اصول الحدیث» هستند که اینک مهمترین آنها را بیان بنماییم.

۱- علم علل الحدیث

علل جمع علت است و علت در اصطلاح محدثین عیبی است مخفی و پوشیده که از حیث سند^۱ یا متن یا هر دو بر حدیث^۲ عارض شده که فقط کارشناسان بسیار دقیق و ماهر از آن آگاه خواهند بود، چنین حدیثی را حدیث «معلّل» می‌نامند که در واقع یکی

۱- اصول الحدیث علومه و مصطلحه، مجد عجاج خطیب، ص ۲۹۱.

۲- همان.

از اقسام حدیث ضعیف است. هر چند در ابتدای امر به علت پوشیده بودن عیش یک حدیث صحیح به نظر می‌رسد و کارشناسان بسیار ماهر و دقیق از راه نشان دادن آن عیب ضعف آن حدیث را معلوم می‌نمایند.

علم علل الحدیث، از قدیمی‌ترین شعبه‌های علم الحدیث درایتی است و محدثین معروف و ماهر در تحقیق آن علم کتاب‌هایی را تحت عنوان «العلل» یا «علل الحدیث» تألیف نموده‌اند، که برخی بر حسب ابواب فقهی و پاره‌ای بر حسب مساند آنها را تنظیم کرده‌اند و در هر دو شکل حدیثی را نقل کرده و به ذکر علت یا علل آن پرداخته‌اند.

سابقه این علم به قرن دوم هجری برمی‌گردد، و قدیمی‌ترین آثاری که در زمینه بیان علل باقی مانده‌اند عبارتند از: «التاریخ و العلل» تألیف یحیی بن معین (م - ۲۲۳) و کتاب «علل الحدیث» تألیف امام احمد بن حنبل (م - ۲۴۱) و کتاب المسند المعلن تألیف یعقوب بن شبیه سدوسی (م - ۲۶۲) و کتاب‌های علل از محمد بن عیسی ترمذی (م - ۲۷۹) و علی بن مدینی^۱ (م - ۲۳۴) مسلم بن الحجاج (م - ۲۶۱)^۱ وابن ابی حاتم (م - ۳۲۷)^۲ و علی بن عمر دارقطنی (م - ۳۷۵)^۳ و حاکم نیشابوری (م - ۴۰۵)^۴.

کتاب دارقطنی موسوم به «العلل الواردة فی الاحادیث النبویه» که جامع‌ترین کتاب در این مورد به شمار می‌آید به صورت مساند تنظیم و بالغ بر دوازده جلد است. متأخرین نیز این کتاب‌ها را در علل تألیف کرده‌اند:

۱- کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۱۶۰ و علوم الحدیث و مصلحه، صبحی صالح، ص ۱۱۱.

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۱- «العلل المتناهية^۱ فی الاحادیث الواهية» تألیف عبدالرحمن بن جوزی (م - ۵۹۷) و کتاب «الزهر المطلول^۲ فی الخبر المعلول» تألیف ابن حجر عسقلانی، (م - ۸۵۲) و همچنین برخی از متأخرین در کتابهای حدیث نه به صورت مستقیم بلکه به صورت جنبی علت یا علل برخی از احادیث را بیان نموده‌اند مانند زیلعی در کتاب «نصب الراية» و ابن حجر در «فتح الباری» و شوکانی در «نیل الاوطار» و ابن حزم در «المحلی» و ابن قیم در «تهذیب سنن ابی داود».

۲- علم مختلف الحدیث

شعبه دیگری از شعبه‌های علم الحدیث درایتی «علم مختلف الحدیث» است و آن عبارتست از قواعدی مانند قاعده تقیید مطلق و تخصیص عام و تعدد حادثه و ... که به وسیله آنها تضاد و تعارض ظاهری که در بین دو حدیث مشاهده می‌گردد به حالت توافق و تعاضد در می‌آید، و چون به وسیله قواعد علم مختلف الحدیث غبار تعارض از چهره نورانی احادیث دور می‌گردد آگاهی از این علم بر هر عالم دانشمندی واجب است.

شیخ سیوطی در تدریب الراوی^۱ نوشته است نخستین کسی که در زمینه مختلف الحدیث به بحث پرداخت محمدبن ادریس شافعی (م - ۲۰۴) بود، که وی علاوه بر اینکه در خلال مباحث فقهی خود در کتاب «أم» اصولی را جهت جمع کردن روایات اختلافی وضع نمود، کتابی را نیز با عنوان «اختلاف الحدیث» تألیف^۲ کرد، که در آن کتاب به تفصیل جمع بین روایات اختلافی را مورد بحث قرار داد، و این کتاب اخیراً در جلد هشتم أم از صفحه ۵۸۶ تا ۶۷۸ در ۹۲ صفحه به چاپ رسیده است. این علم را

۱- کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۱۶۰.

۲- کشف الظنون، ج ۲، ص ۹۶۱.

۱- تدریب الراوی، سیوطی، ج ۲، ص ۱۷۷، (کشف الظنون، ج ۱، ص ۳۳۵).

۲- همان.

«علم تلفیق الحدیث»^{*} نیز نامیده‌اند. و بعد از امام شافعی ابن قتیبه دینوری (م - ۲۷۶) در این علم کتابی را با عنوان: «تأویل مختلف الحدیث» تألیف نمود و از دیگر کسانی که در قرن سوم و چهارم در این علم به تألیف کتاب‌های توفیق یافته‌اند می‌توان از ابن جریر طبری (م - ۳۱۰) و ابویحیی زکریای بن یحیی الساجی (م - ۳۷۰) و ابوجعفر طحاوی (م - ۳۲۱) نام برد، و نام کتاب ابوجعفر طحاوی «مشکل الآثار» است که در هند به چاپ رسیده است و در اوایل قرن پنجم ابوبکر محمدبن حسن بن فورک (م - ۴۰۹) کتاب «مشکل الحدیث و بیان» را تألیف کرده که در هند به طبع رسیده است و در اواخر قرن ششم ابن جوزی (م - ۵۹۷) با تألیف کتاب مفید و مهم «التحقیق فی احادیث الاختلاف» گام بلندی را در راه جمع و توافق بین روایات اختلافی برداشت.

صبحی صالح بعد از بحث^۱ از این علم و برخی از مؤلفین آن، مثالی نیز برای رفع تعارض بین دو حدیث را، اینگونه بیان کرده است: «مثال مانند فرموده پیامبر ﷺ (لاعدوی) یعنی: بیماری از کسی به دیگری منتقل نمی‌شود و فرموده دیگر پیامبر ﷺ: «فر من المجذوم كما تفر من الاسد» یعنی همان‌گونه که از شیر درنده می‌گریزی از مبتلا به بیماری جذامی بگریز. که هر دو حدیث صحیح هستند و اولی انتقال بیماری‌ها را نفی و دومی سرایت بیماری‌ها را اثبات می‌نماید و ظاهراً با هم تعارض دارند، و صبحی صالح تعارض ظاهری این دو حدیث را (به نقل از التدریب، ص ۱۹۸ و شرح نخبة (ص ۱۵) اینگونه رفع کرده. «انّ هذه الامراض لاتعدی بطبعها، لكن الله جعل مخالطة المريض للصحيح سبباً لاعدائه مرضه و قد يتخلف ذلك عن سببه كما فی غیره من الاسباب» یعنی: منظور

*- منهل الحدیث، زرقانی، ص ۱۱ و توضیح الافکار، صنعانی، ص ۴۲۳.

۱- علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی صالح، ص ۱۱۰، به نقل از تدریب، سیوطی، ص ۱۹۸ و شرح نخبة، ابن حجر، ص ۱۵.

حدیث اول این است که این امراض به اقتضای طبیعت خود از کسی^۱ به دیگری سرایت نمی‌کند، اما خداوند متعال اختلاط و آمیختن افراد سالم را با افراد بیمار سبب سرایت بیماری از بیمار به شخص سالم قرار داده است و گاهی این امر از سبب خود تخلف می‌کند مانند موارد دیگری از اسباب^۲.

اما به نظر نگارنده توجیه و تأویل فوق نه با علوم تجربی می‌سازد و نه با تفکر جاهلیت قبل از اسلام سازگاری دارد، و به اعتقاد من بهترین توجیه و تأویل برای برطرف کردن تعارض بین آن دو حدیث این است که بگوییم اولاً سرایت بیماری‌هایی میکروبی یک امر قطعی است و باید از سرایت آنها با وسایل ممکن جلوگیری کرد، همان‌گونه که در دوران خلافت^۳ امام عمر رضی الله عنه بیماری واگیر و مسری «وبا و طاعون» در نهرهای شام بروز نمود و برای جلوگیری از سرایت آن طبق فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله: «در هر جایی و با بروز کرد از آنجا خارج نشوند و به آنجا هم وارد نشوند» عمل نمودند.^۱

ثانیاً در دوران جاهلیت قبل از اسلام در میان عرب‌ها و حتی بعد از اسلام نیز در میان برخی از روستاییان دور از محافل علما و دانشمندان. بعضی معتقد بودند که با گفتن کلماتی یا انجام دادن حرکات و اعمالی امکان دارد بیماری را از کسی به کس دیگر اینگونه منتقل کرد که در یک زمان شخص سالم، بیمار گردد و بیمار، سالم شود، درست مانند منتقل کردن اجسام از جایی به جای دیگر که محل اولی خالی می‌ماند و این عبارت را گاهی بر زبان می‌آوردند «بیماری خودم را به تو دادم، بیماری من از آن تو

۱- همان.

۲- همان.

۳- کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۵۹ و ۵۶۰، توجه: «فَرَّ مِنَ الْمَجْذُومِ» به معنی «فَرَّ مِنَ الْجَدَامِ» است و ممکن است در اصل چنین بوده و راوی به عین لفظ روایت نکرده یا از باب استعمال اسم مفعول در مصدر باشد زیرا فرار از علت و بیماری لازم است نه از معلول و بیمار بیچاره.

۱- همان.

باشد» و پیامبر ﷺ با حدیث «فَرَّ مِنَ الْمَجْذُومِ ...» به مطلب اول و با حدیث «لَا عُدُوَّ» به نفی مطلب دوم اشاره فرموده است که هر دو امر کاملاً درست و مطابق علوم تجربی و تفکر دوران جاهلیت قبل از اسلام هستند.

۳- علم ناسخ و منسوخ

شعبه دیگری از علم الحدیث درایتی علم ناسخ و منسوخ است، که درباره احادیثی بحث می‌کند که با هم به گونه‌ای متعارض هستند که توافق بین آنها نه با قوانین (علم مختلف الحدیث) و نه از راه دیگر امکان ندارد، و تنها یک قاعده تعارض بین اینگونه احادیث را حل می‌کند و آن قاعده این است که هر کدام از آن دو حدیث تقدمش ثابت شد منسوخ به شمار می‌آید و آنچه تأخرش ثابت گردید ناسخ شمرده می‌شود^۱ و حکم ناسخ باقی و حکم منسوخ سپری شده است و تقدم و تأخر یکی از دو حدیث گاهی از راه بیان پیامبر ﷺ معلوم می‌گردد و مانند این حدیث: «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُولِ فَزُورُوهَا» قبلاً شما را از دیدار مزارها منع کرده‌ام، حالا از آن مزارها دیدار به عمل بیاورید و مانند این حدیث: «وَكُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ لَحُومِ الْإِضْحَاحِيِّ فَوْقَ ثَلَاثٍ، فَكُلُوا مِنْهَا مَا بَدَا لَكُمْ» یعنی: قبلاً بیش از سه شبانه‌روز شما را از تناول گوشت قربانی‌ها منع کرده‌ام حالا هر زمانی به دست شما رسید تناول کنید». و گاه تقدم و تأخر یکی از دو حدیث و در نتیجه ناسخ بودن یکی و منسوخ بودن دیگری از راه تاریخی و سیره‌شناسی ثابت می‌گردد مانند این حدیث: «أَفْطَرَ الْحَاجِمُ وَالْمَحْجُومُ»^۲ یعنی: حجامت‌کننده و حجامت شده هر دو روزه‌شان باطل می‌شود». و این حدیث: «اِحْتَجَمَ وَهُوَ صَائِمٌ مُحَرَّمٌ»^۳

۱- منهل الحدیث، عبدالعظیم، زرقانی، ص ۱۱ و الرسالة المستطرفة، کتانی، ص ۶۰ به نقل صبحی صالح، ص ۱۱۲.

۱- شرح نخبة الفكر فی مصطلح اهل الاثر، ابن حجر ص ۱۶.

۲- همان.

۳- همان.

یعنی: پیامبر ﷺ حجامت کرد در حالی که روزه بود و در حال احرام هم بود و چون طبق تاریخ و سیره‌شناسی حدیث اول در رابطه با جعفر بن ابیطالب و قبل از فتح مکه بوده و حدیث دوم راوی آن ابن عباس است که به هنگام فتح مکه با پدرش مسلمان شده‌است پس حدیث اول مقدم و منسوخ و حدیث دوم مؤخر و ناسخ است.

این شعبه از علم الحدیث درایتی از قدیمی‌ترین شعبه‌ها است و نخستین کسی که کتابی را در این زمینه نوشته است قتاده بن دعایه سدوسی (م - ۱۱۸) می‌باشد که فعلاً اثری از آن^۱ نمانده است و نووی گفته امام شافعی در زمینه^۲ این علم بسیار توانمند و از سابقین به شمار می‌آید. در قرن سوم و چهارم عده‌ای از محدثین در مورد ناسخ و منسوخ تألیفاتی نگاشته‌اند از جمله امام احمد بن حنبل (م - ۲۴۱) و ابوداود سجستانی (م - ۲۷۵) و ابوبکر احمد بن محمد اثرم (م - ۲۶۱) و احمد بن اسحاق دیناری (م - ۳۱۸) و محمد بن بحر اصفهانی (م - ۳۲۲) و احمد بن محمد نماس (م - ۳۳۸) و ابومحمد قاسم بن اصبع (م - ۳۴۰) و ابوحفص عمر احمد بغدادی معروف به ابن شاهین (م - ۳۸۵)^۱ و هبة بن سلامه (م - ۴۱۰) اما اکثر این کتاب‌ها به دست متأخرین نرسیده و تنها کتاب ابن شاهین باقی مانده و پس از تحقیق به وسیله چند کارشناس احادیث در بیروت هم به چاپ رسیده است و کتاب ابن اثرم نیز باقی مانده ولی به صورت نامنظم و هنوز به چاپ نرسیده است و در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هشتم دو کتاب بسیار مهم به شرح زیر در این شعبه از علم الحدیث درایتی تألیف شده‌اند:

۱- اصول الحدیث علومه و مصطلحه، مجد عجاج، ص ۲۸۹.

۲- تدریب الراوی، ج ۲، ص ۱۷.

۱- هدیه العارفین، اسماعیل باشا، ج ۵، ص ۷۸۱.

۱- کتاب «الاعتبار، فی النسخ^۱ و المنسوخ من الآثار» تألیف ابوبکر محمد بن موسی حازمی^۲ (م - ۵۸۴) است و کتاب بسیار جامع و پرمحتواست و بر مبنای ابواب فقهی مرتب شده و در هر باب روایاتی که تعارضی در بین آنها به نظر رسیده آورده شده است و پس از نقل آرای دانشمندان درباره رفع تعارض آن روایت‌ها، خود نیز نظر خود را اظهار نموده است.

۲- کتاب «رسوخ الاخبار فی منسوخ الاخبار» تألیف ابواسحاق برهان‌الدین ابراهیم بن عمر جعبری (م - ۷۳۲).

۴- علم غریب الحدیث

یکی دیگر از شعبه‌های علم الحدیث درایتی «علم غریب الحدیث» است و آن آگاهی از شرح و تفسیر کلمات و جملاتی از احادی است که به علت دوری از زمان پیامبر ﷺ و اصحاب و عدم احاطه به زبان اصیل عربی آن کلمات و جملات، غریب^۳ به نظر می‌رسند و نیازمند^۱ شرح و تفسیر هستند، و به اعتقاد حاکم نیشابوری نخستین کسی که کتابی را در شرح و تفسیر کلمات و جملات غریب احادیث نوشته ضربن شمل مازنی^۲ (م - ۲۰۴) بود ولی قبل از او ابوعبیده معمر بن مثنی بصری (م - ۲۱۰) کتاب مختصری را در این زمینه تألیف^۳ نموده بود و در همین قرن قاسم بن سلام (م - ۲۲۳) و

۱- تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج ۴، ص ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴.

۲- همان.

۳- الرسالة المستطرفة، کتانی، ص ۱۱۵ و توضیح الافکار، صنعانی، ج ۲، ص ۴۱۲ به نقل صبحی، ص ۱۱۱.

۱- الحدیث و المحدثون، محمد ابوزهو، ص ۴۷۴.

۲- علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی صالح، ص ۱۱۱ و کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۲۱۷ «الفايق».

۳- همان.

ابن قتیبه^۱ دینوری (م - ۲۷۶) و ابراهیم حربی (م - ۲۸۵)، کتاب‌هایی را در غریب الحدیث تألیف نموده‌اند و در اواخر قرن چهارم ابوسلیمان صمد الخطایی (م - ۳۷۸) و در اوایل قرن پنجم احمد بن محمد هروی (م - ۴۰۱) در این زمینه کتاب‌هایی تألیف کرده‌اند، در کتاب هروی علاوه بر غرایب احادیث تعابیر مشکل آیه‌های قرآن نیز شرح و تفسیر شده بود، و در قرن ششم، ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی (م - ۵۱۴) و زمخشری (م - ۵۳۸) و ابوموسی محمد بن ابی‌بکر مدینی (م - ۵۸۱) کتاب‌هایی در زمینه علم غریب الحدیث تألیف کرده‌اند، و کتاب زمخشری نامش «الفاقیق فی غریب^۲ الحدیث» است و در اوایل قرن هفتم، ابوالسعادات مبارک بن محمد بن معروف به ابن اثیر (م - ۶۰۴) با مبنا قرار دادن کتاب‌های هروی و ابوموسی مدینی و به استفاده مستقیم از کتاب‌های احادیث اعم از صحاح و سنن و جوامع، کتاب معروف «النهایه^۳ فی غریب الحدیث و الاثر» تألیف نمود، که به گفته شیخ سیوطی این کتاب بهترین و جامع‌ترین کتابی است که در علم غریب الحدیث تألیف گردیده است و شیخ سیوطی آن را مختصر کرده و «الدر النشیر، تلخیص نهاییه ابن الاثیر» نامیده است و کتاب نهاییه ابن اثیر مکرر چاپ شده و در دسترس عموم قرار گرفته است.

۱- همان.

۲- همان.

۳- کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۹۸۹ درباره کتاب‌های متنوع مختلف الحدیث به «الرسالة المستطرفة، کتانی، ص ۱۱۵ و تدریب الراوی، سیوطی، ج ۲، ص ۱۶۶ و ۱۶۷» مراجعت شود.

۵- علم رجال الحدیث

یکی دیگر از شعبه‌های علم الحدیث درایتی، علم رجال الحدیث است و آن علمی است که از روایت‌کنندگان بحث می‌کند از جهت روایت آنها^۱ و رد و قبول آن روایت‌ها، بر خلاف «علم تراجم» که در آن شخصیت‌ها نه فقط از حیث روایتشان، بلکه از جنبه‌های مختلف و گوناگون مانند محل تولد و وفات و نژاد و موطن و آثار و غیره از آنان بحث می‌شود، خلاصه علم رجال الحدیث از تحقق شرایط راوی یعنی (اسلام و عدالت و عقل و حافظه) در یکایک راویان حدیث بحث می‌کند.

رجال در ترکیب «علم رجال» به دو بخش تقسیم می‌شود، اول طبقه اصحاب جمع صاحب و صحابی کسی است که در حالی که مسلمان بوده به خدمت پیامبر ﷺ رسیده و به محضر او شرفیاب شده باشد، خواه مصاحبش طولانی یا کوتاه و در خدمت پیامبر ﷺ به جهاد رفته باشد یا به جهاد نرفته باشد و اصحاب عموماً عادل به شمار می‌آیند و مانند طبقات دیگر پذیرای جرح و تعدیل نیستند و در شرح احوال طبقه اصحاب کتاب‌های مهم و مفصلی نوشته شده است که از مهمترین آنها :

۱- «استیعاب، فی معرفه^۲ الاصحاب» تألیف عبدالبر اندلسی (م - ۶۶۲).

۲- «أسد الغابه فی معرفه الصحابه» تألیف عزالدین معروف به ابن اثیر (م - ۶۳۰) این کتاب بسیار مفصل و مشتمل بر چند کتابی است که در این مورد نوشته شده‌اند و از جمله مشتمل بر استیعاب است و هر چند بسیار مهذب و تحقیقی است، اما به اعتقاد برخی از اهل تحقیق در چندین مورد، غیر صحابی‌ها را صحابی شمرده است و ذهبی در کتاب مختصری به نام «التحریر» آنان را مشخص کرده و این نقص را هم برطرف نموده است.

۱- منهل الحدیث، زرقانی ص ۱۰ و الرسالة المستطرفة، کتانی، ص ۹۶ و ۱۰۰ (فصل رجال)، به نقل صبحی، ص ۱۰۹.

۲- کشف الظنون، ج ۱، ص ۸۱ و ۸۲.

۳- «الاصابه فی معرفه الصحابه»^۱ تألیف ابن حجر عسقلانی (م - ۸۵۲) این کتاب جامع کتاب‌های استیعاب و اسدالغابه و عاری از اشکالات اسد الغابه و مشتمل بر اضافاتی است که ابن حجر از کتاب‌های دیگر استفاده کرده است، و این کتاب سودمندترین کتابی است که در صحابی‌شناسی تألیف گردیده و شیخ سیوطی که شاگرد مؤلف بوده آن را تلخیص نموده و «عین الاصابه» نامیده است.

برخی از رجالیون با ترکیب طبقات و ترکیب علم رجال و علم تراجم شرح حال جمع بی‌شماری از حافظان و راویان احادیث را به گونه‌ای مفصل بیان نموده‌اند مانند شمس‌الدین محمد ذهبی (م - ۷۴۸) که کتاب مفصل چند جلدی (تذکره الحفاظ)^۳ را به این شیوه تألیف نموده است.

دوم طبقه غیر اصحاب که پذیرای جرح و تعدیل می‌باشند و به صورت‌های گوناگون از آنان بحث شده است.

۱- عده‌ای در تألیفات خود فقط «ضعفاء» و افراد بدنام را شناسایی کرده‌اند، تا مردم از قبول احادیث روایت شده آنان پرهیز کنند، مانند یحیی بن معین (م - ۲۲۳) و علی بن مدینی (م - ۲۳۴) و محمد بن اسماعیل^۱ بخاری (م - ۲۵۶) در کتاب «الضعفاء الکبیر» و نسائی (م - ۳۰۳)^۲ در کتاب «الکامل فی ضعف الرجال».

۲- عده‌ای در تألیفات خود فقط به شناسایی افراد مورد وثوق پرداخته‌اند و تحت عنوان «التقات» کتاب‌هایی را تألیف نموده‌اند، تا مردم با اطمینان خاطر، احادیث روایت شده آنان را

۱- کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۰۹، توجه اخیراً (الاصابه) در چهار جلد قطور که (استیعاب) نیز در هاشم آن قرارداد چاپ شده است و مورد استفاده نگارنده است.

۲- همان.

۳- کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۰۸۷ از تعداد بسیاری نام برده است.

۱- همان.

۲- همان.

قبول کنند مانند ابوالحسن احمد بن عبدالله عجللی (م - ۲۶۱) و ابوالعرب محمد بن احمد تمیمی (م - ۳۳۳) و احمد بن حبان^۱ بستی (م - ۳۵۴) در کتاب‌های «الثقات» و «مشاهیر علماء الامصار» و عمر بن احمد بن^۲ شاهین (م - ۳۸۵) و در قرن نهم زین الدین قاسم^۳ حنفی (م - ۸۷۶) کتاب‌هایی در بیان «ثقات» نوشتند.

۳- برخی از رجالون تنها به بررسی رجال برخی از کتب حدیث پرداخته‌اند و در این زمینه بررسی رجال راوی صحیح بخاری و صحیح مسلم از رجال بقیه کتب چشمگیرتر است، از جمله کتاب: «التعذیل و التجریح لمن روی عنه البخاری فی الصحیح» تألیف سلیمان بن خلف ماجی (م - ۴۷۴) و کتاب «رجال صحیح مسلم» تألیف احمد بن علی (م - ۴۲۸) و کتاب «رجال البخاری و مسلم» تألیف دارقطنی (م - ۳۸۵) و کتاب الجمع بین رجال الصحیحین» تألیف ابونصر کلاباذی (م - ۳۹۸) و کتاب دیگر باز به نام «الجمع بین رجال الصحیحین» تألیف محمد بن طاهر مقدسی (م - ۵۰۷) و همچنین حاکم نیشابوری (م - ۴۰۴) و هبه‌الله بن حسن لالکالی، هر یک کتابی را در بررسی رجال بخاری و مسلم نوشته‌اند.

در بررسی رجال کتاب‌های حدیث دیگر نیز کتاب‌های نوشته شده‌اند از جمله کتاب «التعریف بر رجال الموطا» تألیف محمد بن یحیی (م - ۴۱۶) و کتاب «تسمیه شیوخ ابی داود» تألیف حسین بن محمد (م - ۴۹۸) و کتاب «الکمال^۱ فی معرفه الرجال» تألیف

۱- کشف الظنون، ج ۱، ص ۵۲۱ و ۵۲۲ علاوه بر شخصیت‌های نامبرده شخصیت‌های دیگری را نیز به عنوان مؤلفین «ثقات و ضعاف» نامبرده است و همچنین کشف الظنون، ج ۱، ص ۸۴۳، در مورد علم رجال احادیث و کتاب‌هایی که در این زمینه تألیف شده‌اند به تفصیل بحث کرده است.

۲- همان.

۳- همان.

۴- کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۵۰۹.

۱- همان.

عبدالغنی مقدسی (م - ۶۰۰) که مشتمل بر رجال صحاح سته است و در اوایل قرن هشتم یوسف زکی مزی (م - ۷۴۶) با تألیف کتاب «تهذیب الکمال» به تکمیل آن کتاب اقدام نمود، سپس هر یک از ذهبی (م - ۷۴۸) و ابن حجر عسقلانی (م - ۸۵۲) در کتاب‌های تحت عنوان «تهذیب التهذیب» به تلخیص و ویرایش کتاب مزی پرداختند.

۶- علم جرح و تعدیل

یکی دیگر از شعبه‌های علم الحدیث درایتی علم جرح و تعدیل است، و آن علمی است که از روایان احادیث بحث می‌کند از حیث عیبی که دارند و سبب رد روایت آنان می‌شود و از حیث حسنی که دارند و واجد شرایط قبول^۲ روایت‌ها می‌باشند و تعبیرات و الفاظی که برای نشان دادن عیب راوی یا حسن راوی به کار گرفته می‌شود مانند: «ثقه، متقن، صدوق، ثقه حافظ لا باس به و ...» برای نشان دادن تعدیل و مانند: «متهم بالكذب، متروک الحدیث، واهی الحدیث، کذاب، وضاع» برای نشان دادن جرح.

این علم از عصر اصحاب به بعد، مورد استفاده قرار گرفته است از صحابی‌ها ابن عباس^۱ (م - ۹۶) و انس بن مالک (م - ۹۳) و از تابعین شعبی (م - ۱۰۴) و ابن سیرین (م - ۱۱۰) و در اواخر عصر تابعین اعمش (م - ۱۴۸) و شعبه (م - ۱۶۰) و مالک (م - ۱۷۹) و از اتباع تابعین ابن مبارک (م - ۱۸۰) و ابن عیینه (م - ۱۹۷) و عبدالرحمن بن مهدی (م - ۱۴۸) عموماً این علم را در جهت رد و قبول روایت‌ها به کار گرفته‌اند، و یحیی بن معین (م - ۲۳۳) و امام احمد بن حنبل (م - ۲۴۱) در تألیفات خود قله رفیع این علم را نشان داده‌اند، و

۱- کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۵۰۹ نوشته: «کتاب بزرگی است که نظیر آن نوشته نشده و به گمانم کسی نمی‌تواند همتایش را بنویسد آنگاه در همین جا درباره تهذیب التهذیب ابن حجر در شش جلد و تهذیب التهذیب ذهبی بحث می‌کند».

۲- همان.

۱- علوم الحدیث، مصطلحه، صبحی صالح، ص ۱۰۸.

از کتاب‌های بسیار مفصل و جامع جرح و تعدیل «طبقات ابن سعد»^۱ زهری بصری (م - ۲۳۰) می‌باشد که پانزده جلد است و به چاپ هم رسیده است.

این کتاب بعد از چند قرن توسط شیخ^۲ سیوطی تلخیص گردیده و به نام: «إنجاز الوعد»^۳ المنتقی من طبقات ابن سعد نامگذاری گردیده است و علی بن المدینی (م - ۲۳۴) در تاریخش که ده جلد است و همچنین بخاری (م - ۲۵۶) در تاریخ‌های سه‌گانه خود، و ابوحاتم رازی (م - ۳۲۷) در کتاب «جرح و تعدیل و ابن حبان»^۴ (م - ۳۵۴) در کتاب اوهام اصحاب التواریخ که ده جلد است، مفصل از جرح و تعدیل راویان بحث کرده‌اند، و ذهبی (م - ۷۴۷) نیز کتاب «میزان الاعتدال» را در جرح و تعدیل راویان تألیف نمود، و ابن حجر عسقلانی (م - ۸۵۲) با تألیف کتاب «لسان المیزان»^۵ آن کتاب را مرتب و مهذب ساخته است.

در این لحظه که زبان بیان خامه، به پایان بحث نامه رسیده است، بعد از گفتن «الحمد لله، و الصلوة علی محمد رسول الله ﷺ، و السلام علی الصالحین من عباد الله» خامه، شکرگویان و وداع‌کنان تا زمینه و زمان دیگر، دم از بیان فرومی‌بندد.

مهاباد - بیست و نهم فروردین سال یک هزار و سیصد و هشتاد و دو شمسی مطابق با پانزدهم صفر یک هزار و چهارصد و بیست و چهار قمری - عبدالله احمدیان

۱- همان.

۲- علوم الحديث و مصطلحه، صبحی صالح، ص ۱۰۸.

۳- همان.

۴- تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج ۳، ص ۹۲۰ تا ۹۲۴.

۵- کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸. توجه: علوم الحديث و مصطلحه، صبحی صالح، ص ۱۰۸. این کتاب‌ها را در زمینه جرح و تعدیل یادآور شده است: «تاریخ‌های سه‌گانه بخاری ده جلد و اوهام اصحاب تواریخ ابن حبان ده جلد و کتاب التکمیل فی معرفة الثقات و الضعفاء و المجاهل عمادین کثیر ولی کتاب ابن حبان و عمادین کثیر در کشف الظنون و ذیل آن پیدا نشدند و در تذکرة الحفاظ هم دیده نشدند.